

بسم الله الرحمن الرحيم

گزیده‌ای از

معاد در قرآن

(تفسیر موضوعی ج ۴)

اثر: آیت الله جوادی آملی

فهرست مطالب

بخش اول: نقش یاد معاد در زندگی.....	۹
مقدمه	۱۰
اثرات یاد معاد	۱۰
۱. برپایی عدالت	۱۰
۲. وارسته شدن	۱۰
۳. سازندگی اخلاقی	۱۰
موانع یاد معاد	۱۱
سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) در یاد معاد	۱۱
معاد شناسی رسول اکرم (ص)	۱۱
معاد و سیره توحیدی صاحبان خرد	۱۲
علت کفر به معاد	۱۳
بخش دوم : آشنایی با ویژگی های دنیا	۱۴
دنیا یعنی، پست تر یا نزدیک تر	۱۵
قرآن: زندگی دنیا فریبتان ندهد	۱۵
دنیا گذرگاه است و قرارگاه نیست	۱۵
جهان هستی بیهوده آفریده نشده است	۱۶
دنیا، محلی برای کامل شدن	۱۶
سعادت انسان: سالم عبور کردن از مراحل سه گانه	۱۷
ایمان زینت واقعی است	۱۷
ایمان، سودمندترین تجارت	۱۸
دنیا، محل آزمون	۱۸
دنیا مانند عکس است و به عکس دل نمی بندند	۱۸
دنیا یعنی قراردادهای	۱۹
بخش سوم : منکران روز قیامت	۲۰
مقدمه	۲۱
شبهه های منکران معاد	۲۱
زندگی دیگری غیر از این دنیا وجود ندارد	۲۱
قیامت را نمی فهمیم و به آن یقین نداریم	۲۱
این استخوان های پوسیده زنده نمی شوند	۲۲
عقل: از احتمال خطر و ضرر جلوگیری کن!	۲۲
قیامت: احتمال بروز بزرگ ترین ضرر و خطر	۲۲

۲۳.....	بخش چهارم : امکان برپایی روز قیامت.....
۲۴.....	مقدمه
۲۴.....	امکان معاد در برهان و قرآن
۲۴.....	انسان از هیچ آفریده شده است
۲۴.....	عظمت آفرینش جهان بی انتها است
۲۵.....	زمین، هر ساله زنده می شود
۲۵.....	جنین، به انسانی کامل تبدیل می شود
۲۶.....	نمونه هایی از زنده شدن مردگان
۲۷.....	بخش پنجم: ضرورت وقوع معاد
۲۸.....	شناخت خدا ریشه تمام شناخت ها
۲۸.....	پرورش بشر با فرستادن پیامبران
۲۸.....	جاهل، کسی که خدا را نمی شناسد
۲۸.....	براهین مربوط به وقوع معاد
۲۸.....	۱. یگانگی خداوند
۲۹.....	راستگوتر از خدا وجود ندارد
۲۹.....	خداوند برای معاد سوگند یاد می کند
۳۰.....	۲. فطرت انسان
۳۰.....	۳. بی هدف نبودن حرکت جهان
۳۱.....	۴. حکمت خداوند
۳۲.....	۵. رحمت خداوند
۳۲.....	۶. برهان حقیقت
۳۳.....	میزان سنجش عمل، حقیقی بودن یا نبودن آن
۳۳.....	۷. برهان عدالت
۳۴.....	۸. تجرد روح
۳۷.....	بخش ششم: مرگ، قبر و برزخ
۳۸.....	واژه ی مرگ و قبر
۳۸.....	مرگ در فرهنگ قرآن
۳۸.....	مرگ از منظر روایات
۴۰.....	انسان، پس از مرگ نیز زنده است
۴۰.....	مرگ، انتقال به جهانی دیگر است
۴۰.....	انسان، مانند شربت، مرگ را می چشد
۴۱.....	انسان، اشتباهاً امور اعتباری را حقیقی می پندارد
۴۱.....	برای مرگ، آماده باشیم
۴۱.....	مرگ، رخدادی پرماجرا و دشوار
۴۲.....	مؤمنان، چگونه می میرند
۴۲.....	کافران، چگونه می میرند

تا قبل از جان دادن، توبه پذیرفته می شود	۴۳
جان دادن یا جان کندن!	۴۳
سرگرمی های دنیا و عذاب قبر	۴۳
دوستان برزخی... ..	۴۴
بدن برزخی... ..	۴۴
چشم و گوش برزخی... ..	۴۴
چند نکته درباره پس از مرگ	۴۴
آیا مرگ برای حضرت عیسی نیز هست؟	۴۶
زنده شدن مردگان به دست مسیح (ع)	۴۷
نامعلوم بودن زمان و مکان مرگ	۴۷
همه انسان ها خدا را ملاقات می کنند	۴۷
خود را اصلاح کنیم	۴۸
بخش هفتم: شهید و شهادت	۴۹
معنای شهید	۵۰
معنای اصطلاحی	۵۰
پاداش شهید	۵۰
نکاتی درباره شهید	۵۱
شهید با خداوند معامله می کند	۵۲
حسرت شهادت برای بازماندگان است	۵۲
شهید و رجعت	۵۳
شهید بلافاصله، به بهشت وارد می شود	۵۳
شهید نزد خدا گرمی است	۵۳
بخش هشتم: نشانه های قیامت	۵۵
نشانه های قیامت... ..	۵۶
دود	۵۶
پیامبر اکرم ﷺ	۵۶
تبه کاری انسان ها	۵۶
فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام	۶۱
شکستن سدّ یاجوج و مأجوج	۶۱
نفخ صور	۶۱
صور چیست؟	۶۲
نفخ صور دوم	۶۲
حشر با محبوب	۶۳
بخش نهم: نام ها و حوادث قیامت	۶۴
مقدمه	۶۵
۱. واقع شدنی	۶۵

۶۵.....	۲. تحقیق یابنده
۶۵.....	۳. تردید ناپذیر
۶۵.....	۴. نزدیک
۶۶.....	۵. فردا
۶۶.....	۶. قیامت
۶۶.....	قیامت هم اکنون برپا است
۶۷.....	۷. آخر
۶۷.....	۸. حق
۶۷.....	۹. مشهود
۶۷.....	۱۰. میقات
۶۸.....	۱۱. ساعت
۶۸.....	۱۲. میعاد
۶۸.....	۱۳. تهدید
۶۸.....	۱۴. وقت معلوم
۶۹.....	۱۵. خبر بزرگ
۶۹.....	۱۶. عظیم
۶۹.....	۱۷. کبیر
۶۹.....	۱۸. منتهی
۶۹.....	۱۹. یقین
۷۰.....	۲۰. ظهور دین
۷۰.....	۲۱. بی بازگشت
۷۰.....	۲۲. صاعقه
۷۱.....	۲۳. زلزله
۷۱.....	۲۴. رجفه
۷۱.....	۲۵. رجه
۷۱.....	۲۶. رادفه
۷۱.....	۲۷. انشقاق
۷۲.....	۲۸. در هم کوبنده
۷۲.....	۲۹. نفخ صور
۷۲.....	۳۰. صدای بزرگ
۷۲.....	۳۱. خروج
۷۲.....	۳۲. رستاخیز
۷۳.....	۳۳. فراخوانی به همراهی پیشوا
۷۳.....	۳۴. بیداری
۷۳.....	۳۵. مساق
۷۴.....	۳۶. عرق ریزان

۷۴.....	۳۷. اضطراب
۷۴.....	۳۸. کمر شکن
۷۴.....	۳۹. فریاد
۷۴.....	۴۰. پوشاننده
۷۵.....	۴۱. فرار
۷۵.....	۴۲. خیره ساز
۷۵.....	۴۳. دگرگونی دل و دیده
۷۵.....	۴۴. دردناک
۷۵.....	۴۵. شدید و سخت
۷۵.....	۴۶. رخداد بزرگ و سخت
۷۶.....	۴۷. پیر کننده
۷۶.....	۴۸. بی شادمانی
۷۶.....	۴۹. سنگین
۷۶.....	۵۰. داهیه
۷۶.....	۵۱. دژم
۷۶.....	۵۲. جزع
۷۷.....	۵۳. مستی
۷۷.....	۵۴. گریه
۷۷.....	۵۵. فزع
۷۷.....	۵۶. پنجاه هزار سال
۷۸.....	۵۷. وقوف
۷۸.....	۵۸. جمع
۷۸.....	۵۹. عرض
۷۸.....	۶۰. بلا
۷۸.....	۶۱. کنار رفتن پرده‌ها
۷۹.....	۶۲. ظهور کوری و کری
۷۹.....	۶۳. گشودن نامه‌ها
۷۹.....	۶۴. حضور عمل
۷۹.....	۶۵. پرسش
۸۰.....	۶۶. ادای شهادت
۸۰.....	۶۷. حساب
۸۰.....	۶۸. وزن
۸۰.....	۶۹. حکم
۸۰.....	۷۰. قطع پیوندها
۸۱.....	۷۱. جدایی
۸۱.....	۷۲. فتح

۷۳. سودمند نبودن مال و فرزند	۸۱
۷۴. سودمند نبودن معذرت	۸۱
۷۵. رد خواهش	۸۱
۷۶. ممنوعیت سخن	۸۲
۷۷. غبن	۸۲
۷۸. حسرت	۸۲
۷۹. گاز گرفتن دست	۸۲
۸۰. رو سفیدی و رو سیاهی	۸۲
۸۱. جاودانگی	۸۳
۸۲. بقا	۸۳
۸۳. مأوا (جایگاه)	۸۳
۸۴. مأب (بازگشت)	۸۳
۸۵. فرجام	۸۳
۸۶. مسابقه	۸۳
۸۷. منافسه (پیشی گرفتن)	۸۴
۸۸. سود بخشی برای راست گویان	۸۴
۸۹. تجسم نور ایمان	۸۴
۹۰. نوید	۸۴
۹۱. محیط (احاطه کننده)	۸۵
۹۲. مرصاد (کمین گاه)	۸۵
۹۳. قصاص	۸۵
۹۴. آزمایش به آتش	۸۵
۹۵. سخت درافکندن به آتش	۸۵
۹۶. گداخته شدن	۸۶
۹۷. کشیده شدن به صورت در آتش	۸۶
۹۸. قرار (آرامش و پایداری)	۸۶
۹۹. ملاقات	۸۶
بخش دهم: سؤال در قیامت	۸۷
روز پرسش عمومی	۸۸
موارد سؤال	۸۸
ولايت علی علیه السلام	۸۸
عمر، جوانی، مال و محبت اهل بیت علیهم السلام	۸۸
بندگان، شهرها، چهارپایان و	۸۸
نعمت های پروردگار	۸۹
دعوت پیامبران	۸۹
دختران زنده به گور شده	۸۹

بخش یازدهم: گواهان رستاخیز ۹۰

گواهی پیامبر اسلام ﷺ ۹۱

معنای گواهی ۹۱

آرزوی تبه کاران در قیامت ۹۱

گواه بودن اهل بیت ﷺ ۹۲

گواهان تکوینی ۹۲

گواهی اندام ها ۹۲

شهادت علیه دروغ گویان ۹۳

بخش دوازدهم: نامه اعمال ۹۴

چگونگی کتابت اعمال ۹۵

سه نوع کتاب در قیامت ۹۵

فرشتگان از لوح محفوظ نسخه برداری می کنند ۹۵

اعمال ما نزد پیامبر و امامان معصوم ﷺ حاضر است ۹۶

فرشتگانی که بر ما فرود می آیند ۹۶

فرشته ای که به ما مهلت می دهد ۹۷

بخش اول:

نقش یاد معاد

در زندگی

مقدمه

خداوند سبحان به پیامبران و بندگان برجسته و خاص خود، نعمتی ویژه عطا فرموده و آن یاد قیامت است.^۱ هدف آنان، قیام مردم به قسط است و عاملی که سبب تحقق این هدف والا می شود یاد معاد و روز حساب است.

اثرات یاد معاد

یاد خدا (مبدأ) یاد معاد است و هر لحظه انسان به جانب او می رود.^۲ در مقابل، فراموش کردن خدا سبب فراموشی معاد، بلکه موجب فراموشی خود انسان می گردد.

۱. برپایی عدالت

مهم ترین اثر یاد معاد، اجرای عدل و برپاداری قسط فردی و اجتماعی است. از این رو امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که به یاد سفر آخرت باشد خود را آماده محاسبه آن روز خواهد کرد و نیز فرمود: به یاد گورت باش؛ زیرا از آن جا به طرف معاد مرور می کنی.

۲. وارسته شدن

کسی که معاد را فراموش نکند پارسا خواهد بود؛ زیرا همه ی رفتارش را تحت مراقبت ویژه قرار می دهد و تلاش همه جانبه دارد تا آن ها را بر خشنودی خداوند استوار کند و آرزوهای باطل و هوس های شیطانی را به خود راه ندهد.

۳. سازندگی اخلاقی

اگر انسان یاد قیامت را فراموش کند، دلیلی ندارد که مقید به ضابطه و قانون باشد؛ به هر جنایتی دست می زند. چنین باوری «ضمانت اجرایی» می شود که همه عقاید و اخلاق و کردار و رفتار خود را براساس این ویژگی پایه ریزی کند.

هم چنین، صفات برجسته اخلاقی در کنار یاد معاد به کمال لازم می رسد؛ زیرا یاد مرگ و عذاب قیامت، انسان را دل شکسته و قلب او را خاشع می سازد.^۳

^۱. «ما آنان را با موهبت های ویژه ای - که یادآوری آن سرای بود - خالص گردانیدیم»: ص/۴۶.

^۲. «انا لله و انا الیه راجعون»: بقره/۱۵۶.

^۳. «از شکیبایی و نماز یاری جوید، و به راستی این [کار] گران است مگر بر فروتنان»: بقره/۴۵.

موانع یاد معاد

اموری که سبب می‌شوند انسان از آخرت غفلت ورزد، گذشته از شبهات اعتقادی و پندارهای باطل فکری، عبارت اند از:

۱. رفاه طلبی و اسراف
۲. دل بستن به خوش گذرانی های زود گذر، سرگرمی و هوس رانی ها.
۳. ثروت اندوزی های بی حد و مرز.
۴. دشواری راه و خستگی انسان و...

سیره ی پیامبر اکرم (ص) در یاد معاد

از آن جا که هیچ انسانی مانند نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد راسخ به مبدأ و معاد نداشت، هیچ سیره و روشی مانند سیره ی آن حضرت آموزندگی نخواهد داشت.

* در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر رخداد بزرگ یا کوچکی به وقوع می پیوست و نشانه نابودی بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه ی مبارکه «إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۴ را بر لب جاری می کرد و به گفته ی زمخشری وقتی چراغ منزل آن حضرت خاموش می شد و نیز در رخدادهای کوچک تر از آن، این آیه مبارکه را تلاوت می فرمود.

* در سیره ی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم، هر حادثه یک آزمون الهی تلقی می شد. انسان کامل در حوادث شکیبایی خود را از دست نخواهد داد؛ زیرا رخدادهای تلخ و شیرین و سبک و سنگین را ناشی اراده ی خدا می داند و هرگز متزلزل نمی گردد.

* بینش و نگرشی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ربوبیت پروردگار داشت به او می آموخت که هر مربوبی تحت تدبیر ربّ خویش است و کمال تدبیر، آن است که مربوب به پروردگار خود نزدیک شود^۵ و در سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعتنا به مبدأ و اهتمام به معاد در کنار هم قرار گرفته است.

معاد شناسی رسول اکرم (ص)

شناختی که براساس ترس از قیامت یا بر پایه رغبت به بهشت باشد، شناختی متوسط و نفسانی است. از این رو درخواست های زاهدانه یا راغبانه در پی دارد.

^۴. بقره/۱۵۶.

^۵. «بگو آیا غیر از خدا - پدید آورنده ی آسمان ها و زمین - سرپرستی برگزینم؟ و او است که خوراک می دهد و خوراک داده نمی شود...»: انعام/۱۴.

اما کسانی که خدا را به عظمت شناخته اند شناخت آنان از مبدأ و معاد، عقلی است، آن سان که فرشتگان از خوف خدا تسبیح گوی اویند.

از این رو حضرت رسول ﷺ چون در اوج معرفت پروردگار است، بیش از دیگران از معاد هراسناک و به یاد قیامت است؛ زیرا صحنه معاد واقعاً سنگین است و درجه سنگینی آن از تصوّر بشر عادی خارج است.^۶

شیخ مفید رحمه الله نقل کرده است: وقتی پیامبر ﷺ از قیامت خبر می داد، مانند کسی که از تهاجم ناگهانی سپاه نیرومند، مسلح و بداندیش دشمن گزارش دهد، با حالتی جدی و احساس خطر خبر می داد و گونه های مبارکش سرخ می گشت؛ از این رو رسول گرامی ﷺ از خداوند مسألت می داشت: خداوند! ترسی در دل ما قرار ده تا مانع از معصیت و نافرمانی تو شود.^۷

نمی توان گفت: همه ی این مناجات ها، تضرع ها و به یاد قیامت بودن ها جنبه ی آموزش به دیگران دارد، بلکه آنان این لابه ها را درجات نردبان ترقی می شمردند، که توقف در منطق آنان زیان آور است و کسی که دو روز او مساوی باشد ضرر کرده است.

شناخت و معرفت پیامبر ﷺ از قبر و قیامت به قدری شهودی و عیانی بود که می فرمود: اگر خوف آن نبود که مرده هایتان را دفن نکنید، (از ترس عذاب قبر) از خدا می خواستم تا صدای عذاب قبر را که من می شنوم به گوش شما نیز برساند.

معاد و سیره توحیدی صاحبان خرد

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند چیزی به شرافت و عظمت عقل نیافرید؛ پس از آفرینش عقل به او فرمان داد جلو بیاید و عقب برود و عقل نیز اطاعت کرد. آن گاه عقل را صد بخش کرد و نه جزء آن را به رسول اکرم ﷺ و یک بخش آن را به دیگران بخشید». از این رو امام صادق علیه السلام در روایت دیگر فرمود: «رسول خدا ﷺ با هیچ کس به کنه عقل خود سخن نگفت»، زیرا هیچ کس توان ادراک و فهم کنه عقل آن حضرت را نداشت. براین اساس، معرفت او درباره ی مبدأ و معاد فوق تصور بشر معمولی است.

پیامبر ﷺ از قبر، برزخ، سؤال قبر، فشار قبر، قیامت، صراط، حساب و سایر مواقف، واقعیت هایی را ادراک می کرد که دیگران توانایی فهم آن را نداشتند. گاهی می فرمود: سوره ی «هود» و «نبا» و به نقل دیگری سوره ی «هود» و «واقع» مرا پیر کرد. استاد علامه طباطبایی رحمه الله چنین احتمال دادند که جامع بین سوره ی «هود» و «واقع» همان ذکر معاد است.

^۶. «اینان دنیای زودگذر را دوست دارند، و روزی گرانبار را [به غفلت] پشت سر می افکنند»: انسان/۲۷.

^۷. «اللهم اقم لنا من خشيتك ما يحول بيننا وبين معصيتك»: ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۸۲.

رسول اکرم ﷺ با این همه اعتنای به معاد حتی یک لحظه از جامعه، خدمت به خلق خدا و رهبری آنان غفلت نوزید؛ زیرا انزوای از جامعه و بریدن از مردم در اسلام نکوهیده است، از این رو می فرمود: اگر نهالی در دست یکی از شما قرار دارد و اجل شما در آستانه فرا رسیدن است و می توانید آن را بکارید و بمیرید، حتماً بکارید که پاداش خواهید برد.

علت کفر به معاد

از نظر قرآن، علت عدم اعتقاد به معاد دو چیز است: یکی شبهه علمی است و دیگری شهوت عملی. شبهه علمی یعنی این که چگونه خداوند اجزای پراکنده را دوباره جمع می کند و به آن ها حیات می بخشد. خداوند در پاسخ چنین شبهه ای می فرماید: ما به این کار توانمندیم، نه تنها استخوان ها که قسمت مهم بدن را تشکیل می دهد برمی گردانیم، بلکه خطوط ظریف سر انگشتان را نیز به حالت اول باز می گردانیم. خدایی که اولین بار آنان را آفرید خلقت دوباره آن ها برای او سهل است.^۸

پس از شبهه ی علمی، شیطان در عمل، وسوسه و اخلال می کند و به تدریج انسان را به شهوت های عملی می کشاند.^۹

^۸. «بگو: همان کسی که نخستین بار او را پدید آورد و او است که به هر [گونه] آفرینشی دانا می باشد»: یس/۷۹.

^۹. «خدا لعنتش کند، [وقتی که] گفت: بی گمان از میان بندگان نصیبی معین [برای خود] برخوام گرفت»: نساء/۱۱۸.

بخش دوم:

آشنایی با

ویژگی های دنیا

دنیا یعنی، پست تر یا نزدیک تر

واژه‌ی دنیا، مؤنث آدنی است: اگر آن را از ماده‌ی «دَنی» و «دَناءَت» بگیریم به معنای پست تر و خسیس تر و اگر آن را از ریشه‌ی «دُنُو» به حساب آوریم به معنای نزدیک تر است.

بر این اساس، همواره واژه‌ی دنیا نیاز به موصوف یا متعلق دارد؛ مانند حیات دنیا، عذاب دنیا، سعادت دنیا، گرفتاری دنیا، ثروت دنیا، متاع دنیا، حبّ دنیا، غرور دنیا، جاه دنیا، ریاست دنیا.

واژه آخر (بر وزن فاعل) و آخرت مقابل اول و به معنای واپس و پسین است. زندگی دنیا را یا از این جهت «دنیا» می‌گوییم که نسبت به زندگی آخرت پست تر و ناچیزتر است، یا از این جهت که زندگی کنونی از زندگی آخرت به ما نزدیک تر می‌باشد.

قرآن: زندگی دنیا فریتان ندهد

قرآن کریم زندگانی دنیا را متاع فریب دهنده معرفی می‌کند: «فَلَا تُغْنِیَنَّکُمُ الْحَیْوةُ الدُّنْیَا»^{۱۰}؛ زندگی دنیا شما را فریب ندهد؛ «وَمَا الْحَیْوةُ الدُّنْیَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^{۱۱}؛ اساساً زندگانی دنیا کالای فریب است.

زمین، آسمان، ابر، باد، ماه، آفتاب و ... سراسر آیات الهی، نشانه حق و آینه دار خداوند است و هرگز دنیای مصطلح نمی‌باشد، بلکه دنیا همان قراردادهای ویژه‌ای است که جهت زندگی مادی برنامه ریزی می‌شود و انسان، فریب آن‌ها را می‌خورد. مانند: فخرها، خیال زدگی‌ها، دل‌باختگی‌ها، پیوندهای اعتباری، القاب، پست و مقام و جاه.

دنیا گذرگاه است و قرارگاه نیست

توجه به دنیا و مواهب آن به عنوان «گذرگاه» یا «قرارگاه» دو جهت‌گیری مختلف به انسان ارائه می‌دهد که یکی مایه فساد، تجاوز و غفلت و دیگری وسیله‌ی داد، آگاهی، فداکاری و گذشت می‌باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام در سخنانی که در کتاب گران سنگ غُرر و دُرر نقل شده، بیش از سیصد بار با بیان‌های گوناگون چهره‌ی دنیا را ترسیم و آن را تحقیر کرده و در سراسر نهج البلاغه با تعبیرهای ناخوشایند از آن یاد کرده است:

^{۱۰}. فاطر/۵.

^{۱۱}. حدید/۲۰.

ایشان ﷺ دنیا را به ماری نرم، خوش خط و خال و زیبا تشبیه می کند که در عین حال سم آن انسان را از پای درمی آورد.

هم چنین خطاب به دنیا چنین می فرماید: «به خدا سوگند اگر تو شخصی بودی که در کالبدی محسوس قابل دیدن بود، حدود الهی را بر تو اجرا می کردم، به سزای بندگانی که با آرزوها فریب دادی و مردمانی که در پرتگاه های بدبختی افکندی و پادشاهانی که به نابودی سپردی و آنان را در آبگاه های بلا و سختی فرود آوردی، جایی که فرود آمدن و بازگشت نبود».

در ادامه، دنیا را به پس مانده ی غذا در دهان که انسان به وسیله ی مسواک آن را از دهان خارج می کند تشبیه کرده، فرمودند: آن چه در دست شما است از خانه و زندگی و زمین و باغ، پس مانده های غذایی است که لای دندان های نسل گذشته بر جای مانده است.

جهان هستی بیهوده آفریده نشده است

از نظر قرآن حکیم جهان هستی، آسمان ها و زمین همه بر اساسی محکم استوار و بر حق آفریده شده و هیچ گونه بازیچه ای در کار آن نبوده است.^{۱۲}

بنابراین، جای این پرسش است که اگر زندگانی دنیا بازیچه است و اگر خدا بازیگر نیست، پس این بازیچه را چه کسی آفریده است؟

دنیا، محلی برای کامل شدن

استاد علامه طباطبائی رحمته الله علیه می فرماید: دنیا بازیچه است و خداوند هم حکیم است نه بازیگر و اهل دنیا را به دنیا سرگرم کردن حکمت است. مثلاً بچه ها را به بازی گرفتن کار حکیمانه است؛ پدری خردمند و حکیم برای فرزندان خردسالش اسباب بازی تهیه می کند و آنان را به بازی سرگرم می کند و آن وسایل هم اسباب بازی است، اما پدر، برای کامل شدن بچه ها، آنان را به بازی می گیرد و کامل کردن کودک حکمت است. یعنی خداوند اگر بخواهد بندگان عادی خود را به کمال برساند با وسائل و اسباب دنیا ترقی می دهد، نه این که سرگرمی به اسباب بازی را هدف نهایی آفرینش آن ها بداند. حال اگر کسی بخواهد همه ی عمر و همه ساعات تحصیل را به بازی سرگرم باشد مستوجب سرزنش و عقوبت خواهد بود.

^{۱۲}. انبیاء/۱۶، دخان/۳۸.

پس، پیامبران و اولیای الهی یک لحظه نیز به بازی با دنیا سرگرم نبوده اند. غرض آن که دنیا بازیچه است و خداوند حکیم آن را به عنوان وسیله تکامل آفرید.

سعادت انسان: سالم عبور کردن از مراحل سه گانه

امام رضا علیه السلام مهمترین مراحل زندگی بشر را سه مرحله وحشتناک می داند:

۱. برای جنین قدم گزاردن از رحم به جهان طبیعت نسبت به مراحل گذشته وی سنگین ترین مرحله است؛ یعنی گرچه مراحل را در رحم گذرانده ولی هیچ یک از آن ها وحشتناک تر از مرحله میلاد نیست و تفاوتی چشمگیر بین مرحله رحم و مرحله طبیعت وجود دارد.

۲. انسان هنگام ورود بهبرزخ حقایقی را دربرزخ و قبر مشاهده می کند که نسبت به جهان طبیعت قابل قیاس نیست. او صحنه ها و اوضاع و احوالی را در آنجا مشاهده می کند که در طبیعت تصور ندارد.

۳. از این مرحله وسیع تر، زمانی است که ازبرزخ به قیامت می رسد؛ روزی که همه بشر از اولین و آخرین گرد می آیند. در آن جا نیز میزان، حساب، صراط، جهنم، بهشت و امور دیگری را می بیند که در ادوار گذشته ندیده است.

امام رضا علیه السلام برای نمونه، از دو پیامبر الهی نام می برد: یکی حضرت یحیی علیه السلام که خداوند بر او در این سه مرحله درود می فرستد^{۱۳} و دیگری حضرت عیسی علیه السلام که با اذن خدا خود در این سه مرحله درود می فرستد.^{۱۴} از این رو بهترین سعادت انسان وقتی است که به سلامت وارد مرحله قیامت شود و پیامبران نامبرده هر سه مرحله را به سلامت گذرانند و قرآن نیز به نیکی از آنان یاد کرده است. به ویژه از مادر عیسی علیه السلام جناب مریم علیه السلام که نام او را در ردیف پیامبران بزرگ و در کنار اسامی آنان گذاشت و بر آنان درود فرستاد.^{۱۵}

ایمان زینت واقعی است

از نظر قرآن زینت و زیور برتر بشر همانا ایمان است و خداوند پاداش آن را بهشت قرار داده است.^{۱۶}

^{۱۳}. مریم/۱۵.

^{۱۴}. مریم/۳۳.

^{۱۵}. مریم/۳۴.

^{۱۶}. قصص/۶۱.

در مقابل زینت پسندیده ی آخرت، زینت ناپسند دنیا است. برای مردم ظاهربین و کوتاه نظر، حب شهوت های نفسانی آراسته شده است، لیکن این ها متاع زندگی دنیا است که از بین می رود و بازگشت نیکو یعنی بهشت، دیدار پروردگار و نعمت باقی ابدی نزد خدا است.^{۱۷}

ایمان، سودمندترین تجارت

طبع بشر دوست دار سود بردن است. فطرت بشر میل دارد در هر داد و ستد، سود معنوی ببرد و به نتیجه مطلوب دست یازد. اما گاهی مسیر و جهت سوداگری صحیح را خوب تشخیص نمی دهد. قرآن کریم طبع و نیز فطرت او را راهنمایی می کند و جهت صحیح را رهنمون می شود و می فرماید: مال و جان شما سرمایه و کالای شما است. آن را جز به بهای ارزشمند ایمان و آخرت نفروشید. ای اهل ایمان آیا شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذاب دردناک آخرت نجات بخشد دلالت کنم؟ آن تجارت این است که به خدا و رسول او ایمان آورید و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید. این کار، از هر تجارت برای شما بهتر است، اگر دانا باشید.^{۱۸}

قرآن زیانبارترین معامله را آن دانسته که انسان گمراهی را بخرد و راه راست و هدایت را بفروشد. خداوند چنین انسانی را در گمراهی رها می سازد، به گونه ای که حالت سرگشتگی بر آنان چیره شود.^{۱۹}

دنیا، محل آزمون

از دیدگاه قرآن، نعمت و رفاه و نیز رنج دنیا هر دو آزمون الهی است؛ نه هر انسان مرفهی مورد اکرام خداست و نه هر انسان مبتلایی مورد تحقیر او.

دنیا مانند عکس است و به عکس دل نمی بندند

از نظر قرآن مردم سه دسته اند: یک گروه دنیا طلب و هواپرست هستند.^{۲۰} گروه دوم گاهی اهل دنیا و زمانی اهل آخرت اند.^{۲۱} گروه سوم خود و دنیای خود را می فروشند و در راه رضای خدا فقط آخرت را می خرند.^{۲۲} خداوند هم گروه اوّل و هم گروه سوم را در این راهی که خود برگزیده اند، از مزایای طبیعی و مواهب آن بهره مند خواهد گردانید، و گروه دوم که تلفیقی از کارهای صالح و غیر صالح دارند در حدّ خود امتحان می گردند.

^{۱۷}. آل عمران/۱۴.

^{۱۸}. صف/۱۰.

^{۱۹}. بقره/۱۶-۱۵.

^{۲۰}. بقره/۸۶.

^{۲۱}. توبه/۱۰۲.

^{۲۲}. نساء/۷۴.

قرآن کریم درباره ی دنیا اصطلاح عَرَض را به کار گرفته تا بفهماند دنیا هم چون عکسی است که اصلی دارد و انسان نباید به عکس دل ببندد، بلکه باید به صاحب عکس دل ببندد. متاع دنیا رفتنی است و نزد خدا غنیمت های فراوانی وجود دارد.^{۲۳}

دنیا یعنی قراردادها

قرآن با نگرشی دیگر، نظام دنیا را اعتباری دانسته که سرانجام باید به نظام حقیقی منتهی گردد. زندگی دنیا مجموعه ای از قراردادها است که با پایان پذیرفتن عمر بشر پایان می پذیرد و انسان وارد نظام فردی حقیقی می گردد. در نظام جدید، هر فردی از دیگران بیگانه است.^{۲۴}

^{۲۳}. نحل/۹۶.

^{۲۴}. «و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم، [اکنون نیز] تنها به سوی ما آمده اید، و آن چه را به شما عطا کرده بودیم، پشت سر خود نهاده اید و شفیعی را که در [کار] خودتان شریکان [خدا] می پنداشتید با شما نمی بینیم. به یقین پیوند میان شما بریده شده است و آن چه را که می پنداشتید از دست شما رفته است»: انعام/۹۴.

بخش سوم:

منکران

روز قیامت

مقدمه

انکار در مسایل جهان بینی معمولاً از شناخت نداشتن ناشی می شود و چنان چه حدود و رسوم آن ها به خوبی تصور شود، به خوبی مورد پذیرش قرار می گیرد. منکران معاد تصور درستی از معنای معاد و بازگشت به سوی خدا ندارند.

خداوند در مواردی از قرآن حکیم، گفتار آنان را بازگو کرده است که در این جا به برخی از آن ها می پردازیم.

شبهه های منکران معاد

زندگی دیگری غیر از این دنیا وجود ندارد

«...و گفتند: زندگی ما جز همین زندگی دنیا و مرگ و حیات طبیعی نیست. کسی ما را جز روزگار نمی میراند. پس حشر و نشر و قیامت در کار نخواهد بود».^{۲۵}

این سخن، نه از روی علم و دلیل، بلکه از روی جهل و وهم و خیال است.

قیامت را نمی فهمیم و به آن یقین نداریم

نشانه عدم ادراک صحیح آنان از معاد، این بود که در مقام استدلال، می گفتند: اگر معاد حق است پدران ما را که مرده اند بیاورید.^{۲۶}

امیر المؤمنین علیه السلام با اشاره به بی پایگی استدلال و حجت حس گرایانه آنان راجع به اصل مبدأ جهان، در کلامی ژرف می فرماید:

پس به خورشید و ماه، درخت، آب و سنگ، گردش شب و روز، روان بودن این دریاها، فراوانی این کوهها، درازی این قله ها و گوناگونی لغت ها و زبان ها نگاه کن. پس وای بر کسی که ایجادکننده را انکار کرده، نظم آورنده را باور ندارد. گمان دارند ایشان مانند گیاه اند که صورت های گوناگونشان را آفریننده ای نیست. در آن چه ادعا کردند به حجت و دلیلی وابسته نیستند و در آن چه حفظ کرده و باور دارند تحقیق و یقینی ندارند. پس آیا ساختمانی هست که آن را بناکننده ای نباشد؟ یا جنایت و گناهی هست که آن را جنایت کننده ای نباشد؟^{۲۷}

^{۲۵} . انعام/۲۹.

^{۲۶} . جائیه/۲۵.

^{۲۷} . نهج البلاغه، خ ۱۸۵.

این استخوان های پوسیده زنده نمی شوند

«گفتند: آیا ما چون استخوان پوسیده شویم باز روزی از نو زنده و برانگیخته خواهیم شد؟!»

قرآن استبعاد آنان را در هم می پیچد و با لحن قاطع و کوبنده ای می فرماید: «اگر سنگ باشید یا آهن، یا آفریده ای سخت تر از سنگ و آهن، خداوند می تواند آن ها را زنده کند».^{۲۸}

عقل: از احتمال خطر و ضرر جلوگیری کن!

آیا انسان در مواقعی که خطر بزرگی در میان است و در مواردی که احتمال ضرر مهم می رود نباید از ایجاد خطر و ضرر جلوگیری کند؟

انسان هر جا احتمال ضرر و خسارت مادی و دنیوی بدهد با همه ی وجود برای رفع آن می کوشد و حتی به گفته ی کودکان نیز مهر صحت می نهد؛ اگر انسان دروغگو یا کودکی به کسی بگوید عقربی در جامه تو است، عقل، با پیش بینی و دوراندیشی حکم می کند که جامه ات را کاوش کن، مبادا به تو آسیبی وارد آید.

همچنین اگر به انسانی که قصد گذر از بیابانی دراز و تفتیده دارد گفته شود بیابانی بی آب و گیاه است و برای چند روز باید آب و غذا آماده کنی؛ آیا عقل به پیش بینی و دوراندیشی حکم نمی کند؟ قطعاً انسان در این گونه موارد، بیش از آن چه احتمال دارد، پیش بینی می کند. آیا جز این است که عقل فرمان به احتیاط داده است؟

قیامت: احتمال بروز بزرگ ترین ضرر و خطر

قیامت، خبری بزرگ و واقعه ای تکان دهنده است. آیا نباید سخن این نخبگان، برجستگان و راستگوترین افراد بشر را پذیرفت؟! آیا آدمی می پندارد که به حال خود رها شده است و پاداش و جزایی وجود ندارد.^{۲۹}

^{۲۸} . اسراء/۵۰، سبأ/۷، سجده/۱۱-۱۰، یس/۸۰-۷۸، نمل/۶۸-۶۷، ق/۳-۲، مؤمنون/۳۷-۳۵، دخان/۳۵.

^{۲۹} . قیامت/۳۶.

بخش چهارم:

امکان برپایی

روز قیامت

مقدمه

کافران، چنان که گذشت، معاد را باور نداشتند و هرگز برای نفی آن به دلیلی تمسک نکردند و ندای فطرت و وجدان را فراموش کردند.

از ناحیه‌ی دیگر عقل سالم فرمان به دوراندیشی می داد؛ چنان که امام صادق علیه السلام نیز این نگرش را تأیید فرمودند.^{۳۰}

از سوی سوم، آیات فراوانی گویای امکان معاد است که به آن ها اشاره می شود.

امکان معاد در برهان و قرآن

این آیات چند دسته است و هر انسان جدال کننده ای را به مسیر فطرت که همان صراط حکمت است برمی گرداند:

انسان از هیچ آفریده شده است

دسته ی اول، آیاتی است که دلالت دارد آفرینش آغازین بشر به فرمان خدا صورت گرفته و انسان قبل از خلقت هیچ یا آبی گندیده، یا خاک، لجن، و مانند آن بوده است. پس معاد و برگشت آنان مشکل تر از آفرینش نخستین آن ها نیست.^{۳۱}

عظمت آفرینش جهان بی انتها است

دسته ی دوم، آیاتی است که خداوند در آن ها جریان آفرینش با عظمت جهان هستی به ویژه آسمان ها را برای فرهیختگان، خردورزان و سایر مردم ترسیم و قدرت خود را بازگو فرموده است.^{۳۲}

^{۳۰} . اصول کافی، کتاب توحید، حدیث ۲.

^{۳۱} . «بگو: همان کسی که نخستین بار او را پدید آورد و او است که به هر [گونه] آفرینشی دانا می باشد»: یس/۷۹.

«و او است که آفرینش را آغاز می کند و باز آن را تجدید می نماید و این [کار] بر او آسان تر است...» روم/۲۷.

«مگر از آفرینش نخستین خود به تنگ آمدیم؟ [نه] بلکه آنان از خلق جدید در شبهه اند»: ق/۱۵.

«آیا ندیده اند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند؟ در حقیقت این [کار] بر خدا آسان است»: عنکبوت/۱۹.

«...همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] باز می گردید»: اعراف/۲۹.

^{۳۲} . «آیا ندانستند خدایی که آسمان ها و زمین را آفریده، توانا است که مانند آنان را بیافریند. و همان خدا است که برایشان زمانی مقرر فرموده که در آن، هیچ شکی نیست. و [لی] ستمگران جز انکار [چیزی را] نپذیرفتند». اسراء/۹۹.

«قطعاً آفرینش آسمان ها و زمین بزرگ تر [و شکوه مندتر] از آفرینش مردم است، ولی بیشتر مردم نمی دانند»: غافر/۵۷.

«مگر ندانستند آن خدایی که آسمان ها و زمین را آفریده و در آفریدن آن ها درمانده نگردیده می تواند مردگان را [نیز] زنده کند؟ آری او است که بر همه چیز توانا می باشد»:

احقاف/۳۳.

«آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده، توانا نیست که [باز] مانند آن ها را بیافریند؟ آری، او است آفریننده ی دانا»: یس/۸۱.

دانش روز از هر ذره‌ی جهان طبیعت، دریایی علم کشف کرده و همه خردمندان را مبهوت ساخته است.

با این که پژوهش‌های هزاران ساله‌ی دانشمندان به حاصل نشسته است، اما اعتراف دارند در گام‌های آغازین دانش‌اند و از این دریای بی‌کران، جز قطره‌ای به کام جهانیان نرسیده است.

زمین، هر ساله زنده می‌شود

دسته‌ی سوم، آیات مربوط به زنده شدن زمین است، که خود می‌تواند نمونه‌ای حسّی و بارز بر امکان زنده شدن مردگان باشد. این پدیده هر سال تکرار می‌شود و با رویدن گیاهان و سبز شدن درختان، چهره‌ای نو، زیبا، با طراوت و شاداب بر همگان ظاهر می‌شود و شادی‌های فراوانی را همراه خود به ارمغان می‌آورد که از دیدگاه معرفت پژوهان، هر برگی از آن‌ها دفتر و کتابی از خداشناسی است.^{۳۳}

جنین، به انسانی کامل تبدیل می‌شود

دسته‌ی چهارم، آیاتی است که آغاز آفرینش انسان، مراحل اولیه شکل‌گیری و سپس تحولات و تطورات شگفت‌آور و سرانجام تکامل جنین به صورت انسان کامل را نمونه‌ای روشن بر امکان معاد می‌داند.^{۳۴}

«بگو: در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است، سپس [باز] خدا است که نشئه‌ی آخرت را پدید می‌آورد. خدا است که بر هر چیزی توانا می‌باشد»: عنکبوت/۲۰.

۳۳. «پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. در حقیقت هم اوست که قطعاً زنده‌کننده‌ی مردگان است و هم اوست که بر هر چیزی تواناست»: روم/۵۰.

«زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، و زمین را بعد از مرگش زنده می‌سازد و [بدین گونه] از گورها بیرون آورده می‌شود»: روم/۱۹.
«و از [دیگر] نشانه‌های او این است که تو زمین را فسرده می‌بینی و چون باران بر آن فرو ریزیم به جنبش درآید و بردمَد. آری، همان کسی که آن را زندگی بخشید، قطعاً زنده‌کننده‌ی مردگان است. در حقیقت او بر هر چیزی تواناست»: فصلت/۳۹.

«و خدا همان کسی است که بادهای را روانه می‌کند، پس [بادهای] ابری را برمی‌انگیزند، و [ما] آن را به سوی سرزمینی مرده رانندیم و آن زمین را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم. رستاخیز نیز چنین است»: فاطر/۹.

«ای مردم، اگر در باره برانگیخته شدن در شگید، پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم، سپس از نطفه، سپس از علقه، آن گاه از مضغه، دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم. و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می‌دهیم، آن گاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم، سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید، و برخی از شما [زودرس] می‌میرد، و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد به گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند. و زمین را خشکیده می‌بینی و [لی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنیهای] نیکو می‌روانند»: حج/۵.

«و از آسمان آبی پربرکت فرو آورده‌ایم، پس بدان [وسیله] باغ‌ها و دانه‌های دروکردنی رویتانیدیم، و درختان تناور خرما، که خوشه [های] روی هم چیده دارند. [این‌ها همه] برای روزی بندگان من است و با آن [آب] سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیدیم. رستاخیز نیز چنین است»: ق/۱۱-۹.

«و اوست که بادهای را پیشاپیش [باران] رحمتش مژده‌رسان می‌فرستد، تا آن گاه که ابرهای گرانبار را بردارند، آن را به سوی سرزمینی مرده برانیم، و از آن، باران فرود آوریم و از هر گونه میوه‌ای [از خاک] برآوریم. بدینسان مردگان را [نیز از قبرها] خارج می‌سازیم، باشد که شما متذکر شوید»: اعراف/۵۷.

۳۴. «حج/۵»، «و به یقین، انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم، سپس او را [به صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم، آن گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم، و آن گاه مضغه را استخوانهایی ساختیم، بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم، آن گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است، بعد از این [مراحل] قطعاً خواهید مرد، آن گاه شما در روز رستاخیز برانگیخته خواهید شد»: مؤنون/۱۶-۱۲.

«مگر او [قبلاً] نطفه‌ای نبود که [در رحم] ریخته می‌شود؟! سپس علقه [آویزک] شد و [خدایش] شکل داد و درست کرد؟! و از آن دو جنس نر و ماده را قرار داد! آیا چنین [خدایی] نتواند که مردگان را زنده گرداند؟!»: قیامت/۴۰-۳۷.

قرآن آغاز آفرینش انسان را از خاک می داند.^{۳۵} آنگاه می فرماید: آب با خاک آمیخته و گل شد.^{۳۶}

نمونه هایی از زنده شدن مردگان

دسته‌ی پنجم، آیاتی است که سرگذشت هایی از نمونه های عینی زنده شدن مردگان را در برابر چشمان انسان به تصویر می کشد. این دسته آیات برای انسان های دیر باور می تواند سودمند باشد.^{۳۷}

^{۳۵} «و هم اوست که دو نوع می آفریند: نر و ماده، از نطفه‌ای چون فرو ریخته شود، و هم پدید آوردن [عالم] دیگر بر [عهده] اوست»: نجم/۴۷-۴۵.

^{۳۶} «کشته باد انسان، چه ناسپاس است!، او را از چه چیز آفریده است؟، از نطفه‌ای خلقتش کرد و اندازه مقررش بخشید، سپس راه را بر او آسان گردانید، آن گاه به مرگش رسانید و در قبرش نهاد، سپس چون بخواهد او را برانگیزد»: عیس/۲۲-۱۷.

^{۳۷} «و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید پس بنگاه شما [به صورت] بشری هر سو پراکنده شدید»: روم/۲۰.

^{۳۸} مؤمنون/۱۲.

^{۳۹} «و چون گفتید: ای موسی، تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد». پس - در حالی که می‌نگریستید - صاعقه شما را فرو گرفت، سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد که شکرگزاری کنید»: بقره/۵۶-۵۵.

^{۴۰} «و چون شخصی را کشتید، و در باره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حال آنکه خدا، آنچه را کتمان می‌کردید، آشکار گردانید، پس فرمودیم: «پاره‌ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزنید» [تا زنده شود]. این گونه خدا مردگان را زنده می‌کند، و آیات خود را به شما می‌نمایاند، باشد که بیندیشید»: بقره/۷۳-۷۲.

^{۴۱} «آیا از [حال] کسانی که از یم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: «تن به مرگ بسپارید» آن گاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند»: بقره/۲۴۳.

^{۴۲} «یا چون آن کس که به شهری که بامهایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد [و با خود می‌گفت: «چگونه خداوند، [اهل] این [ویرانکده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟». پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آن گاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم». گفت: «[نه] بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به دراز گوش خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گویم] و هم تو را [در مورد معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوانها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم». پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده] برای او آشکار شد، گفت: «[اکنون] می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست، و [یاد کن] آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد». فرمود: «پس، چهار پرنده بگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده آن گاه آنها را فراخوان، شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است»: بقره/۲۵۹ و ۲۶۰.

^{۴۳} «و بدین گونه [مردم آن دیار را] بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و [در فرا رسیدن] قیامت هیچ شکی نیست، هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می‌کردند، پس [عده‌ای] گفتند: «بر روی آنها ساختمانی بنا کنید، پروردگارشان به [حال] آنان دانایتر است». [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند: «حتماً بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد». کهف/۲۱.

بخش پنجم:

ضرورت

وقوع معاد

شناخت خدا ریشه تمام شناخت ها

اشاره شد که اگر انسان خداوند و توحید الهی را درست بشناسد در تحقق نبوت و معاد شکی نخواهد داشت؛ زیرا معاد بازگشت انسان به خداست. خدایی که پیامبران را فرستاده است و پیامبرانی که جامعه را به معاد و توحید راهنمایی کرده اند، ممکن نیست خداوند درست شناخته شده باشد و در نبوت و معاد شکی باقی بماند. از این رو معرفت خدا ریشه‌ی همه‌ی معارف است.

خدای سبحان مشرکان را از این جهت طرد و رد می کند که خدا را نشناختند.^{۳۸} این مشرکان مقام خدا را نشناختند که خدا ذاتی است بی نهایت توانا و بی همتا و گر نه بت را خدا نمی خواندند و نیز نمی گفتند خدا بر هیچ بشری کتاب هدایت نفرستاده و ما پیامبری نمی شناسیم.^{۳۹}

پرورش بشر با فرستادن پیامبران

آفرینش انسان و جهان به دست خداوند است و او باید فکر بشر را پروراند. پرورش بشر همراه با راز آفرینش اوست. رازدان آفرینش باید زوایای وجود او را پرورش دهد و آن را شکوفا سازد و این کار جز از راه فرستادن پیامبران میسر نخواهد بود.^{۴۰} پیامبران الهی بشر را در شاهراه سعادت به کمال لایق می رسانند.

جاهل، کسی که خدا را نمی شناسد

قرآن با لحنی قاطع کسانی را که خدا را نشناختند و رو به کفر و شرک آوردند سفیه، جاهل و نادان خطاب کرده است.^{۴۱} و خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: همیشه خدا را پرستش کن و از شکرگزاران باش، اینان که غیر خدا را برگزیدند خداوند را چنان که باید نشناختند.^{۴۲}

براهین مربوط به وقوع معاد

۱. یگانگی خداوند

قرآن در برخی آیات برای اثبات معاد به توحید الهی تکیه می کند؛ یعنی خداوند یکتا برای بشر روز بازگشت و حساب معین کرده است. او انسان را رها نمی کند. و در این باره چنین می فرماید: « خدای یگانه که هیچ خدایی

^{۳۸} . حج/۷۴.

^{۳۹} . انعام/۹۱.

^{۴۰} . «و یعلمهم الكتاب و الحکمة»: بقره/۱۵۱.

^{۴۱} . « قل أفر غیر الله تأمرونی أعبد أیها الجاهلون»: زمر/۶۴.

^{۴۲} . « بل الله فاعبد و کن من الشاکرین، و ما قدروا الله حقّ قدره»: زمر/۶۷-۶۶.

جز او نیست محققاً همه را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد می‌آورد. این وعده‌ی خداست و کیست که در گزارش و خبر راست‌گوتر از خدا باشد؟»^{۴۳}

در این آیه، وحدانیت خدا دلیل بر معاد است، آن گونه که وجود خدا دلیل بر وحدانیت او می‌باشد. پس اصل وجود خدا، هم دلیل بر وحدانیت و هم دلیل بر ضرورت معاد اوست.^{۴۴}

راست‌گوتر از خدا وجود ندارد

بر این پایه می‌توانیم چنین استدلال کنیم که حق تعالی در امر معاد و جهان آخرت راست‌گوترین راست‌گویان است (صغرا) و هر چه را راست‌گوترین راست‌گویان خبر داد یقیناً واقع می‌شود (کبرا). در نتیجه معاد و دوزخ و بهشت یقیناً واقع می‌شود. پس، از صدق مُخْبِر (گزارش دهنده) پی به صدق خبر (گزارش و مفاد آن یعنی معاد) خواهیم برد.

کافران سوگند یاد می‌کردند که خدا مردگان را زنده نمی‌کند.^{۴۵} در مقابل منکران معاد، پیامبر اسلام ﷺ مأمور می‌شود که به پروردگارش سوگند یاد کند که قیامت قطعاً فرا می‌رسد و شما آن را خواهید دید.^{۴۶} بنابراین، خداوند، هم خود سوگند یاد کرد و هم به پیامبر ﷺ می‌فرماید که برای آنان سوگند یاد کن.

خداوند برای معاد سوگند یاد می‌کند

شایان ذکر است، مطلب بلندی از استاد ما جناب علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر گران سنگ المیزان آمده است که خلاصه آن این است: سوگند های قرآنی اگر از خدا یا از پیامبر ﷺ باشد غیر از سوگند دیگران است که در دادگاه یاد می‌کنند. دیگران وقتی دلیل و شاهد و بینه ندارند سوگند یاد می‌کنند؛ یعنی سوگند آنان در برابر بینه و شاهد و دلیل است، ولی سوگند های خدا و پیامبر، خود، دلیل، بینه و شاهد است. مثلاً می‌گوید: قسم به تو که جانت در راه هدایت مردم صرف شده است، اینان گمراه اند. این سوگند، مانند آن است که گفته شود: به این آفتاب سوگند اکنون روز است؛ و این ها، همه نشانه اهمیت معاد می‌باشد.

^{۴۳} . نساء/ ۸۷

^{۴۴} «خدا به یکتایی خود گواهی می‌دهد که جز ذات اقدس او خدایی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهند. او نگهبان عدل و درستی است. نیست خدایی جز او که بر کار عالم توانا و به هر چیز داناست»: آل عمران/ ۱۸.

^{۴۵} «و أقسموا بالله جهد أيمانهم لا يبعث الله من يموت»: نحل/ ۳۸.

^{۴۶} «و قال الذين كفروا لا تأتينا الساعة قل بلى و ربى لتأتينكم»: سبأ/ ۳.

۲. فطرت انسان

هر انسانی در ژرفای فطرت خویش به طور روشن درمی یابد که به «زندگی جاوید» عشق می ورزد و از هر گونه زوال و نابودی رنج می برد، و از آن می گریزد. کسی که دست به خودکشی می زند، برای این است که از حوادث تلخ زندگی برهد و به جهانی وارد شود که احساس رنج نکند و متأثر نشود؛ خواه به طور تفصیل بداند که بعد از مرگ روح او زنده است یا نداند. چه بسا او این گونه بیندیشد که وقتی مرد، به یک شیئی جامد تبدیل می گردد و شیئی جامد، بی احساس و بدون درد و رنج است. پس، او از اصل هستی ناراحت نیست، بلکه از ناگواری های زندگی که نمی تواند آن ها را علاج کند ناخرسند است. بنابراین، اصل اشتیاق به هستی جاودانه خواسته نهانی و نهادی او است. انسان های گذشته و آینده نیز این چنین عشقی را دارا بوده و هستند، بلکه غیر از انسان، سایر موجودات نیز عشق به هستی دارند و به طور غریزی برای پایداری خود می کوشند.

از سوی دیگر، چون اشتیاق به زندگی جاوید در همه انسان ها (بلکه در همه حیوانات) موجود است، و چون هیچ فردی در این جهان برای همیشه نمی ماند، در نتیجه باید مورد اشتیاق و متعلق آن که هستی جاودانه است وجود داشته باشد؛ یعنی جهانی مصون از زوال و محفوظ از پدیده ی مرگ، که همان قیامت است موجود باشد. آن جا مرگی نیست و سرتاسر حیات و زندگی است.^{۴۷}

حاصل، این که، محبت و عشق به هستی دائم و زندگی جاوید امری وجودی است و می توان گفت وجود چنین محبتی در نهاد انسان حتماً برای هدف و غایتی جاوید خواهد بود و آن هدف حتماً موجود است.

۳. بی هدف نبودن حرکت جهان

کلّ جهان از ذره تا کهکشان های دوردست دارای هدف نهایی است که با حرکت از قوه به فعل و از تحوّل و دگرگونی به آرامش و هدف نهایی خواهد رسید و چنان چه به هدف نهایی نایل نیاید لازم آن بی هدف بودن حرکت است؛ چنان که در نظام علت های فاعلی، اگر قبل از هر فاعلی مبدئی باشد و پیش از آن مبدأ، فاعل دیگری باشد و به فاعل نخست و مبدأ ذاتی نرسد لازم آن، در واقع، بی مبدأ بودن و فاعل نداشتن جهان امکان است. بر این پایه، لازم است سلسله ی هدف ها به هدف اصیل و نهایی پایان پذیرد.

تنها فرق میان مبدأ فاعلی و هدف نهایی (مبدأ غایی) در این است که امکان دارد یک فعل خاص بر اثر برخورد به مانع به هدف نرسد، ولی ممکن نیست هیچ فعلی بدون فاعل و مبدأ فاعلی یافت شود، لیکن این فرق نسبت به کلّ جهان طبیعت فرض ندارد؛ زیرا با توجه به انسجام و هماهنگی کامل که نشانه ی واحد حقیقی بودن کلّ نظام

^{۴۷} . «وإن الدار الآخرة لهي الحيوان»: عنکبوت/۶۴.

طبیعت است نمی توان تصور مانع و مزاحم کرد؛ زیرا عناصر درونی نسبت به یکدیگر مزاحم خواهند بود، لیکن بیرون از مجموع آن چیزی نیست تا مزاحم مجموع مفروض شود. پس جهان یک پارچه به هدف می رسد و آرام می گیرد.

قرآن مجید جایی را که به عنوان محل آرامش جهان و قرارگاه دنیا و هدف آن معرفی کرده، عبارت است از معاد و جهان آخرت.^{۴۸} این که قرآن، قیامت را جای قرار و آرامش معرفی می کند، بدان جهت است که رسیدن به مقصد، پایان سیر و حرکت است و رسیدن به هدف، موجب آرامش متحرک خواهد بود.

۴. حکمت خداوند

برهان حکمت، یعنی برهانی که حد وسط آن حکمت خداست و در آیاتی مطرح شده است:

۱. «أفحسبتم أنّما خلقناكم عبثاً و أنّکم إلینا لاترجعون»^{۴۹}؛ آیا می پندارید ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟ هرگز چنین نیست و از خداوند کار بیهوده و عبث سر نخواهد زد؛ زیرا در جهان بینی توحیدی ثابت است که خداوند متعال، حکیم و بی نیاز است.

از یک سو حق تعالی غنی محض است و آفرینش او برای رسیدن به هدف نیست تا از این راه به هستی خود غنا بخشد و به کمال برسد. بدیهی است در غنی محض و صرف کمال، تصور نقص و ناداری روا نیست. پس فرض ندارد که خدای بی نیاز صرف، برای رسیدن به سود یا کمال کاری انجام دهد و نیازش را برطرف سازد.

از سوی دیگر، کار آفرینش و فعل خداوند هم بی هدف نیست؛ او حکیم است و از حکیم کار بیهوده سر نمی زند. آفرینش او گراف و بازیگری نیست.

بنابراین، جهان آفرینش که عنوان «مخلوق خدا بودن» همراه آن است و از مبدئی حکیم پدیده آمده قطعاً هدفی دارد که بدون رسیدن به آن، ناقص خواهد بود و آن هدف، همانا صحنه قیامت است که ویژگی های فراوان کمال، ثبات و... را دارد و صحنه دنیا چنین نیست؛ زیرا همگان مشاهده می کنند که سرتاسر دنیا را پدیده های همگون و ناهمگون از قبیل مرگ و زندگی، کمبود و کاستی، درگیری و جدال، محرومیت و ستمگری، ناکامی و تباهی تشکیل داده است و نمی تواند مطلوب حقیقی و هدف واقعی مخلوق باشد.

۲. «و ما خلقنا السّماء و الأرض و ما بینهما باطلاً ذلک ظنّ الذّین کفروا»^{۵۰}؛ ما آسمان و زمین و آن چه بین آن ها است را بازیچه و باطل نیافریدیم. این، گمان کافران است.

^{۴۸} «و إنّ الآخره هی دارالقرار»: غافر/۳۹.

^{۴۹} مؤمنون/۱۱۵.

۳. قرآن کریم، در آیه‌ای که می‌توان آن را نتیجه جمع بین غنی محض بودن خدا و حکیم بودن او دانست چنین می‌فرماید: «و ما خلقنا السَّمَوَاتِ و الْأَرْضِ و ما بينهما إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ»^{۵۱}؛ ما آسمان و زمین و موجودات میان آن دو را جز به حق نیافریدیم و ساعت موعود قیامت قطعاً فرا خواهد رسید؛ یعنی آفرینش نظام هستی اعم از فرشته، جن، انسان، حیوان و... همه همراه حق و برای هدف، یعنی قیامت و بهشت و... خواهد بود و باطل و بیهوده‌ای در کار نیست.

۵. رحمت خداوند

رحمت، یعنی برهانی که حد وسط آن رحمت خداست و عبارت است از رساندن هر صاحب استعدادی به کمال لایق خود، و رسیدن هر موجودی به هر آن چه آمادگی ذاتی آن را داشته باشد.

از آن جا که انسان، استعداد زندگی سعادت‌مندانه و جاودانه دارد، لازمه‌ی رحمت خداوند است که آن را به انسان عطا فرماید؛ زیرا خداوند از طرفی قادر و مالک مطلق است و اراده‌ی او در انجام این رحمت خلل ناپذیر است و چیزی مانع اصل اراده یا مانع نفوذ اراده‌ی رحمت او نخواهد بود و از سوی دیگر برای انسان، زندگی ابدی و همیشگی در پیش است که در محدوده زندگی زودگذر و چهارچوب تنگ دنیا خلاصه نمی‌شود و خواهی نخواهی باید به سرای ابد بشتابد.^{۵۲}

۶. برهان حقیقت

همان گونه که اصل اندیشه و اندیشیدن از بشر جدا نشده و همواره با او همراه بوده، اختلاف بین آراء و برخورد اندیشه‌ها، نبرد مکتب‌ها، جنگ هفتاد و دو ملت، ندیدن حقیقت و ره افسانه زدن و خلاصه درگیری حق و باطل هم چنان بوده و هست.

از سوی دیگر نمی‌توان همه‌ی این افکار و اندیشه‌ها را حق دانست؛ چون رویاروی یکدیگر است؛ با این که هیچ اندیشه‌ی حقیقی هرگز با اندیشه‌ی حق دیگر به پیکار برنمی‌خیزد؛ چنان که همه‌ی نظرهای مناقض یکدیگر را هم نمی‌توان باطل دانست و بطلان هر دو نیز به معنای رفع دو نقیض خواهد بود که این خود نوعی سفسطه و انکار هر واقعیت است. بنابراین، یکی از اندیشه و راه‌ها حق و دیگری باطل است، لیکن تا چهره‌ی واقعی حق روشن نشود چهره‌ی باطل ناپدید نخواهد شد.

^{۵۰}. ص/۲۷.

^{۵۱}. حجر/۸۵.

^{۵۲}. «قُلْ لِّمَن مَّا فِي السَّمَوَاتِ و الْأَرْضِ قُلْ لَّهِ كُتُبُ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»: انعام/۱۲.

از سوی سوم دنیا آن ظرفیت را ندارد که فقط ظرف ظهور حق کامل باشد و دیگر باطلی در آن راه پیدا نکند؛ زیرا در این صورت دیگر جایی برای تکلیف و آزمون نخواهد ماند و اختلافی پدیدار نخواهد شد. بنابراین، موقعیتی لازم است که در آن جا، در پرتو ظهور کامل حق به عمر هرگونه باطل پایان داده شود و دامنه ی اختلاف و خلاف کوتاه گردد. همچنین باید چهره ی ریاکاران و چند چهره ها شناخته شود و پرده ها به طور کلی کنار رود تا آنان که حقایق را تحریف و یا کتمان می کنند بازشناخته و همه نیرنگ ها و فریب ها با حضور همگان برملا شود، و چنین چیزی جز به فرا رسیدن روز حقیقت (قیامت) ممکن نیست؛ زیرا در آن روز، باطن هر کس ظاهر و راز او آشکار خواهد شد.

میزان سنجش عمل، حقیقی بودن یا نبودن آن

چون قیامت صحنه ی ظهور کامل حق است، آن چه در آن عرصه میزان و ملاک قرار می گیرد عبارت است از «حق»؛ یعنی فرآیند میزان و سنجش اعمال، صراط و...، همه با واحد سنجش «حق» خواهد بود. از این رو خداوند می فرماید: هر کرداری سنگین، یعنی با حقیقت باشد، موجب رستگاری است و هر عملی بی وزن، یعنی بی حقیقت باشد، سبب زیان کاری خواهد شد.

۷. برهان عدالت

آفرینش جهان بر پایه حق، عدالت، احسان و حکمت نهاده شده است.^{۵۳}

از سوی دیگر، پیامبران با همه ی تلاش و کوششی که در راه هدایت بشر انجام دادند و مجاهدت هایی که در راستای تهذیب نفوس و اصلاح جامعه داشتند به موفقیت کامل دست نیافتند و نتوانستند ریشه ظلم و بنیان ستم را براندازند، بلکه همواره در برابر پیامبران، گروهی شرور دست به خون ریزی می زدند و دل به تبه کاری می سپردند و بسیاری از زحمات و دست آوردهای پیامبران را بر باد فنا می دادند و متأسفانه به کیفر تلخ و مناسب خود نرسیدند.

از سوی سوم، جهان طبیعت، ظرفیت پاداش کامل انسان ها را ندارد؛ نه پاداش برخی از صالحان که جز به مقام قرب و لقای الهی نمی اندیشند ممکن است و نه کیفر پاره ای از بزه کاران که با گمراه ساختن نسل ها و کشتار هزاران بی گناه، دلی سخت تر از سنگ و خویی درنده تر از گرگ و دسیسه ای همسان شیطان دارند در جهان طبیعت میسر است. چگونه می توان در این جهان کسی را که به هزاران نفر ستم روا داشته و شمار زیادی را از رسیدن به کمال شایسته بازداشته است کیفر داد؟ کسی که در این دنیا فقط یک نفر را کشته و حیات او را از بین

^{۵۳}. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۳.

برده به جزای او خود نیز کشته می شود؛ اما کسی که صدها نفر را قتل عام کرده است، با او چه معامله ای می توان انجام داد؟ آیا به صرف کشته شدن او داد آنان گرفته می شود؟

بنابراین، عدل خداوند ایجاب می کند که در پی جهان طبیعت، عالمی دیگر و نظامی عادلانه وجود داشته باشد تا در آن، عدل و داد بر پا و حساب همگان تسویه گردد. داد ستمدیدگان و رنج کشیدگان، از گردنکشان و ستمکاران گرفته شود و فاسدان به پاداش کردار تباهشان برسند.

اگر روزی برای رسیدگی و داوری بین مردم در جهان هستی نباشد تا بدان به کیفر کردار ناشایست برسند و پاکان در نعمت های جاوید به مقام های شایسته دست یابند، لازمه اش برابری ظلم و عدل و ظالم و عادل است و این برابری ناموزون، هرگز با عدل خداوند و نظام احسن او سازگار نیست.

۸. تجرد روح

برهان تجرد روح یک قسمت از اثبات معاد را عهده دار است و اثبات می کند که انسان، حقیقتی غیر قابل زوال دارد. پس با رها کردن بدن و مرگ، از بین نمی رود و به حیات خود ادامه می دهد.

آیاتی که به تفصیل دلالت بر بقا و تجرد روح دارند عبارت اند از:

* «و لا تقولوا لمن یُقتلُ فی سبیل اللّٰه اُمواتٌ بل اُحیاءٌ و لکن لا تشعرون»^{۵۴}؛ درباره ی کسانی که در راه خدا کشته شده اند نگوئید مرده اند، بلکه آنان زنده اند، لیکن شما آگاه نیستید.

* «و لا تحسبنّ الذّٰین قُتِلُوا فی سبیل اللّٰه اُمواتاً بل اُحیاء عند ربّهم یُرزقون»^{۵۵}؛ نپندارید کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگان اند، بلکه آنان در پیشگاه پروردگارشان زنده و از روزی برخوردارند. بنابراین، ارواح شهیدان زنده است و هرگز از بین نمی رود و این معنا، جز با اعتقاد به بقای روح و بازگشت آن به خدای «لایموت» میسر نخواهد بود.

بر این اساس، اگر همه ی ذرات پیکر شهید به کام نابودی کشیده شود و چیزی از آن باقی نماند باز روح ملکوتی او زنده و از روزی ویژه برخوردار است.

* «و من ورائهم برزخٌ اِلٰی یوم یُبعثون»^{۵۶}؛ افرادی که در آستانه ی مرگ قرار گرفتند عالمی که برزخ یعنی بین دنیا و آخرت است در پیش روی خود دارند.

^{۵۴}. بقره/۱۵۴.

^{۵۵}. آل عمران/۱۶۹.

^{۵۶}. مؤمنون/۱۰۰.

این انتقال، جز با تجرد روح قابل توجیه نیست؛ زیرا هر فردی در هر حالتی بمیرد، خواه چیزی از ذرات پیکرش بماند یا نماند، به جهان برزخ خواهد رفت و برزخ، که از آن به «قبر» تعبیر می شود زندگی بین دنیا و آخرت است؛ یعنی مرگ، مرز عدمی بین دنیا و آخرت نیست، که انسان با مردن معدوم و سپس در معاد و قیامت دوباره زنده گردد، بلکه همواره زنده است و از نشئه‌ای به نشئه دیگر منتقل می شود.

* «و قالوا ءإذا ضللنا فی الأرض ءإننا لفی خلقٍ جدیدٍ بل هم بلقاء ربهم کافرون، قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم ثم ِإلی ربکم تُرجعون»^{۵۷}؛ نا سپاسان و منکران قیامت می گفتند: ما، وقتی با مردن در زمین گم و نابود شویم آیا دوباره زنده خواهیم شد؟ بلکه آنان به ملاقات پروردگارشان کافرنند. پیامبر! در پاسخ آنان بگو: فرشته مرگ که به همین هدف و کالت یافته است، شما را کاملاً و با همه ی وجودتان خواهد گرفت و چیزی از شما از بین نمی رود.

* تبه کاران به مجرد مردن، وارد شعله های آتش می شوند، گرچه در آب دریا و امواج توفنده آن غرق شده باشند: «مما خطیئاتهم أُغرقُوا فأدخلوا ناراً»^{۵۸}؛ قوم نوح بر اثر تبه کاری های پیوسته و طغیان های طولانی خود، به کام طوفان دریا غرق و وارد آتش شدند. این، همان آتش برزخ است که در درون دریای خروشان نیز شعله ور است و اگر روح انسان، مجرد نباشد و بعد از رهایی بدن، حیات دیگری نداشته باشد عرصه ای برای عذاب وجود نخواهد داشت؛ به ویژه آتش برزخ که در درون دریای خروشان نیز زبانه می کشد. بر این پایه، اگر بدن افراد پارسا، درون زبانه های خروشان آتش نیز سوخته شود، به مجرد مردن، وارد بوستانی از بوستان های بهشت خواهند شد.^{۵۹}

* انسان هایی که به قله شامخ اطمینان رسیده و از گزند هرگونه وسوسه، آسیب پذیری، نوسان روحی و اضطراب درونی در امان گشته اند، هنگام مرگ و پس از آن مورد خطاب ویژه ی حق تعالی قرار می گیرند و خداوند به آنان می فرماید: «ای جان های آرمیده و مطمئن! به سوی پروردگارتان باز گردید، در حالی که از او خشنود هستید و مورد پسند خداوند نیز قرار گرفته اید».^{۶۰} چون خداوند، پیراسته از قوانین مادی است، بازگشت به آن مقام والا و آن ذات بی مثال و بی سمت و سو، رجوعی مادی نخواهد بود. پس رجوع کننده (جان انسان) نیز مادی نیست.

^{۵۷}. سجده ۱۱-۱۰.

^{۵۸}. نوح/۲۵.

^{۵۹}. بروج/۷-۴.

^{۶۰}. فجر/۳۰-۲۷.

بنابراین، می توان از مجرد بودن خداوند پی برد که رجوع به نزد پروردگار نیز رجوعی مادی نیست و همین سخن را به طور گسترده و فراگیر، درباره ی همه ی ارواح و جان ها می توان جاری کرد؛ زیرا همگان مشمول قانون بازگشت به طرف خداوند هستند.^{۶۱}

بدن و قوای جسمانی، سایه‌ای از روح است و جنبه ی جسمانی انسان، بعد از مرگ، تابع جنبه ی روحانی آن خواهد بود. بر این پایه است که روح انسان هرگونه شکل بگیرد، در آخرت به همان شکل ظهور خواهد کرد و محشور خواهد شد.

^{۶۱} . «انا لله و انا الیه راجعون»: بقره/۱۵۶.

بخش ششم:

مرگ، قبر و برزخ

واژه ی مرگ و قبر

واژه مرگ در فارسی به معنای مردن، جان سپردن، بی جان شدن، از دست دادن نیروی حیوانی و حرارت غریزی، فنای حیات، نیست شدن زندگانی، از گیتی رفتن، و درگذشت است. از این واژه در عربی به موت، ممات، فوت، اجل و... نام می برند.

واژه ی قبر به معنای گور، و معرب آن، جایی است که مرده ی آدمی را در آن می گذارند. نام های دیگر آن، تربت، خاک، نهفت، جدث، حفیر، رمس، ریم، مرقد، مرمس، مضجع، مدفن، روضه، ضریح و... است.

مرگ در فرهنگ قرآن

در فرهنگ قرآن مرگ به معنای «وفات» است، نه «فوت»؛ زیرا فوت به معنای زوال و نابودی است، ولی وفات به معنای اخذ تامّ و در اختیار گرفتن تمام و کمال یک حقیقت و انتقال آن به سرای دیگر است. این کار، توسط فرشتگان مأمور وفات صورت می گیرد.^{۶۲}

یعنی اولاً، مرگ به معنای فنا و نابودی نیست و شما نابود نخواهید شد و ثانیاً، چون تمام حقیقت شما با مردن نزد فرشته مأمور الهی محفوظ است رجوع شما با ارجاع مأمور خدا به سوی پروردگارتان خواهد بود.

مرگ از منظر روایات

* از امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست شد مرگ را وصف کند، فرمود: برای گروهی نوید به نعمت های همیشگی است و برای دسته ای وعید به عذاب ابد و برای طایفه ای هول و ترس است.^{۶۳}

* از امام مجتبی علیه السلام سؤال شد: مرگی که مردم به آن آگاهی ندارند چیست؟ فرمود: بزرگترین سروری است که بر مؤمنان وارد می شود؛ چرا که از سرای سختی ها به نعمت های همیشگی انتقال می یابند و بزرگ ترین درد و مصیبت است بر کافران، زیرا از دنیا که بهشتش محسوب می داشتند به آتشی منتقل خواهند شد که هیچ نابودی و زوال ندارد.^{۶۴}

* امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چهره ی زیبایی از مرگ ترسیم کرد، در حالی که آن به آن به مرگ نزدیک می شد و چهره ملکوتی او برافروخته تر و گلگون تر می گشت؛ در آن حال خطاب به یاران با وفا فرمود:

^{۶۲} «کافران می گفتند: آیا وقتی مردیم و در روی زمین پراکنده و گم شدیم آیا دوباره زنده می شویم. پیامبر در جواب آنان بگو: فرشته مرگ که بر این کارتان گمارده شده همه ی وجود شما را می گیرد و چیزی از حقیقت شما روی زمین پراکنده و گم نخواهد شد: سجده/۱۱.

^{۶۳} بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۳.

^{۶۴} همان، ص ۱۵۴.

«شکیبایی کنید ای فرزندان مردان بزرگوار، مرگ تنها پلی است که شما را از ناراحتی ها و رنج ها به باغ های وسیع بهشت و نعمت های جاودان منتقل می کند. کدام یک از شما از انتقال یافتن از زندان به قصر ناراحتید؟ اما مردن نسبت به دشمنان شما مانند این است که شخصی را از قصری به زندان و عذاب منتقل کنند. پدرم از رسول خدا ﷺ نقل فرمود: که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل آنان به باغ های بهشت و پل اینان به جهنم خواهد بود. نه برایم دروغ گفته اند و نه من دروغ می گویم».^{۶۵}

* از امام سجاد علیه السلام حقیقت مرگ را جويا شدند. فرمود: «مرگ برای مؤمن مانند کندن لباس چرکین و پرحشره است و گشودن غل و زنجیرهای سنگین و تبدیل آن به فاخرترین لباس ها و خوشبوترین عطرها و راهوارترین مرکب ها و مناسب ترین منزل ها و برای کافر مانند کندن لباس فاخر و انتقال از منزل های مورد علاقه و تبدیل آن به چرکت رین و خشن ترین لباس ها و وحشتناک ترین منزل ها و بزرگ ترین عذاب ها است».^{۶۶}

* به امام صادق علیه السلام عرض شد مرگ را برای ما وصف کن. فرمود: برای مؤمن مانند بهترین بوی خوشی است که آن را ببوید و آن بوی پاکیزه سبب شود همه ی درد و رنج از او رخت بربندد و برای کافر مانند گاز گرفتن و گزیدن افعی ها و کژدم ها است یا شدیدتر.^{۶۷}

* حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر بیماری وارد گردید که در حال بی هوشی مرگ بود و به کسی پاسخ نمی داد. اطرافیان بیمار گفتند: یابن رسول الله ﷺ دوست داریم حقیقت مرگ و وضع بیمار ما را شرح دهید. فرمود: «مرگ وسیله و ابزار تصفیه است که همه باید از آن بگذرند، که مؤمنان را از گناه پاک می کند و آخرین ناراحتی این عالم است و کفاره آخرین گناهان آنان به شمار می رود. در حالی که کافران را از نعمت هایشان جدا می کند و آخرین لذتی است که به آنان می رسد و آخرین پاداش کار خوبی است که احياناً انجام داده اند. اما این بیمار محتضر شما به طور کلی از گناهانش پاک شد و از معاصی بیرون آمد و خالص شد؛ آن سان که لباس چرکین با شستشو پاک می شود. او هم اکنون این شایستگی را پیدا کرد که در سرای جاوید با ما اهل بیت باشد».^{۶۸}

* از حضرت جواد الاثمه علیه السلام حقیقت مرگ را جويا شدند. فرمود: «مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید، جز این که مدتش طولانی است و انسان از آن تا روز قیامت بیدار نمی شود. هر کسی در خوابش آن

^{۶۵} . همان.

^{۶۶} . همان، ص ۱۵۵.

^{۶۷} . بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

^{۶۸} . همان، ص ۱۵۵.

اندازه از انواع خوشحالی ها و اقسام وحشت ها می بیند که نمی تواند به حساب آورد. پس حال خوشحالی و ترس در خواب چگونه است؟ این همان مرگ است. بنابراین، برای آن آماده شوید.^{۶۹}

انسان، پس از مرگ نیز زنده است

از احادیث استفاده شد که مرگ عبارت است از: پل عبور، کندن لباسی و پوشیدن لباسی دیگر، بوییدن گل خوشبو، نوید به نعمت همیشگی یا گزیدن مار و عقرب و وعید به عذاب دایم، زندان مؤمن و بهشت کافر، خواب هر شب، وسیله تصفیه، انتقال از سرایی به سرای دیگر. همه ی این مفاهیم از نوع مفاهیم وجودی است که نسبت به افراد متفاوت است. پس این تصور که انسان با مردن نابود می شود اشتباه است. قافله ی بشریت در حال حرکت است و هرگز در وسط راه نابود نخواهد شد. او می رود تا به هدف برتر و قرارگاه اصلی خود بار یابد؛ یعنی نزد پروردگار، بار بر زمین نهد.

مرگ، انتقال به جهانی دیگر است

سخن از تفسیر دو میراندن و دو زنده کردن بسیار به میان آمده است. در این میان استاد علامه طباطبائی رحمته الله به کمک سایر آیات بر آنند که انسان دو مردن اصیل و دو حیات اصیل دارد؛ انتقال از دنیا به برزخ مرگ اول است و انتقال از برزخ به قیامت مرگ دوم. بنابراین، برزخ حیات اول و قیامت زندگی دوم او خواهد بود؛ زیرا مرگ و حیات امری نسبی و قیاسی است. مرگ مطلق به معنای تباهی و نابودی مطلق اصلاً وجود ندارد؛ چنان که شرّ مطلق اصلاً وجود ندارد و سراسر جهان خیر است. پس مرگ نسبی است؛ چنان که شرّ نسبی است. اما حیات نفسی است؛ یعنی سراسر عالم زنده است.

آدمی هنگامی که وارد برزخ شد نسبت به دنیا مرده و نسبت به برزخ زنده است و وقتی به قیامت کبرا انتقال یافت از برزخ مرده و نسبت به قیامت کبرا زنده است. در همه ی این سیر و حرکت، مرگ به معنای تخلّل عدم، نابودی و فنای محض بین متحرک و مقصد محال است.

انسان، مانند شربت، مرگ را می چشد

درباره ی تفسیر آیه ی مبارکه ی «كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»^{۷۰} بسیاری از مفسران، از جمله فخر رازی تصریح می کنند که، از آیه استفاده می شود، آن چه می میرد بدن است، نه روح؛ و مرگ، عبارت است از قطع علاقه روان از تن. پس مرگ، روح را نمی میراند، بلکه روح، مرگ را می چشد و در خود هضم می کند؛ آن سان که انسان،

^{۶۹}. همان.

^{۷۰}. عنکبوت/۵۷، انبیاء/۳۵، آل عمران/۱۸۵.

شریت را می‌چشد و در خود هضم می‌کند. پس آن چه چشیده می‌شود (مرگ) از بین می‌رود، نه چشیده. بنابراین، انسانی که می‌میرد، در حقیقت مرگ را میرانده، نه این که خودش از بین برود. روح انسان با چشیدن مرگ از تحوّل و انتقال می‌رهد. از این رو قرآن درباره‌ی ساکنان بهشت می‌فرماید: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى»^{۷۱}؛ پس از سرکشیدن عصاره‌ی حیات و چشیدن مرگِ اوّل دیگر مرگی نخواهند چشید؛ یعنی تحول و انتقالی نخواهند داشت.

انسان، اشتباهاً امور اعتباری را حقیقی می‌پندارد

از آیه‌ی «كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَن»^{۷۲} وجه الله استثنا شده و خداوند وجه خود را باقی می‌داند. «هالك و فانی» بدین معنا نیست که در آینده و در روز قیامت هر چیز یا همه‌ی افراد روی زمین فانی خواهند بود، بلکه معنای حقیقی آیات مزبور این است که هر چه روی زمین است هم اکنون فانی و هالك است، نه این که در آینده فانی و هالك خواهد شد، ولی گاهی انسان به امور اعتباری دنیوی اشتباهاً رنگ حقیقت می‌زند و امر اعتباری را حقیقی می‌پندارد چنان که سراب را به جای آب می‌پندارد.

برای مرگ، آماده باشیم

از دیدگاه قرآن و احادیث اهل بیت عصمت علیهم‌السلام شایسته است انسان همواره آماده حضور مرگ باشد و از آن استقبال کند و خود را برای ملاقات آن آماده سازد و نسبت به بعد از مرگ وصیت کند.

پیامبر اسلام و پیشوایان دین علیهم‌السلام سفارش اکید به وصیت دارند. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: شایسته است مسلمان وصیت کند و وصیت نامه‌ی او هر شب زیر سرش باشد و شبی را بدون آن نگذراند.

مرگ، رخدادی پرماجرا و دشوار

مرگ و روبرو شدن با فرشتگان مأمور مرگ، قبر و برزخ، پرسش و پاسخ، بسیار دشوار، پرماجرا و پرمصیبت است. از این رو قرآن از آن به «الطامة الكبرى»^{۷۳}، یعنی رخداد پرماجرا و سنگین یاد کرده است. تلقین میت نیز بر این پایه استوار است؛ یعنی سنگینی جان سپردن بر برخی اشخاص چنان تأثیری بر جان آدمی می‌گذارد که ابتدایی‌ترین مسائل آیین، مانند ربوبیت خدا، رسالت حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قبله و کتاب را فراموش می‌کند؛ به ویژه اگر معارف دینی بر جان او ننشسته باشد. از این رو وقتی از او می‌پرسند مثلاً کتاب تو چیست، در

^{۷۱}. «در آن جا جز مرگ نخستین [که در دنیا مزه‌ی آن را چشیده اند]، مرگ را نمی‌چشند»: دخان/۵۶.

^{۷۲}. «هر چه بر روی زمین است فانی و نابود شونده است، و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی و همیشگی است»: الرحمن/۲۶-۲۷.

^{۷۳}. نازعات/۳۴.

پاسخ درمی ماند. درست مانند انسانی که سکه مغزی کرده و حافظه خود را از دست داده باشد. وقتی آدمی بر اثر حادثه ای چون سکه مغزی و حصبه همه دانش خود را فراموش می کند، حتماً در آن حادثه بزرگ، یعنی مرگ، ابتدایی ترین مسائل دینی را فراموش خواهد کرد. از این رو در تلقین میت آن مسائل را به یاد وی می آورند.

پیامبر اکرم ﷺ به نقل امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی مرا به آسمان بردند فرشته‌ای را دیدم که در دست او لوحی از نور بود و به جانب راست و چپ توجه نداشت و به آن می نگریست، در حالی که اندوهناک بود. گفتم: ای جبرئیل این کیست؟ عرض کرد فرشته ی مرگ و کار او گرفتن جان ها است.... هرگاه اهل خانه ای بر مرده ی خویش گریه کنند، گوید: گریه نکنید، که من به سوی همه ی شما باز می گردم تا هیچ یک نماند. در این هنگام پیامبر فرمود: ای جبرئیل مرگ بس رخداد سنگینی است.

مؤمنان، چگونه می میرند

جریان مردن مؤمنان به این وضع است که هنگام مرگ آنان فرشتگان الهی نازل و پیامبر و پیشوایان معصوم علیهم السلام برای اینان متمثل می شوند و به آنان می گویند: ما دوستان شما در دنیا و آخرت خواهیم بود و هیچ خوف و ترسی نداشته باشید، نوید باد شما را به بهشت که هر آن چه خواستید در آن است.^{۷۴}

گفتنی است، اخباری که دلالت بر تمثّل و حضور پیامبر، ائمه طاهرين علیهم السلام، ولایت، نماز و زکات دارد به قدری فراوان است که می توان درباره ی آن ها ادعای تواتر اجمالی کرد.

کافران، چگونه می میرند

اما جریان مردن کافران به این وضع است که شربت مرگ برای آنان سخت ناگوار، تلخ، و استقبال فرشتگان عذاب از آن ها با گرزهای آتشین است.

^{۷۴} . «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ، نحن أولياؤكم في الحياة الدنيا وفي الآخرة ولکم فیها ما تشتهی أنفسکم و لکم فیها ما تدعون»؛ فصلت/ ۳۰.

«از پیامبر اکرم اسلام ﷺ سؤال شد: فرشته مرگ چگونه جان آدمی را می گیرد؟ فرمود: فرشته ی مرگ هنگام مردن مؤمن نزد وی آن گونه می ایستد که برده ای ذلیل نزد مولا. او و یارانش نزد مؤمن می ایستند و نزدیک نمی شوند تا این که نخست فرشته ی مرگ سلام کند و به او بشارت به بهشت دهد»؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۶۷.

«هنگامی که بین مؤمن و بین قدرت بر گفتن حائل شود، یعنی نتواند سخن بگوید پیامبر خدا ﷺ و کسانی که خدا خواهد کنار او می آیند. رسول خدا ﷺ سمت راست شخص و دیگران به جانب چپ او می نشینند. رسول خدا شروع به سخن کرده می فرماید آنچه را امیدوارش بودی اکنون رو بروی توست (دیدار پیامبر و ائمه) و اما آنچه را از آن می ترسیدی (کیفر) از آن ایمن هستی. سپس دری از بهشت برایش گشوده می شود و رسول خدا می فرماید: این منزل تو در بهشت است. اگر خواستی تو را به دنیا بازمی گردانیم که در آن جا طلا و نقره است. محضر در این هنگام می گوید: مرا نیازی به دنیا نیست؛ تا این که می فرماید: وقتی او را در قبر گذاشتند همان در بهشتی که رسول خدا ﷺ به او نمود بر او گشوده می شود و نور، خنکی و بوی خوش آن بر او داخل می گردد. سدید صیرفی (راوی خبر) در ادامه می گوید: گفتیم: یابن رسول الله ﷺ پس فشار قبر چه می شود؟ فرمود: هرگز چنین چیزی برای مؤمنان نیست»؛ اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۹.

تا قبل از جان دادن، توبه پذیرفته می شود

شیخ طوسی رحمۃ اللہ علیہ بر این باور است که، توبه در لحظه‌ی مرگ یا در حال مشاهده آثار مرگ پذیرفته نخواهد بود، لیکن این سخن درباره‌ی عذاب‌های اخروی یعنی حال احتضار، برزخ و قیامت است و توبه در حالت‌های یاد شده نتیجه بخش نیست و استثنا نمی پذیرد؛ اما ایمان و توبه، هنگام دیدن عذاب‌های دنیوی استثناپذیر است به طوری که گاهی سودمند می افتد؛ نظیر آن چه درباره‌ی قوم حضرت یونس علیه السلام رخ داد و حق تعالی عذاب دنیوی را از آنان برداشت.^{۷۵}

جان دادن یا جان کندن!

جان دادن برای مؤمن بسیار سهل و راحت است و براساس برخی روایات مانند آن است که انسان گل خوشبویی را بو کند و ناگهان خود را در باغ‌های بهشت ببیند. اما برای منافق و کافر بسیار سخت و سنگین است؛ چنان‌که بخواهند دندان کسی را بدون بی‌هوشی موضعی بکشند یا انگشت او را قطع کنند و یا جان کندن کافر و منافق به مراتب شدیدتر و جانکاه‌تر از این‌ها می باشد. از این رو به سرعت، تسلیم شکنجه درد و عذاب فرشتگان مأمور قبض روح می گردند و می گویند ما کار بدی نکردیم.^{۷۶}

سرگرمی های دنیا و عذاب قبر

به گفته‌ی برخی دانشمندان هر کس در دنیا باطن خویش را به نور بصیرت بنگرد آن را بالقوه پر از انواع موزی و درنده، مانند شهوت، غضب، مکر، حسد، حقد، کبر، ریا و خودخواهی خواهد دید، که اگر لحظه‌ای از آن‌ها غفلت ورزد هر آن‌ها را می درند و نیش می زنند، جز این که بیشتر مردم نمی توانند آن‌ها را ببینند؛ زیرا به امور دنیا و دست‌آوردهای حواس ظاهری سرگرم هستند. اما وقتی او را در قبر گذارند پرده‌های غفلت کنار می رود و همه‌ی آن صفات مذموم را به شکل‌های اصلی خواهد دید؛ زیرا هریک از صفات مزبور صورتی مناسب خود دارد؛ چنان‌که کبر و تکبر به شکل پلنگ نمودار می شود. از این رو عقرب‌ها و مارهایی را مشاهده می کند که در کمین او نشسته اند. این‌ها در واقع همان صفات و ملکات نفسانی او هستند که در آخرت به شکل عذاب قبر برای او ظاهر می شوند. هم چنین ملکات پسندیده و صفات حمیده برای انسان پرهیزکار باغی از باغ‌های بهشت پدید می آورند؛ چنان‌که آیات و اخبار فراوانی بر این دو قسم دلالت دارد.^{۷۷}

^{۷۵} . یونس/۹۸.

^{۷۶} . نحل/۲۸.

^{۷۷} « إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا: نساء/۱۰.

دوستان برزخی...

گفته شد که میزبان انسان در قبر عقیده، اوصاف و اعمال اوست؛ اگر آدمی آتش می‌خورد یا از زقوم می‌چشد خود به همراه برده است و اگر در باغی از باغ‌های بهشت می‌نشیند نهال‌های آن را خود کشته و پرورده است. بنابراین، هم خود، میزبان و هم خود، مهمان است و بر سر سفره خویش نشسته است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که آدمی وارد قبر و برزخ شد، برزخیان به دیدار او می‌شتابند و اندکی او را آرام می‌گذارند تا وی به خود آید؛ زیرا از هول بزرگی گذشته و گردنه‌ی خسته‌کننده‌ی قبر، سؤال، فشار و... را پشت سر گذاشته است. سپس به او نزدیک شده از حال دوستان و یاران پرس و جو می‌کنند. اگر در پاسخ بگوید هنوز در دنیا است، امیدوار می‌شوند که بعد از مرگ به آنان پیوند و اگر گفت: قبلاً در گذشته، در این هنگام برزخیان گویند: سقوط کرد، سقوط کرد؛ یعنی گرفتار عذاب الهی شد و گرنه او را نزد ما می‌آوردند.^{۷۸}

بدن برزخی...

* امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگام مرگ، پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نزد محضر حاضر می‌شوند و هنگامی که قبض روح شد، روح او به قالبی شبیه به قالب دنیوی او تعلق می‌گیرد، آن گاه که شخصی بر برزخیان وارد شود، او را با همان شکل و هیأتی که در دنیا داشته خواهند شناخت.^{۷۹}

* ابو ولاد حنّاط از امام صادق علیه السلام پرسید: ارواح مؤمنان پس از مرگ در کجا استقرار می‌یابند. امام فرمود: «در بدن‌هایی مانند بدن‌های دنیوی»^{۸۰}.

چشم و گوش برزخی...

از آیات و روایات یاد شده استفاده می‌شود که انسان هنگام احتضار صورت فرشتگان، پیامبران و پیشوایان علیهم السلام را می‌بیند، صدای آنان را می‌شنود و با آنان به گفتگو می‌پردازد؛ چه او را نوازش یا تهدید کنند؛ چنان که چشم و گوش برزخی برخی افراد در زمان حیات دنیوی آنان باز می‌شود.

چند نکته درباره پس از مرگ

* مردگان توان شنیدن و فهمیدن را دارند، گرچه گوش و مغز مادی آنان از کار افتاده باشد. از این رو آنان را تلقین می‌کنند. در جنگ بدر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سر چاهی که مشرکان کشته در آن ریخته شده بود قرار گرفت

^{۷۸}. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۰.

^{۷۹}. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۵.

^{۸۰}. همان، ص ۲۴۴.

و چنین فرمود: خداوند به آن چه به من وعده داده بود وفا کرد و من آن را یافتم، آیا شما وعیدهای الهی را یافتید؟ عمر گفت: یا رسول الله با مردگان سخن می‌گویی؟! فرمود: «ای پسر خطاب ساکت شو که تو از آنان شنواتر نیستی»^{۸۱}.

* در عالم برزخ، انسان یا مؤمن است یا کافر یا مستضعف؛ مؤمن در بهشت برزخی و کافر در جهنم برزخی است و برای مستضعف خداوند راه حلی باز کرده است؛ یعنی برای کسانی که از طرفی عمل بد و خلاف شرع انجام نداده اند تا مستحق دوزخ برزخی شوند و از طرف دیگر عمل صالحی هم ندارند تا مستوجب بهشت برزخی باشند.^{۸۲}

البته متحمل است که مشمول رحمت الهی قرار گیرند؛ زیرا سالمندان از مرد و زن و کودکان و زمین گیرشدگان که نه چاره ای داشتند و نه راهی به جایی می‌برده اند از قانون استحقاق دوزخ و بهشت خارج اند.^{۸۳}

* دنیاگرایان پس از مرگ، همانند حال خواب، یک سلسله خاطرات به همراه دارند و از انتقال به جهان دیگر آگاه نیستند، ولی پس از شنیدن تلقین میت و مشاهده امور ویژه درمی‌یابند که به برزخ منتقل شده اند. آنان مانند معتادانی هستند که در بازداشتگاه به سر می‌برند که اصل اعتیادشان باقی است اما مواد اعتیادآور در اختیارشان نیست. از این رو به عذابی دردناک گرفتارند. شیفتگان دنیا با قلبی آکنده از تعلّق، با دنیا وداع می‌کنند، ولی علاقه به آن تا مدّتی آنان را می‌سوزاند، تا به تدریج پیوند آنان بریده شود؛ زیرا درمانی در آن جا وجود ندارد.

* تاریکی برزخ بر اثر رفتار گناه آلود است و نور برزخ براساس کردار شایسته و عمل صالح. پس شروع آخرت از عالم برزخ است و برزخ به منزله ی مدخل و راهرو آخرت می‌باشد.

* سؤال های برزخی از امور کلی مانند توحید، نبوّت، دین و قبله است، اما سؤال‌های معاد و قیامت از کلی و جزئی است و در آن جا از همه چیز حتی از ظرایف اعمال و اندیشه و نیت پرسش خواهد شد.

* ستایش پروردگار، راه پیمودن برزخ به قیامت را هموار می‌سازد؛ زیرا انسان حامد و شاکر، حق تعالی را ولیّ خود و سایر موجودات می‌داند و در همه ی امور تحت هدایت و ولایت او گام برمی‌دارد.^{۸۴}

^{۸۱} . بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۴.

^{۸۲} . توبه/۱۰۲.

^{۸۳} . نساء/۹۸.

^{۸۴} . « الحمد لله... حمداً یضیی لنا به ظلمات البرزخ: صحیفه سجاده، دعای ۱.

آیا مرگ برای حضرت عیسی نیز هست؟

قرآن مجید قانون مرگ را کلی می‌داند.^{۸۵} بنابراین، جریان حضرت مسیح علیه السلام با اصل عمومی بودن مرگ مخالف نیست؛ زیرا آن حضرت یا رحلت کرده یا غیبت، یا هجرت کرده و بعداً رحلت خواهد کرد و سرانجام رحلت او یقینی است.^{۸۶}

هم چنین علامه طباطبایی رحمته الله از آیه «بل رفعه الله إلیه»^{۸۷} نتیجه می‌گیرد که رفع^{۸۸}، هم با قتل می‌سازد و هم با مرگ طبیعی. پس این رفع، نوعی نجات بخشی بوده و خداوند، بدین وسیله عیسی علیه السلام را خلاص کرده است. حال فرق نمی‌کند که پس از خلاصی از دشمن، به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد یا زنده و باقی باشد و خدا به گونه ای که ما نمی‌فهمیم، او را باقی نگه داشته باشد. همه ی اینها محتمل است؛ زیرا محال نیست که خدا مسیح را به نحوی که بر عادت جاری ما نباشد به سمت خود بالا برده و حفظ کرده باشد.

علامه طباطبایی رحمته الله می‌گوید: حجاج به شهر بن حوشب گفت: آیه ای در کتاب خداست که مرا خسته کرده است. شهر گفت ای امیر کدام آیه؟ گفت: آیه «وإن من أهل الكتب إلّا لیؤمننّ به قبل موته»؛ «هیچ یک از اهل کتاب نیست که پیش از مرگش به عیسی ایمان نیاورد، و روز قیامت وی برایشان شاهی خواهد بود». به خدا، من دستور داده ام که گردن یهودی و نصرانی را بزنند و او را به دقت نگریسته ام، ولی لبش را حرکت نمی‌دهد. شهر گفت: خدا امیر را به سلامت دارد، آیه چنین نیست که تأویل کردی. گفت: پس چطور است؟ شهر گفت عیسی علیه السلام پیش از قیامت به دنیا فرود می‌آید و هیچ اهل ملتی اعمّ از یهودی و غیره نمی‌ماند مگر آن که پیش از مرگ به وی ایمان می‌آورد و پشت سر حضرت امام مهدی علیه السلام نماز می‌خواند. او گفت: شکفتا! این مطلب، از کجا به تو رسیده است؟ گفتم محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب (حضرت باقر) علیه السلام برای من گفت. حجاج گفت: به خدا از سرچشمه ی زلالی گرفته ای.

^{۸۵} . آل عمران/۱۸۵.

^{۸۶} . مائده/۱۱۷.

^{۸۷} . نساء/۱۵۸.

^{۸۸} . بالا بردن حضرت عیسی علیه السلام به آسمان.

زنده شدن مردگان به دست مسیح (ع)

در خلال معارفی که درباره‌ی مسیح علیه السلام مطرح شده سخن از زنده کردن مردگان است. وی توانست مرده‌هایی را زنده کند. مردگانی که او زنده می‌کرد خصوص افرادی نبودند که به تازگی جان سپرده بودند، بلکه افرادی را هم که مدت طولانی از مرگ آنان سپری شده بود می‌توانست زنده کند.^{۸۹}

نامعلوم بودن زمان و مکان مرگ

هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی و با کدام زمینه و اعتقاد می‌میرد. از این رو سفارش اکید بر آن است که همیشه در حال اسلام و ایمان باشید تا با سلامت دین بمیرید.

ابراهیم و یعقوب علیه السلام به فرزندان خود درباره‌ی تسلیم بودن در برابر فرمان‌های خداوند سفارش کردند: ای فرزندان ما خدا شما را به آیین پاک برگزید. پیوسته از آن پیروی کنید و تا گاه جان سپردن جز تسلیم رضای خدا نباشید.^{۹۰}

حکمت خدای سبحان ایجاب نمی‌کند بشر از سرنوشت و زمان و مکان درگذشت خویش اطلاع یابد؛ زیرا به سود دنیا و آخرت او نیست. خداوند درباره‌ی مسائلی چند از این قبیل فرموده است: «دانش قیامت نزد خداست و اوست که باران را نازل می‌کند و اوست که از فرزندانی که در رحم مادرانند آگاه است و هیچ کس نمی‌داند فردا چه می‌کند و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد. تنها خداوند از آن‌ها آگاه است»^{۹۱}.

همه انسان‌ها خدا را ملاقات می‌کنند

بر پایه‌ی جهان بینی قرآن کریم همه انسان‌ها به ملاقات خدا می‌روند؛ چه افرادی که در راه مستقیم گام برمی‌دارند و چه آنان که بیراهه می‌روند.^{۹۲}

تفاوت میان خوبان و بدان در این است که دین‌باوران جمال حق را می‌نگرند و با خدای ارحم الراحمین ملاقات می‌کنند، اما تبه‌کاران و دین‌ستیزان، به ملاقات اسم منتقم الهی می‌شتابند، از این رو کورند و از تماشای جمال او در حجاب اند.^{۹۳}

^{۸۹}. مائده/۱۱۰.

^{۹۰}. بقره/۱۳۲.

^{۹۱}. لقمان/۳۴.

^{۹۲}. یونس/۴.

^{۹۳}. سجده/۲۲، مطففین/۱۵.

بر این پایه، قرآن سفارش و موعظه می‌کند که هر کسی که صاحب روان سالم و شعور است باید پیش پای خود را بنگرد و توشه‌ای برای سرای دیگر خویش تدارک ببیند.^{۹۴}

خود را اصلاح کنیم

از دیدگاه قرآن راه رسیدن به لقاء الله از خود انسان و از افکار و اوصاف درونی او آغاز می‌شود. بنابراین، باید بکوشیم جان خود را اصلاح کنیم؛ نه دنبال بدی‌های دیگران باشیم و نه از آن‌ها در بدی سرمشق بگیریم.

بخش هفتم:

شهید و شهادت

معنای شهید

شهید کسی است که در میدان جنگ مشروع و مأذون در راه خدا کشته شود. و بدان جهت او را شهید گویند که فرشتگان بر او حاضر شوند، یا آن که خدا و فرشتگان او را برای بهشت شاهند، یا او از کسانی است که در قیامت از آنان بر امت های گذشته شاهی خواهند یا آن که نزد پروردگار زنده و حاضر است یا آن که خود ملکوت و ملک خداوند را مشاهده می کند، یا ...

معنای اصطلاحی

در اصطلاح فقهی بر دو کس شهید اطلاق می شود: یکی «شهید حقیقی»، و آن مسلمان عاقل و بالغی است که به ظلم در میدان جنگ مشروع به قتل رسیده باشد و دیگری «شهید حکمی» و آن مسلمانی است که بر اثر برخی از بیماری های مخصوص و نیز زنی که در حال زایمان و مادر شدن وفات یافته باشد. شهید حکمی نیازمند غسل و کفن است، ولی شهید حقیقی نیازی به غسل و کفن ندارد.

تذکر: موارد شهید حکمی فراوان است و اگر به برخی از مصادیق آن در احادیث اشاره شده از قبیل تمثیل است نه تعیین.

پاداش شهید

مفسر بزرگ اسلام، مرحوم طبرسی رحمته الله می گوید:

احادیثی که درباره پاداش شهیدان وارد شده از شماره بیرون است و یکی از بهترین آن ها حدیثی است که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از سیدالشهداء علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوار خود امیرمؤمنان علیه السلام نقل می کند. زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در حال خطبه، مردم را به جهاد تشویق و ترغیب می فرمود جوانی برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان علیه السلام! فضیلت جنگجویان و مجاهدان راه خدا چیست؟ امام فرمود: من پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ناقه سوار بودم و از غزوه «ذات السلاسل» برمی گشتیم و همین پرسش را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که جنگویان تصمیم بر شرکت در میدان نبرد می گیرند خداوند آزادی از آتش را برای آنان می نویسد. و هنگامی سلاح برمی گیرند و تجهیز می شوند خداوند به وجود آنان بر فرشتگان افتخار می کند. هنگامی که اهل و عیالشان با آنان وداع می کنند دیوارها و خانه ها برایشان می گریند و از گناه خارج می شوند و بر هریک از آنان خداوند چهل فرشته می گمارد که از هر سو حفظشان کنند. جنگجو هیچ عملی انجام نمی دهد جز این که چند برابر، پاداش برای وی منظور می شود و در برابر هر روز جنگجویان ثواب عبادت هزار

مردی که هزار سال خداوند را پرستش کنند و هر سالی سیصد و شصت روز و هر روز آن برابر عمر دنیا باشد می نویسند.

هنگامی که مجاهدان در برابر دشمن قرار گیرند و نیزه ها و تیرها ردّ و بدل شود و مردان در برابر هم قرار گیرند فرشتگان با بال و پر خود اطراف آنان را می گیرند و از خدا می خواهند ثبات قدم و نصرت عطا فرماید. در این هنگام منادی ندا می دهد: «بهشت در سایه شمشیرها است». در این هنگام اثر سرنیزه ها و ضربات دشمن بر پیکر شهید ساده تر از نوشیدن آب خنک در روز تابستان است.

هنگامی که شهید بر اثر سرنیزه و ضربه از مرکب فرو می غلطد هنوز به زمین نرسیده حق تعالی حورالعین را نزد او می فرستد تا او را به کرامت های پروردگار بشارت و نوید دهد.

هنگامی که شهید روی زمین قرار می گیرد زمین می گوید آفرین به روح پاکیزه ای که از بدن پاکیزه بیرون آمده. نوید بر تو. همانا برای تو است نعمت هایی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. خداوند می گوید: من جانشین او در میان خانواده اش هستم. کسی که شهیدان را خشنود کند مرا خشنود کرده و کسی که به خشمشان آورد مرا به خشم آورده است.^{۹۵}

نکاتی درباره شهید

* برای شهید، مردن اصطلاحی و متعارف نیست. شهادت ادامه زندگی زیبا، پرفروغ، روشن و جاوید (زندگی برزخی) است.

* قرب الهی برای شهید قرب معنوی است، نه مادی و مرتبه «عند اللّهی» بالاترین مراتب قرب معنوی را به خود اختصاص داده است.

* درد و رنجی برای شهید نیست.

* شهید، ناظر بر اعمال دیگران در دنیا است؛ زیرا او به مقام عنداللّهی بار یافته، سرتاسر شعور، علم، آگاهی و شهادت بر اعمال خواهد بود. افزون بر این از آن چه در جهان برزخ اتفاق می افتد نیز با خبر است.

* شهید به فکر دیگران است. از این رو نخستین سخن وی در برزخ پرسش از حال همراهان و هم سنگران و طلب بشارت از خداوند درباره راهیانی است که هنوز به شهدا نپیوسته اند.

* حق تعالی در پاسخ شهیدان نویدی بزرگ می دهد که، هیچ اندوه و ترسی بر آنان نیست.

^{۹۵}. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۸۵

* شهدا با فرشتگان خداوند محشور خواهند بود و آن چه از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام درباره ی برادرش جعفر طیار علیه السلام رسیده است که وی مشمول لطف خاص الهی شد و از دو بال ملکوتی برخوردار شد که با آن ها در بهشت هم پرواز فرشته ها است، از همین سنخ می باشد.

شهید با خداوند معامله می کند

قرآن مقام والای شهیدان و بهره ای که از راه جهاد و شهادت به آنان می رسد را تحت عنوان تجارت در چهارچوب یک تجارت و بازرگانی به تصویر کشیده و فرموده است: «خداوند جان ها و اموال مؤمنان را خریداری کرد که در برابرش بهشت برای آنان باشد. به این گونه که در راه خدا پیکار کنند، بکشند و کشته شوند، این نوید حقیقی است بر او که در تورات، انجیل و قرآن ذکر کرده و چه کسی از خدا به پیمانش وفادارتر است؟ اکنون بشارت بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این پیروزی بزرگی برای شماست»^{۹۶}.

در احادیث شیعه مصداق بارز آیه فوق پیشوایان شیعه علیهم السلام قلمداد گردیده اند و سایر پیکارجویان راستین اسلام نیز طبق میزان معرفت خود از این بازار و بازرگانی سود خواهند برد، حتی آنان که از جبهه های نبرد سالم باز گردند، پاداش شهید خواهند داشت.

سرّ استحقاق دریافت پاداش کامل این است که فروشنده، در صدد وفای به عقد برآمد و جان و مال خود را تسلیم خریدار کرد. آن گاه طبق دستور خریدار، آن را به جبهه نبرد حق علیه باطل برد و در دفاع از کیان اسلامی کوتاهی نکرد، لیکن شهید نشد. بنابراین، شایسته دریافت ثمن کامل خواهد بود.

حسرت شهادت برای بازماندگان است

گروهی که به زندگی چند روزه دنیا دل بسته و شیفته زرق و برق آنند رفاه طلبی نقد را بر جهاد در راه خدا مقدم داشته احیاناً لب به اعتراض و به ظاهر دلسوزی می گشایند و می گویند: اگر آنان (شهداء) هم نزد ما بودند نمی مردند و کشته نمی شدند.^{۹۷}

حق تعالی حسرتی بر دل گمراهان گذاشته و در پاسخ آنان فرموده است: «ای مؤمنان اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، زیان نکرده اید؛ زیرا آموزش و رحمت خداوند از هر چه آنان در طول عمر خود از متاع دنیا جمع

^{۹۶}. توبه/۱۱۱.

^{۹۷}. «ای کسانی که ایمان آورده اید، همچون کسانی نباشید که کفر ورزیدند و به برادرانشان - هنگامی که به سفر رفته [و در سفر مردند] و یا جهادگر شدند [و کشته شدند]، گفتند: «اگر نزد ما [مانده] بودند، نمی مردند و کشته نمی شدند.» [شما چنین سخنانی مگویید] تا خدا آن را در دلهايشان حسرتی قرار دهد. و خدا [ست که] زنده می کند و می میراند، و خدا [ست که] به آنچه می کنید بیناست: آل عمران/۱۵۶.

آوری می‌کنند بهتر است هر آینه اگر بمیرید یا کشته شوید به سوی خدا باز می‌گردید و هرگز از بین نخواهید رفت.^{۹۸}

شهید و رجعت

از برخی روایات (ذیل آیات فوق) چنین بر می‌آید که شهیدان بار دیگر به دنیا رجعت خواهند داشت.^{۹۹}

شهید بلافاصله، به بهشت وارد می‌شود

از قرآن مجید چنین بر می‌آید که برای شهید مراحل نزع، قبر، فشار، سؤال قبر و... نیست و به محض شهادت به بهشت در می‌آید.

یکی از نمونه‌های آن، شهادت حبیب نجار است که خداوند درباره‌ی او می‌فرماید: «مردی با ایمان از نقطه‌ی دوردست شهر با شتاب فرا رسید و گفت: ای قبیله‌ی من از فرستادگان و رسولان خدا پیروی کنید... به او گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرارم داده است.»^{۱۰۰}

جابر بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سه نفر حتی یک لحظه به وحی الهی کفر نورزیدند: مؤمن آل یاسین (حبیب نجار) و علی بن ابی طالب علیه السلام و آسیه همسر فرعون.^{۱۰۱}

شهید نزد خدا گرامی است

علامه طباطبایی رحمته الله از آیات این داستان توحیدی نکات برجسته‌ای برگرفته که از نظر می‌گذرد:

* حبیب نجار مردی معمولی بود^{۱۰۲} و از پیش، با فرستادگان پیامبر آن عصر هیچ گونه ارتباط و قراردادی نداشت. نور ایمان کاملاً دلش را روشن کرد و از او مردی راستین، آهنین و نمونه ساخت.

* دعوت رسولان به اقصی نقاط آن شهر رسیده بود که چنین مرد کوشایی از اقصای آن پدیدار گشت و رسولان را تصدیق و مردم را به ایمان آوردن ترغیب کرد.

^{۹۸} . آل عمران/۱۵۸.

^{۹۹} . تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲.

^{۱۰۰} . یس/۲۷-۲۰.

^{۱۰۱} . بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۵۸.

^{۱۰۲} . «رجل...»

* از سخنان او برمی آید که اهل منطق و برهان بوده؛ زیرا استدلال های کافران را با منطق صحیح پاسخ گفته است.

* مراد از بهشت در آیه مزبور همان بهشت برزخی است.

* از بزرگترین بخشش های خداوند به او آن است که وی را «مُکْرَم» به شمار آورده است. اکرام کامل و بدون قید و شرط در قرآن شریف درباره دو گروه آمده است: یکی درباره فرشتگان مقرب خدا،^{۱۰۳} و دیگری در رابطه با بندگان کامل، خواه از مخلصین و اخلاص ورزان باشند،^{۱۰۴} و خواه از مخلصین و خالص شدگان باشند.^{۱۰۵}

^{۱۰۳} . انبیاء/۲۶.

^{۱۰۴} . مؤمنون/۱۱-۱.

^{۱۰۵} . حجر/۴۰، صافات/۴۰ و ۷۴ و ۱۲۸ و ۱۶۰، ص ۸۳.

بخش هشتم:

نشانه های قیامت

نشانه های قیامت...

در آستانه قیامت حوادثی رخ می دهد که به «أشراط السّاعة»، یعنی نشانه های قیامت موسوم است و به برخی از آن ها اشاره می شود^{۱۰۶}:

دود

* منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد^{۱۰۷}.

مفسران در یکی از وجوه تفسیری آیه ی مزبور بر آنند که مراد از دود آشکار دود غلیظی است که در آستانه ی قیامت در آسمان پدید خواهد آمد.

امیرمؤمنان علیه السلام نیز به نقل از پیامبر می فرماید: ده نشانه است که قبل از قیامت به ناچار پدید می آید: سفیانی، دجال، دود، دابة الارض، قیام حضرت مهدی علیه السلام، طلوع آفتاب از مغرب، نزول عیسی علیه السلام، زلزله ای در کام کشنده در مشرق، زلزله ای مانند آن در جزیره العرب و آتشی که از اعماق عدن برمی خیزد و مردم را به سوی محشر می راند^{۱۰۸}.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

* یکی از نشانه های قیامت وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، که انگشت سبابه را کنار انگشت وسط قرار داد و فرمود: «من و قیامت مانند این دو انگشت کنار هم مبعوث شده ایم». پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر «آخر الزمان» است.

تبه کاری انسان ها

از دیگر نشانه های قیامت تبه کاری انسان ها است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از نشانه های قیامت برچیده شدن علم، آشکار شدن جهل، شراب خواری و زناکاری فراوان است»^{۱۰۹}.

* از مشروح ترین روایاتی که نشانه های قیامت را به گونه ای گسترده بیان کرده، حدیثی است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نقل ابن عباس. ابن عباس می گوید: ما با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه

^{۱۰۶}. «آیا آنان جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برپا شود، در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است. اما هنگامی که بیاید تذکر و ایمان آنان سودی نخواهد داشت»:

دخان/۱۰.

^{۱۰۷}. دخان/۱۰.

^{۱۰۸}. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

^{۱۰۹}. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۸۵.

بودیم. حضرت حلقه ی در کعبه را گرفت و به ما فرمود: آیا شما را از نشانه های قیامت آگاه سازم؟ سلمان که در آن هنگام از همه به پیامبر ﷺ نزدیک تر بود عرض کرد: آری ای پیامبر خدا.

پیامبر ﷺ فرمود: از نشانه های قیامت ۱. ضایع سازی نماز، ۲. پیروی از خواسته های نفسانی، ۳. میل به هواپرستی، ۴. گرامی داشتن ثروتمندان، ۵. فروختن دین به دنیا می باشد. در این هنگام است که قلب مؤمن در درونش آب می شود، چنان که نمک در آب، از این همه زشتی ها که می بیند و بر تغییر آن توانایی ندارد. سلمان عرض کرد: آیا چنین امری واقع می شود ای پیامبر خدا؟! فرمود: آری سوگند به آن کس که جانم به دست اوست ای سلمان. ۶. در آن زمان، زمامدارانی ستمگر فاسق، کارشناسانی ستمگر و امنایی خائن بر مردم حکومت می کنند.

سلمان پرسید: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟! فرمود: آری سوگند به آن کس که جانم در دست اوست ای سلمان. ۷. در آن هنگام زشتی ها زیبا، و زیبایی ها زشت می شود؛ ۸. امانت به خیانت کار سپرده می شود و امانت دار خیانت می کند؛ ۹. دروغ گو را تصدیق و راست گو را تکذیب می کنند.

سلمان پرسید: آیا چنین چیزی واقع خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست ای سلمان؛ ۱۰. آن روز حکومت به دست زنان و ۱۱. مشورت با بردگان خواهد بود. ۱۲. کودکان بر منبرها می نشینند و ۱۳. دروغ، ظرافت؛ زکات، غرامت؛ و بیت المال، غنیمت شمرده می شود. ۱۴. مردم به پدر و مادر بدی می کنند و به دوستان نیکی و ستاره دنباله دار در آسمان ظاهر می شود.

سلمان گفت: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست ای سلمان. ۱۵. در آن زمان زن با شوهرش شریک تجارت می شود؛ ۱۶. باران کم می بارد؛ ۱۷. صاحبان کرم خسیس و تهی دستان حقیر شمرده می شوند؛ ۱۸. در آن هنگام بازارها به هم نزدیک می گردد؛ یکی می گوید: چیزی نفروختم، دیگری می گوید: سودی نبردم و همه زبان به شکایت و مذمت پروردگار می گشایند.

سلمان گفت: آیا این امر واقع خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست ای سلمان. ۱۹. در آن زمان اقوامی به حکومت می رسند که اگر مردم سخن بگویند آنان را می کشند و اگر سکوت کنند همه چیزشان را مباح می شمرند. اموال آنان را غارت می کنند. احترامشان را پایمال می سازند. خون هایشان را می ریزند. دل ها را پر از عداوت و وحشت می کنند و همه مردم را ترسان و مرعوب می بینی.

سلمان گفت: آیا این امر واقع می شود ای پیامبر خدا؟! فرمود: آری قسم به آن کسی که جانم در دست اوست ای سلمان. ۲۰. در آن هنگام چیزی از مشرق و چیزی از مغرب می آورند و امت من رنگ به رنگ (متلون) می

گردند. در آن روز وای بر ضعیفان امت از آنان و وای بر آنان از عذاب الهی. ۲۱. نه بر خردسال ترحم می کنند و نه به بزرگ سال احترام می گذارند و نه گنه کاری را می بخشند. بدن هایشان همچون آدمیان است، ولی دل هایشان دل های شیاطین.

سلمان گفت: آیا این چنین خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: آری، سوگند به آن کس که جانم در دست اوست ای سلمان. ۲۲. در آن زمان مردان به مردان قناعت می کنند و زنان به زنان و بر سر پسران به رقابت برمی خیزند، آن سان که برای دختران در خانواده هایشان؛ مردان، خود را شبیه زنان و زنان، خود را شبیه مردان می کنند؛ زنان، بر زین سوار می شوند، لعنت خدا بر آنان باد.

سلمان عرض کرد: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟! فرمود: آری قسم به کسی که جانم در دست اوست ای سلمان. ۲۳. در آن زمان به تزئین مساجد می پردازند؛ چنان که یهود و نصارا معابد را تزئین می کنند؛ ۲۴. قرآن ها را می آریند؛ ۲۵. مناره های مساجد طولانی و صفوف نمازگزاران فراوان، اما دل ها دشمن یکدیگر و زبان ها مختلف است.

سلمان گفت: آیا این امر واقع می شود ای پیامبر خدا؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان. ۲۶. در آن هنگام پسران امت و مردان آنان با طلا زینت می کنند و لباس های ابریشمین و دیباچ می پوشند و از پوست های پلنگ برای خود لباس تهیه می کنند.

سلمان عرض کرد: آیا این امر واقع شدنی است ای رسول خدا؟! فرمود: آری سوگند به آن کس که جانم در قبضه قدرت اوست ای سلمان. ۲۷. در آن هنگام زنا آشکار می گردد؛ ۲۸. معاملات با غیبت و رشوه انجام می پذیرد و ۲۹. دین را فرو می نهند و دنیا را بالا می برند.

سلمان گفت: آیا این امر شدنی است یا رسول الله؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست. ای سلمان. ۳۰. در آن هنگام طلاق فزونی می گیرد و حدی برای خدا اجرا نمی شود، اما با این حال به خدا زیان نمی رسانند.

سلمان گفت: آیا این چنین خواهد شد ای پیامبر خدا؟! فرمود: آری سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست. ۳۱. در آن هنگام زنان، خواننده و آلات لهو و نوازندگی آشکار می شود و اشرار امت به دنبال آن می روند.

سلمان گفت: آیا این چنین می شود ای پیامبر خدا؟! فرمود: آری سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست ای سلمان؛ ۳۲. در آن هنگام ثروتمندان امت برای تفریح به حج می روند و طبقه متوسط برای تجارت و فقرای آنان برای ریا و تظاهر؛ ۳۳. در آن زمان گروه هایی پیدا می شوند که قرآن را برای غیر خدا فرا می گیرند و با آن

همچون آلات لهو رفتار می کنند و ۳۴. اقوامی بر سر کار می آیند که برای غیرخدا علم دین را فرا می گیرند؛ ۳۵. فرزندان نامشروع فراوان می شود؛ ۳۶. قرآن را به صورت غنا می خوانند و برای دنیا بر یکدیگر سبقت می گیرند.

سلمان عرض کرد: آیا این امر واقع می شود ای پیامبر خدا؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست اوست ای سلمان. ۳۷. این، در زمانی است که پرده های حرمت دریده می شود؛ ۳۸. بدان بر نیکان مسلط، دروغ، زیاد؛ لجاجت، آشکار؛ فقر، فزونی می یابد و ۳۹. مردم با انواع لباس ها بر یکدیگر فخر می فروشند؛ ۴۰. باران های بی موقع می بارد؛ ۴۱. قمار و آلات موسیقی را جالب می شمرند و امر به معروف و نهی از منکر را زشت می دانند؛ ۴۲. مؤمن در آن زمان از همه امت خوارتر است؛ ۴۳. قاریان قرآن و عبادت کنندگان پیوسته به یکدیگر بدگویی می کنند؛ پس آنان را در ملکوت آسمان ها افرادی پلید و آلوده می خوانند.

سلمان عرض کرد: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟! فرمود: آری سوگند به آن کس که جانم به دست اوست ای سلمان. ۴۴. در آن زمان ثروتمند رحمی به فقیر نمی کند، تا آن جا که نیازمندی در میان جمعیت برمی خیزد و اظهار نیاز می کند و هیچ کس چیزی در دست او نمی نهد.

سلمان گفت: آیا این امر شدنی است ای رسول خدا ﷺ؟! فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست اوست ای سلمان. ۴۵. در آن هنگام «روبیضه» سخن می گوید. سلمان عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا «روبیضه» چیست؟ فرمود: کسی درباره ی محروم سخن می گوید که هرگز سخن نمی گفت.

در این هنگام، طولی نمی کشد که فریادی از زمین برمی خیزد، آن چنان که هر گروهی می پندارد این فریاد در منطقه او می باشد؛ باز مدتی که خدا می خواهد به همان حال می ماند. سپس در این مدت زمین را می شکافند و زمین پاره های دل خود را بیرون می افکند و منظوم طلا و نقره است. سپس با دست مبارکش به ستون های مسجد اشاره کرد و فرمود مانند این ها. در آن روز دیگر طلا و نقره ای به درد نمی خورد. این است معنای سخن پروردگار.^{۱۱۰}

تحول کاینات در آستانه ی قیامت بدین شرح است:

^{۱۱۰}. «آیا آنان جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برپا شود، در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است. اما هنگامی که بیاید تذکر و ایمان آنان سودی نخواهد داشت»:

* هنگامی که خورشید درهم پیچیده و جمع گردد، نور آن به پایان رسد و حجم آن به شدت کاهش یابد و خاموش گردد.^{۱۱۱}

* روزی که ستارگان آسمان، فروغ و روشنایی خود را از دست می دهد، پراکنده می شود و به طور کلی سقوط کرده و از تحت نظام کنونی خارج می شود.^{۱۱۲}

* روزی که در آن، کوه ها به حرکت آید و همچون سراب گردد. در آستانه آن روز کوه ها از جا کنده و سخت درهم کوفته خواهد شد و بعد به صورت تلی از شن های متراکم درمی آید، آن گاه به صورت پشم زده شده خواهد شد، در پی آن به شکل گرد و غبار درآمده درفضا پراکنده خواهد گشت، و سرانجام از همان گرد و غبار نیز اثری نخواهد ماند و به شکل «سراب» خواهد گشت، بلکه از صفحه زمین به طور کلی برچیده شده و زمین هموار خواهد شد.^{۱۱۳}

* در آن هنگام با ارزش ترین اموال به دست فراموشی سپرده می شود و هر انسان از شدت وحشت و هراس همه چیز خود را فراموش می کند.

* در آستانه آن روز و دگرگونی هایی که در کره خاک پدید می آید حیوانات وحشی که در حال عادی از هم دورند و احیاناً دشمن همدیگر شمرده شده و از یکدیگر وحشت دارند با هم جمع می شوند و همه چیز را فراموش می کنند. گویا از این گردهمایی خود، قصد کاهش ترس دارند.

* در آن هنگام دریاها برافروخته شود. گرچه امروز بر ما معلوم نیست چه عاملی سبب افروختن دریاها خواهد شد، ولی آن عامل هر چه باشد به قدری شدید است که آب دریاها را خواهد سوزاند^{۱۱۴} و از زمین برهوتی بیش برجای نخواهد ماند^{۱۱۵}؛ زمین درهم کوبیده و صاف خواهد شد.^{۱۱۶}

* در آن روز هر کس با همسان خود قرین گردد.

* در آستانه قیامت کرات آسمانی از هر سو به اضطراب و بی نظمی می افتد و مانند گرد و غباری می شود که باد، آن ها را به هر سو می برد، بلکه به طور کلی طومار و اساس آسمان ها درهم پیچیده می شود.^{۱۱۷} روزی که این

^{۱۱۱} . تکویر/۷-۱. آن چه امروز ثابت شده که نور خورشید به تدریج رو به کاهش می رود می تواند شاهد احتمالی آن باشد.

^{۱۱۲} . انفطار/۲، مراسلات/۸.

^{۱۱۳} . نبأ/۲۰، حاقه/۱۴، مزمل/۱۴، قارعة/۵، واقعة/۶-۵، طه/۱۰۵.

^{۱۱۴} . تکویر/۶.

^{۱۱۵} . انفطار/۳.

^{۱۱۶} . فجر/۲۱.

^{۱۱۷} . طور/۱۰-۹.

زمین به زمینی دیگر و آسمان ها به آسمانی دیگر تبدیل شود. در آن روز دیگر ماه بی نور می شود و سفره آفتاب و ماهتاب برچیده خواهد گشت. در آن روز انسان می گوید: راه فرار کجاست، ولی راه فراری نیست.^{۱۱۸}

* در آن هنگام آسمان شکافته و همچون روغن مذاب گلگون گردد.

همه ی آیات مزبور نشان دهنده دگرگونی عظیم، هولناک و تکان دهنده ای است که در سرتاسر آسمان و زمین پدید می آید.

فروود آمدن حضرت عیسیٰ علیه السلام

مفسران نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام را از نشانه های قیامت دانسته اند.^{۱۱۹}

شکستن سدّ یاجوج و مأجوج

* پس از آن که ذوالقرنین از ساختن سدّ فارغ گشت گفت: این از لطف و رحمت خدای من است و آنگاه که وعده ی خدا فرا رسد (نزدیک قیامت) آن سدّ را پاره پاره و متلاشی گرداند. البته وعده خداوند راست خواهد بود و روز آن وعده (قیامت) که فرا رسد خلائق محشر چون موج مضطرب و سرگردان باشند و نفخه صور دمیده شود و همه خلق در صحنه ی قیامت جمع آیند.^{۱۲۰}

در این آیات دو نشانه از نشانه های قیامت یاد شده: یکی شکستن سدّ یاجوج و مأجوج و هجوم آنان به آدمیان و دیگری دمیدن در شیپور مرگ (نفخ صور).

نفخ صور

در آیات و روایات فراوانی که صحنه قیامت و اشراف آن را ترسیم می کند سخن از «نفخ صور» یا دمیدن در شیپور به میان آمده^{۱۲۱} و آن دو نفخ است: یکی دمیدن در شیپور مرگ که پیش از قیام رستاخیز عمومی است^{۱۲۲} و دیگری شیپور حیات که در آستانه آماده شدن برای صحنه ی محشر به وقوع می پیوندد.^{۱۲۳} پس همه کسانی که در آسمان

^{۱۱۸} . ابراهیم/۴۸، قیامت/۱۲-۷.

^{۱۱۹} . بحار الانوار، ج ۱، ص ۸۵، ج ۶، ص ۳۰۱.

^{۱۲۰} . کهف/۹۹-۹۸.

^{۱۲۱} . زمر/۶۸.

^{۱۲۲} . نفخ اول: حاقه/۱۶-۱۳، یس/۴۹، ص/۱۵، قارعه/۵-۱.

^{۱۲۳} . نفخ دوم: نمل/۸۷، یس/۵۱، مؤمنون/۱۰۱، کهف/۹۹، طه/۱۰۲، نبأ/۱۸، انعام/۷۳، ق/۲۰، یس/۵۳، مدثر/۹-۸، ق/۴۲، عبس/۳۷-۳۳، صافات/۱۹.

ها و زمین هستند از ترس، جان می‌بازند، مگر کسانی که خدا بخواند؛ سپس بار دیگر در شیپور دمیده می‌شود و ناگهان^{۱۲۳} همگی به پا می‌خیزند و در انتظار پاداش کردار خود خواهند بود.

شایان ذکر است، قرآن مجید گاهی به جای نفخ صور واژه های «صیحه»، «نقر فی الناقور»، «صافه»، «قارعه» و «زجره» را استعمال می‌کند.

صور چیست؟

در معنای صور چند وجه گفته شده است و مناسب ترین تفسیری که در روایات نیز تأیید شده معنای زیر است:

از پیامبر اسلام ﷺ از معنای صور پرسیدند. فرمود: شاخی است از نور که اسرافیل علیه السلام در آن می‌دمد. هم چنین در حدیث آمده است: این شیپور دارای سوراخی است که در آن به تعداد همه ی انسان ها منفذهایی است و ارواحشان در آن جای می‌گیرد.

بنابراین، نفخ صور عبارت است از دعوت یا «ندای ویژه» که گاهی جهت میراندن موجودات از آن بهره می‌گیرند و گاهی با آن به موجودات فرمان بعث و نشور می‌دهند. این فرمان و ندا (نفخ صور) به قدری بزرگ و گسترده است که همه آسمان ها و زمین را درمی‌نوردد.

نفخ صور دوم

در قیامت هر انسان به صورت اخلاق و ملکات درونی خویش محشور می‌شود. اگر کسی اهل عبادت بود و به اسرار آن دست یافت و به احکام آن عمل کرد در قیامت با زیباترین چهره محشور خواهد شد و اگر از افراد عادی بود و فقط به احکام ظاهری عمل می‌کرد به شکل انسانی محشور می‌شود که نور او تنها جلوی گام های خودش را روشن می‌کند و اگر کسی اهل پرستش خدا نبود به صورت همان ملکه‌ای شکل می‌گیرد که آن را تحصیل کرده و با آن پرورده شده است.

قرآن می‌فرماید: «هنگامی که دومین بار در صور دمیده شود شما گروه گروه خواهید آمد».^{۱۲۴} مفسران گفته اند: این نفخ دوم است که مردگان دسته دسته زنده و وارد حشر می‌گردند، برخلاف نفخ اول که به وسیله آن همه خواهند مرد.^{۱۲۵}

^{۱۲۴} . «در برخی احادیث درباره ی ناگهانی و دفعی بودن قیامت آمده است: «قیامت برپا می‌شود، در حالی که دو نفر پارچه گشوده اند تا خرید و فروش کنند و هنوز درهم نیچیده اند که رستاخیز بر پا می‌شود و آدمی لقمه‌ای برای گذاشتن در دهان بالا می‌برد و پیش از رسیدن به دهان قیامت می‌شود و مردی آب حوض می‌گشاید تا حیوان خویش آب دهد و هنوز آب نداده قیامت قیام می‌کند»: بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۹.

^{۱۲۵} . نبأ/ ۱۸.

حشر با محبوب

در قرآن مجید پیروی از پیامبر اسلام ﷺ محور حبّ خدا است. انسان در صورتی خدا دوست است و به او عشق می ورزد که از دستورهای پیامبر ﷺ اطاعت کند.^{۱۲۷}

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: آیه بدین معنا است که اگر می خواهید در بندگی خداوند بر اساس حبّ واقعی، خالص باشید از شریعت اسلام که براساس حبّ پایه گذاری شده است، پیروی کنید؛ حبّ و عشقی که نماد آن اخلاص و اسلام، یعنی همان صراط مستقیم خدا است؛ صراطی که پوینده ی آن را به خداوند متعال می رساند. پس اگر از راه من [پیامبر] با این ویژگی (یاد شده) پیروی کنید، حق تعالی شما را دوست می دارد و به شما عشق می ورزد.^{۱۲۸}

^{۱۲۶}. ذیل این آیه، حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمود: ده صنف از امت من پراکنده محشور خواهند شد. خداوند آنان را از سایر مردم جدا کرده و متمایز ساخته است [انگشت نمای مردمند] برخی به شکل بوزینه، برخی به صورت خوک و برخی واژگونند و پاهایشان بالا و در صحنه ی قیامت به چهره کشیده می شوند. برخی کورند و به این سو و آن سو تَرَدّد می کنند. برخی کر و گنگ و بی عقلند. گروهی زبانهایشان را به دندان می جوند و چرکی از دهانشان سرازیر است که اهل محشر از آنان دوری می جویند. دسته ای دست ها و پاهایشان بریده است. طایفه ای بر شاخه های آتش آویزانند. جمعیتی بدتر از مردارند. بعضی لباس های آتشین پوشیده که به بدنهایشان چسبیده است [تا درد عذاب را بیشتر لمس کنند].

سپس پیامبر ﷺ صفاتی که پدیدآورنده این صورت هاست چنین برشمرد: اما آنان که به شکل بوزینه اند سخن چینانند. آنان که به شکل خوکند، حرام خوارانند. آنان که سرهایشان به زیر است و بر چهره کشیده می شوند، ربا خوارانند. اما کوران همانا حکمرانان ستمگرند. کران و گنگان، ریاکاران در عملند. آنان که زبانها به دندان می جوند دانشمندان و داورانی هستند که گفتارشان مخالف کردارشان است. آنان که دست و پایشان قطع شده است همسایه آزاران هستند. آنان که بر شاخه های آتش آویزانند کسانی هستند که سخن مردم را به سلطان ستمگر می برند. آنان که بدو تر از مردارند، کسانی هستند که از شهوت ها و لذت ها کام دل می گیرند، لیکن حق خدا که در اموالشان است نمی دهند و آنان که لباس آتشین دربر دارند، آنان اند که فخر فروش و خیال گرایند.

^{۱۲۷}. آل عمران/۳۱.

^{۱۲۸}. الف. «انس گوید: مردی صحرائشین از پیامبر اسلام ۶ پرسید: قیامت کی بریا می شود و رستاخیز چه روزی است؟ پیامبر ۶ فرمود: برای آن روز چه ذخیره کرده ای؟ گفت: نماز و روزه ی فراوانی ندارم، ولی خدا و پیامبرش را دوست می دارم. پیامبر ۶ فرمود: انسان با محبوبش محشور می شود. انس می گوید: مسلمانان را ندیدم پس از رهایی از جاهلیّت و نیل به اسلام به چیزی به این اندازه خرسند شده باشند؛ زیرا لقای الهی مهم ترین آرمان و بهترین آرزو است. اگر با محبت خدا بتوان به حضور وی بار یافت چنین مطلبی کاملاً مسرت بخش خواهد بود.» طرائف، ج ۱، ص ۲۱۴.

ب. رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که خداوند متعال دوستی پیشوایان از اهل بیت مرا نصیب او گرداند، همانا به خیر دنیا و آخرت نایل آمده است. هیچ کس شک نداشته باشد که چنین شخصی در بهشت است. همانا در دوستی اهل بیت من بیست ویژگی است که ده تایی آن در دنیا و ده تایی آن در آخرت می باشد: اما در دنیا: زهد، حرص بر کردار شایسته، پارسایی در دین، شوق و رغبت در عبادت، توبه پیش از مرگ، شور و نشاط در پرداختن به نماز شب، نا امید بودن از مالی که در دست مردم است، پاسداری از امر و نهی خدای عزّوجلّ، بغض دنیا و سخاوت است.

اما آن چه در آخرت است: نامه ی اعمال او را برای قرائت نمی گشایند، میزانی برای کردار او برپا نمی گردانند، نامه اعمال او به دست راست وی داده می شود، برای او برائت از آتش جهنّم نوشته می شود، چهره اش نورانی است، از پوشاک بهشتی به او می پوشانند، در خاندان خود شفیع صد نفر می گردد، خدای عزّوجلّ نگاه رحمت و لطف به او می افکند، تاجی از تاج های بهشتی بر سرش نهاده می شود، و بدون حساب وارد بهشت می گردد. خوشا به حال دوست داران اهل بیت من:» بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷۸.

بخش نهم:

نام ها و

حوادث قیامت

مقدمه

در قیامت حوادث گوناگون، شیرین و سرورآفرین و تلخ و کمرشکن، مانند آشکار شدن حق، کنار رفتن پرده‌ها، روشن شدن چهره‌های مسرور و چهره‌های اندوهبار، جدایی و فرار از یکدیگر، حساب، کتاب، سؤال، فریاد و... رخ می‌دهد. از این رو قرآن مجید قیامت را با نام‌هایی مناسب با پدیده‌های متنوع نامیده و با بیش از یک صد نام چهره‌ی قیامت را به تصویر کشیده، که در زیر هر یک سرّ یا اسراری نهفته است. در این نوشته تنها به بعضی از نام‌ها و رخداد‌های واقع در آن خواهیم پرداخت.

تذکر: نام گذاری نام‌های مختلف برای روز رستاخیز، گاهی به لحاظ طلیعه و علامت ظهور آن است، زمانی به جهت رخداد‌های آغازین آن است، گاهی به لحاظ موقف‌های متعدّد آن است و گاهی به جهت حوادث هایل و مهیب پایانی آن است و... .

۱. واقع شدنی

قرآن از قیامت به واقعه‌ی بزرگ تعبیر کرده، می‌فرماید: «هنگامی که پدیده‌ی بزرگ قیامت واقع گردد، در وقوعش هیچ کذب، شک و تردید نیست. آن روز گروهی را به دوزخ، خوار و ذلیل کند و طایفه‌ای را به بهشت، سربلند، مفتخر و رفیع گرداند».^{۱۲۹}

۲. تحقق یابنده

قیامت روزی است که مسلماً تحقق می‌یابد.^{۱۳۰}

۳. تردید ناپذیر

از دیدگاه قرآن کریم، وقوع قیامت حتمی و قطعی است و شکی در آن نیست.^{۱۳۱}

۴. نزدیک

قرآن قیامت را روز نزدیک خوانده است، تا کسی نگوید به قیامت مدّت زیادی مانده است.^{۱۳۲}

قرآن کریم، سرّ مخفی بودن زمان قیامت را چنین بیان می‌کند: «رستاخیز به طور یقین خواهد آمد. من می‌خواهم آن را پنهان دارم تا هر کس در برابر کوشش خود جزا داده شود».^{۱۳۳}

^{۱۲۹}. واقعه ۳-۱.

^{۱۳۰}. حاقه ۴-۱.

^{۱۳۱}. حج ۷.

^{۱۳۲}. غافر ۱۸، معارج ۷-۶، انبیاء ۱، قمر ۱، ق ۳۱، نبأ ۴۰.

بنابراین، یکی از علل پنهان داشتن قیامت نکته تربیتی آن است.

قرآن کریم در آیه دیگری سرگذشت حال تبه کاران را چنین بازگو فرموده که روز برپایی قیامت سوگند یاد می کنند که ما جز ساعتی درنگ نکرده ایم. آری این چنین از ادراک واقعیت محروم مانده اند. اما آنان که اهل دانش و ایمان هستند می گویند: شما به فرمان خدا تا روز قیامت درنگ کرده اید و اکنون روز قیامت است، ولی شما نمی دانید.^{۱۳۴}

۵. فردا

فردا (غد) نیز یکی از نام های قیامت است.^{۱۳۵}

۶. قیامت

راز نام گذاری آن روز موعود به قیامت که از مشهورترین نام ها می باشد و در قرآن کریم، سوره ای به این نام اختصاص یافته، این است که مردم در این روز دفعتاً قیام خواهند کرد و نزد پروردگار جهانیان خواهند ایستاد. هم چنین روزی است که لحظه و ساعت رستاخیز برپا می شود و روح و فرشتگان برپا می ایستند و حساب خلائق برپا می گردد.^{۱۳۶}

قیامت هم اکنون برپا است

نکته ی مهم این است که وقوع قیامت نه تنها نزدیک است، بلکه با دقت بیشتر در قرآن کریم درخواهیم یافت که قیامت به یک معنا هم اکنون برپاست. به طوری که گروهی هم اکنون در بهشت، دسته ای هم اکنون در جهنم و طایفه ای نزد حساب و میزان قرار دارند.^{۱۳۷}

^{۱۳۳} . طه/۱۵.

^{۱۳۴} . روم/۵۷-۵۵.

^{۱۳۵} . حشر/۱۸.

^{۱۳۶} . مطففین/۶، روم/۱۲ و ۱۴، نبأ/۳۸، ابراهیم/۴۱.

^{۱۳۷} . شواهد این مطلب عبارت اند از:

* «... لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فيصرك اليوم حديد»: ق/۲۲.

* « يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون»: روم/۷.

* « كلاً لو تعلمون علم اليقين، لترون الجحيم، ثم لترونها عين اليقين»: تكاثر/۷-۵.

* حدیث معراج پیامبر اکرم ﷺ و مشاهده بهشت و بهشتیان، شهود دوزخ و دوزخیان، خوردنی ها و نوشیدنی های اخروی و مقامات پرهیزکاران و تبه کاران در معراج، همه بیانگر این حقیقت است که هم اکنون همه ی آن ها وجود دارد.

* جریان حارثه بن مالک و گزارش او از بهشت و جهنم و دوزخیان و تصدیق رسول اکرم ﷺ نسبت به آن و...

۷. آخر

جهان دیگر را آخرت و «یوم الآخر» گویند؛ زیرا در مقابل دنیا است و با دیدی عمیق تر می توان گفت: آخرت تتمه این دنیا می باشد.

۸. حق

روز حق، روزی است که در آن حق مطلق ظهور می کند و جایی برای باطل نیست و به هر اختلافی پایان داده می شود. در آن روز نیرنگ و ریا رنگ می بازند، بی عدالتی و ستم نابود و کثی ها راست می گردد و هر کس به حق خود خواهد رسید.^{۱۳۸}

پیام برهان توحید این است که: در جهان هستی دو حق مطلق وجود ندارد. حق بالذات و محض یکی بیش نیست و معاد نیز غیر از مبدأ نیست. بازگشت انسان و غیر انسان به غیر خدا نیست و قیامت جز ظهور تامّ الله نیست. آن روز خداوند ظهور خاص دارد. وقتی حق مطلق ظهور کند هر گونه باطلی رسوا می شود و هر گونه اختلافی پایان می پذیرد؛ چنان که همه ی نظام کیانی به حق آفریده شده است.

پیامبران الهی، کتاب های آسمانی و اوصیای گرامی همه تلاش کردند تا دوگانگی ها، دو رنگی ها، تبه کاری ها و اختلاف ها را برچینند و جامعه را اصلاح کنند، لیکن به مقصود نهای و کامل نایل نیامدند؛ چنان که قرآن فرمود: ای پیامبر هر اندازه حرص ورزی که همگان ایمان بیاورند بسیاری از آنان مؤمن نخواهند شد.^{۱۳۹}

اما وقتی نظام موجود دنیوی تبدیل به نظام برتر اخروی شد، همه چیز دگرگون می شود و اختلاف ها جای خود را به روشن شدن حقایق می سپارد و باطل و باطل گرایان مشخص می شوند.^{۱۴۰}

۹. مشهود

قرآن می فرماید: «سوگند به شاهد و مشهود».^{۱۴۱} امام صادق (علیه السلام) فرمود: شاهد روز عرفه و مشهود روز قیامت است.

۱۰. میقات

«قطعاً روز فصل خصومت و روز جدایی همه در یک جا جمع می شوند و در یک وقت مورد محاسبه قرار می گیرند».^{۱۴۲}

^{۱۳۸} . نبأ/۳۹.

^{۱۳۹} . یوسف/۱۰۳.

^{۱۴۰} . نحل/۳۸-۳۹.

^{۱۴۱} . بروج/۳.

۱۱. ساعت

«ساعت» از نام های قیامت است. این واژه ۴۸ بار در قرآن تکرار شده و بیشتر آن ها درباره ی قیامت و گاهی با کلمه ی «یوم» همراه است.^{۱۳}

به گفته ی راغب، ساعت، پاره ای از زمان است و از قیامت به ساعت تعبیر می شود، چون حساب واقع در آن هم چون ساعت دنیا زودگذر است، یا بر اثر آن است که چون قیامت را مشاهده کنند گویند ما جز پاره ای از روز درنگ نکردیم.

۱۲. میعاد

منکران معاد بارها از پیامبر اکرم ﷺ با جدّیت تمام می پرسیدند: اگر راست می گویی که قیامتی هست این وعده ی رستاخیز کی خواهد بود. خدای سبحان به پیامبر ﷺ فرمود: بگو: وعده ی شما روزی خواهد بود که توان آن را ندارید که لحظه ای آن را دنبال یا جلو قرار دهید.^{۱۴}

۱۳. تهدید

از دیگر نام های قیامت «یوم الوعید» است. قرآن می فرماید: در صور دمیده می شود. آن روز، روز تحقّق وعید به بیم و عذاب است و آن، روزی است که وعده به عذاب ها عملی خواهد شد.^{۱۵}

۱۴. وقت معلوم

«روز مشخص و معلوم» از دیدگاه برخی از مفسّران روز قیامت است. ولی اگر نظر بعضی دیگر از مفسّران ملحوظ شود به قرینه ی تقابل بین «یوم بعث»^{۱۶} و «یوم وقت معلوم» می توان احتمال داد که «یوم الوقت المعلوم»^{۱۷} غیر از قیامت است؛ هر چند در آستانه ی آن باشد.

^{۱۳} . نبأ/ ۱۷.

^{۱۴} . روم/ ۱۲ و ۱۴ و ۵۵.

^{۱۵} . سبأ/ ۳۰-۲۹.

^{۱۶} . ق/ ۲۰.

^{۱۷} . روم/ ۵۶.

^{۱۸} . حجر/ ۳۸، ص/ ۸۱.

۱۵. خبر بزرگ

قرآن از قیامت به عنوان گزارش بزرگ (نبأ عظیم) یاد کرده است و چنین می فرماید: «ای پیامبر بگو: آن گزارش مهمّ خبر قیامت، دوزخ و بهشت است که خبر بزرگ عالم به شمار رفته و دریغا که شما از شنیدن آن خبر بزرگ اعراض می کنید».^{۱۴۸}

۱۶. عظیم

قرآن در آیات فراوانی از قیامت به عنوان روز عظیم سخن گفته است.^{۱۴۹} عظمت آن بر اثر رخدادهای عظیمی است است که در آن واقع می شود.

۱۷. کبیر

«روز بزرگ» نیز یک بار در قرآن آمده است.^{۱۵۰}

تذکر: بین عظیم و کبیر فرق است: چیزی که اولاً مانند عَظْم و استخوان، محکم باشد، و ثانیاً عنصر محوری چیز دیگری را تشکیل دهد، از آن به عنوان «عظیم» یاد می شود. عنوان کبیر گرچه دارای ویژگی خود است ولی خصوصیت های یاد شده در مفهوم آن لحاظ نمی شود.

۱۸. منتهی

قیامت روز پایان کار و تلاش است که انسان باید به ملاقات خداوند برسد؛ یا با روی سفید یا با روی سیاه.^{۱۵۱}

۱۹. یقین

خدای سبحان در سوره ی واقعه، گروه مقربان و جایگاه آنان و هم چنین گروه دروغ گویان و گمراهان و جایگاه آنان را مشخص می کند و می فرماید: «این است همان حقیقت راستین و یقین».^{۱۵۲} بنابراین، روز قیامت است که این حقیقت از روی یقین به ظهور می رسد.

^{۱۴۸} ص ۶۸-۶۷.

^{۱۴۹} انعام/۱۵، اعراف/۵۹، یونس/۱۵ و ...

^{۱۵۰} هود/۳.

^{۱۵۱} نجم/۴۲، نازعات/۴۴.

^{۱۵۲} واقعه/۹۵.

۲۰. ظهور دین

ما، مجموعه ی ره‌آورد وحی در زمینه ی عقیده، اخلاق و کردار را دین قلمداد می‌کنیم، که ظاهری دارد و باطنی؛ یعنی توحید، نبوت، ولایت، معاد و سایر عبادات، یک نماد ظاهری دارد و یک حقیقت پنهان؛ چنان که غیبت در ظاهر شریعت حرام است و باطن آن، خوردن گوشت مرده ی برادر مؤمن معرفی شده است.^{۱۵۳} قرآن می‌فرماید: حقیقت دین در روز قیامت آشکار و واقع خواهد شد.^{۱۵۴}

«یوم الدّین» روزی است که در آن جزا و پاداش داده می‌شود و خدای سبحان مالک آن روز است. او سرپرست مطلق، فرمانروای بی‌منازع و مالک بی‌مشارک دنیا و آخرت است و این حقیقت هم اکنون ثابت است، ولی در جهان آخرت روشن می‌شود. این مالکیت از نوع مالکیت حقیقی است، نه از نوع اعتباری دنیوی که بین افراد دنیا شایع است.

دقت در قرآن حکیم، این دریای مواج حکمت به ما چنین می‌آموزد که بشر هیچ مالکیتی ندارد و حتی نزدیک ترین اعضای بدن انسان از آن او نیست، چنان که می‌بینیم گروهی هنگام جان دادن قادر نیستند حتی چشمان خود را ببندند.^{۱۵۵}

۲۱. بی‌بازگشت

«دعوت خدای خود را اجابت کنید، پیش از آن که روزی بیاید که از سوی خدا در آن بازگشتی نیست و نه از قهر خدا راه نجاتی یابید و نه پناه‌گاهی در آن روز دارید و نه بر عذاب‌ی که بر کردار خود مستحق آن شدید کسی از شما دفاع و انکاری تواند کرد».^{۱۵۶}

۲۲. صاعقه

«و در صور دمیده می‌شود، پس هر که در آسمان ها و زمین است بی‌هوش می‌افتد، مگر کسی که خدا بخواهد».^{۱۵۷}

تذکر: سانحه ی سنگین و سهمگین معاد طوری است که بعضی را بی‌هوش^{۱۵۸} و برخی را مدهوش می‌کند. البته اوحدی از انسان های شیدای خدا و واله لقای او با شهود برخی از تجلیات ویژه مدهوش می‌شوند.

^{۱۵۳} . حجرات/۱۲.

^{۱۵۴} . ذاریات/۶.

^{۱۵۵} . یونس/۳۱.

^{۱۵۶} . شوری/۴۷.

^{۱۵۷} . زمر/۶۸.

۲۳. زلزله

«ای مردم از پروردگار خود پروا کنید؛ زیرا زلزله ی رستاخیز امری هولناک است».^{۱۵۹}

۲۴. رجفه

«روزی که نفخه ی صور الهی جهان را بلرزاند و نفخه ی صور دیگر در پی آن درآید (لرزه و پس لرزه) در آن روز، دل ها سخت هراسان شود».^{۱۶۰}

۲۵. رجّه

رجّه به معنای تکان سخت است. قرآن کریم درباره ی قیامت می فرماید: «چون زمین با تکان سختی لرزانده شود»^{۱۶۱}.

تذکر: ممکن است عناوینی از قبیل زلزله، رجّه، خافضه، رافعه و مانند آن بر یکدیگر منطبق شود و تفاوت عمیقی بین آن ها نباشد و اگر اختلافی بین آن ها است راجع به شؤن متعدّد یک رُخداد خارجی است.

۲۶. رادفه

«روزی که لرزنده بلرزد و از پی آن لرزه ای دگر (پس لرزه) افتد».^{۱۶۲}

مقصود از رادفه هرگونه پس لرزه ای است که به دنبال لرزه اوّل پدید آید خواه همتای آن و خواه ضعیف تر از آن، باشد.

۲۷. انشقاق

قیامت روز شکافته شدن آسمان ها است^{۱۶۳} و زمین نیز شکافته می شود.^{۱۶۴}

^{۱۵۸} . «و ترى النَّاسَ سُكَارَى و ما هم بِسُكَارَى و لكنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»: حج/۲.

^{۱۵۹} . حج/۱.

^{۱۶۰} . نازعات/۸-۶.

^{۱۶۱} . واقعه/۴.

^{۱۶۲} . نازعات/۸-۶.

^{۱۶۳} . الرحمن/۳۷.

^{۱۶۴} . ق/۴۴.

۲۸. در هم کوبنده

با رسیدن این روز، جهان طبیعت در هم کوبیده می شود، کوه ها متلاشی می گردند و مردم چون مور و ملخ به هر سو پراکنده می شوند. اما کسی که میزان عملش بر اثر داشتن حق، وزین باشد در بهشت در آسایش و زندگی خوش خواهد بود و کسی که میزان عمل او فاقد حق بوده و سبک وزن باشد، جایگاهش در جهنم است.^{۱۶۵}

۲۹. نفخ صور

قرآن می فرماید: «هنگامی که در صور دوّم دمیده می شود شما گروه گروه خواهید آمد؛ چنان که مقداری از شرح آن گذشت و بخشی از آن نیز خواهد آمد».^{۱۶۶}

۳۰. صدای بزرگ

قرآن می فرماید: هنگامی که آن صدای بزرگ، گوش خراش، مهیب و تکان دهنده رسد همگان بیدار شده، پا به صحنه ی قیامت می گذارند. این صیحه و صدای مهیب چنان رعب آور و دهشتناک است که هر فرد، از برادر، مادر، پدر، زن و فرزندان خود گریزان می شود.^{۱۶۷}

۳۱. خروج

«روزی که مردگان از قبرها خارج می شوند».^{۱۶۸}

قرآن می فرماید: «ما به وسیله ی باران زمین مرده را زنده ساختیم و خروج از قبر نیز چنین است».^{۱۶۹}

۳۲. رستاخیز

قرآن از قیامت به روز رستاخیز (یوم البعث) یاد کرده و در پرسش و پاسخی که در قیامت میان بدکاران و درست کرداران ردّ و بدل می شود، می فرماید: «روزی که قیامت بر پا شود بدکاران سوگند یاد کنند که ساعتی بیش درنگ نکردند همین گونه از راستی و حقیقت به ناراستی و دروغ پردازند و آنان که به مقام علم و ایمان رسیده اند به آن گروه بدکار گویند: شما تا روز رستاخیز که هم امروز است مهلت یافتید، ولی از جهل، بر آن آگاه نبودید».^{۱۷۰}

^{۱۶۵} . سوره مبارکه قارعه.

^{۱۶۶} . نبأ/۱۸.

^{۱۶۷} . عبس/۳۶-۳۳.

^{۱۶۸} . ق/۴۲.

^{۱۶۹} . ق/۱۱.

^{۱۷۰} . روم/۵۶-۵۵.

۳۳. فراخوانی به همراهی پیشوا

«روزی که همه مردم را به نام پیشوایشان می خوانیم. پس هر کس نامه ی عملش به دست راستش داده شود، آنان نامه ی عمل خود را قرائت کنند و کم ترین ستمی بر آنان نخواهد رفت»^{۱۷۱}.

«امام باقر علیه السلام فرمود: چون این آیه نازل شد مسلمانان گفتند: ای پیامبر خدا! آیا شما امام و پیشوای همه ی مردم نیستید؟ فرمود: من رسول خدا برای همه ی مردم هستم، لیکن به زودی پس از من پیشوایانی از جانب خدا و از اهل بیت من علیهم السلام در میان مردم قیام خواهند کرد که مورد تکذیب و ستم پیشوایان کفر، گمراهی و پیروان آنان قرار خواهند گرفت. پس کسی که آن پیشوایان راستین را دوست بدارد، از آنان پیروی و تصدیق کند از من خواهد بود، با من است و به زودی مرا ملاقات خواهد کرد. بدانید، کسی که به آنان ستم و تکذیب کند از من نیست، با من نخواهد بود و من از او بیزار و دور خواهم بود»^{۱۷۲}.

۳۴. بیداری

روز قیامت را روز بیداری (الساهرة) گویند؛ و این، بدان جهت است که کسی را در آن صحنه خواب نمی گیرد. خواب نگرفتن می تواند بر اثر شدت خوف و ترس از گزندگان و درندگان یا از شدت حرارت و... باشد. در قیامت زمین چون مس گذاخته شود. در چنین جایی کسی استراحت ندارد و همیشه بیدار و هشیار است.^{۱۷۳}

۳۵. مساق

«آن روز که به سوی پروردگارت سوق دادن باشد»^{۱۷۴}.

تذکر: سوق دو قسم است: یکی تکریمی است و دیگری تحقیری؛ سوق تکریمی همان بدرقه کردن و حریم گرفتن است و سوق تحقیری همان راندن و از عقب دنبال کردن است، دو جمله ای که درباره ی بهشتیان و دوزخیان با سوق یاد شده است می تواند ناظر به همین دو قسم باشد.^{۱۷۵}

^{۱۷۱} . اسراء/۷۱.

^{۱۷۲} . کافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

^{۱۷۳} . نازعات/۱۴-۱۳.

^{۱۷۴} . قیامت/۳۰.

^{۱۷۵} . زمر/۷۳-۷۱.

۳۶. عرق ریزان

قیامت روزی است که به تعبیر امام صادق علیه السلام عرق، همه ی وجود انسان را فرا می گیرد، به گونه ای که مردم می گویند: ای کاش خدا بر ما حکم صادر می کرد، گرچه به آتش باشد. سپس برای شفاعت به سوی آدم علیه السلام می روند اما از او ناامید می شوند.

تذکر: همان طور که قبلاً بازگو شد، سانحه ی سنگین معاد، شدایدی را به همراه دارد که برخی از آن ها روحی و بعضی بدنی است؛ ازدحام جمعیت از یک سو، تنگی مکان با همه وسعتی که دارد از سوی دیگر، حرارت ویژه ی آن روز از سوی سوّم، انفعال و شرمندگی که خود مایه ی عرق ریزی است از سوی چهارم، التهاب واضطراب و هراس درونی از جهت پنجم، همگی عامل عرق ریزی تبه کاران در آن روز می شود در حالی که عدّه ای مانند مقربان در کمال خنکی و سرور به سر می برند.

۳۷. اضطراب^{۱۷۶}

۳۸. کمر شکن

قیامت را روز کمرشکن (یوم الفاقرة) گویند؛ زیرا در این روز حوادث کمرشکن رخ می دهد. حوادثی که ستون فقرات انسان را می شکنند و قدرت قیام را از او می گیرد.^{۱۷۷}

۳۹. فریاد

صحنه ی محشر را روز فریاد (یوم التّناد) گویند. این نام یا بدان جهت است که دوزخیان بهشتیان را صدا می زنند،^{۱۷۸} یا بر اثر آن است که مردم یکدیگر را صدا زده و به هم پناه می برند، یا آن که فرشتگان را ندا کرده از آنان کمک می جویند، یا این که در محشر آوازا بلند می شود: « لعنت خدا بر ستمگران »^{۱۷۹} و یا این که مؤمنان وقتی نامه ی کردار خویش ببینند گویند این نامه ی اعمال من است. ای مردم! بیایید و آن را بخوانید.^{۱۸۰}

۴۰. پوشاننده

از نام های قیامت «غاشیه» است. قرآن می فرماید: ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیا داستان غاشیه که رخدادهای سخت و وحشتناک آن، همه را می پوشاند به تو رسیده است؟! در آن روز، رخسار گروهی ترسناک و ذلیل است و همه ی

^{۱۷۶} . رعد/۲۱.

^{۱۷۷} . قیامت/۲۵.

^{۱۷۸} . اعراف/۵۰.

^{۱۷۹} . همان/۴۴.

^{۱۸۰} . حاقه/۱۹.

کارشان رنج و مشقت می باشد و پیوسته در آتش دوزخ معذب اند و از چشمه آب گرم جهنم می نوشند.^{۱۸۱} در مقابل گروه اول، گروهی نیز تحت پوشش نعمت های جاودان قرار گرفته اند.^{۱۸۲}

۴۱. فرار

روزی که آدمی از برادر، از مادر، پدر و از همسر و پسrainش می گریزد؛ در آن روز، هر کسی را کاری است که او را به خود مشغول می دارد.^{۱۸۳}

۴۲. خیره ساز

قیامت روزی است که چشم ها را خیره می سازد.^{۱۸۴}

۴۳. دگرگونی دل و دیده

«پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت آنان را از یاد خدا غافل نمی گرداند، نماز به پا داشته و به فقیران زکات می دهند، و از روزی که دل و دیده ها از وحشت دگرگون و مضطرب است ترسان و هراسانند».^{۱۸۵}

۴۴. دردناک

قرآن می فرماید: من از عذاب دردناک روز قیامت بر شما بیم دارم.^{۱۸۶}

۴۵. شدید و سخت

روز بسته و دشوار (عصیب، عسیر) روزی است که برای بدکاران بسیار مشکل خواهد بود.^{۱۸۷}

۴۶. رخداد بزرگ و سخت

قرآن از روز واپسین به روزی که پدیده ای بسیار بزرگ در آن رخ می نماید یاد کرده و می فرماید: «واقعۀ بزرگ پدید آید، روزی است که آدمی هر چه کرده به یاد آرد و دوزخ برای هر بیننده آشکار گردد».^{۱۸۸}

^{۱۸۱} . غاشیه/۵-۱.

^{۱۸۲} . همان/۱۶-۸.

^{۱۸۳} . عبس/۳۷-۳۴.

^{۱۸۴} . ابراهیم/۴۲.

^{۱۸۵} . نور/۳۷.

^{۱۸۶} . هود/۲۶.

^{۱۸۷} . مدثر/۹-۸.

^{۱۸۸} . نازعات/۳۶-۳۴.

۴۷. پیر کننده

قیامت روزی است که کودکان و نوجوانان را پیر می‌کند. سرّ آن یا طولانی بودن موقف قیامت است یا سخت بودن حوادث آن، چنان‌که گاهی دیده می‌شود برخی مشکلات در دنیا چنان جان‌کاه است که جوانان را پیر و موهایشان را سپید می‌گرداند.^{۱۸۹}

۴۸. بی شادمانی

«کافران همواره در نزول قرآن شک دارند، تا وقتی ساعت مرگ یا قیامت فرا رسد، یا عذاب روزی (بدفراجم) که شادمانی در آن نیست به آنان برسد».^{۱۹۰}

۴۹. سنگین

«اینان (مردم غافل) دنیای نقد عاجل را دوست می‌دارند و آن روز سخت سنگین قیامت را به کلی از یاد می‌برند».^{۱۹۱} تبه‌کار از شدت بی‌اعتنایی به روز واپسین گویا آن را به طور کلی فراموش می‌کند و پشت سر می‌اندازد و هیچ به‌اندیشه‌ی سنگینی و کمرشکنی رخدادهای آن نمی‌افتد.

۵۰. داهیه

«بلکه موعدهشان قیامت است و قیامت بسی سخت‌تر و تلخ‌تر است».^{۱۹۲} تذکر: همان‌طور که در مطاوی بحث معاد بازگو شد، سنگینی رخداد معاد به قدری است که نظام کیهانی توان تحمل آن را ندارد و گرنه تلاشی نمی‌شود.^{۱۹۳}

۵۱. دژم

«ما از قهر پروردگار خود به روزی که از رنج و سختی رخسار خلق درهم، دژم و اندوهگین است می‌ترسیم».^{۱۹۴}

۵۲. جزع

روز قیامت همه در بی‌تابی به سر می‌برند.^{۱۹۵}

^{۱۸۹} . مزل/۱۷.

^{۱۹۰} . حج/۵۵.

^{۱۹۱} . انسان/۲۷.

^{۱۹۲} . قمر/۴۶.

^{۱۹۳} . «...ثقلت فی السموات و الارض...»: اعراف/۱۸۷.

^{۱۹۴} . انسان/۱۰.

^{۱۹۵} . ابراهیم/۲۱.

تذکر: آن چه در غالب آیات رعب آور معاد مشهود است مختص به اکثری مردم است و گرنه اوحدی از آنان از هر گزند در امان اند.

۵۳. مستی

انسان ها روز قیامت از شدت هول و هراس و عذاب از حال عادی خارج شده که گویا مست شده اند: «روزی که آن را ببینید، هر شیر دهنده ای آن را که شیر می دهد از ترس فرو می گذارد، و هر آبستنی بار خود را فرو می نهد، و مردم را مست می بینی و حال آن که مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است».^{۱۹۶}

۵۴. گریه

«از این پس کم بخندند و به جزای آن چه به دست می آوردند، بسیار بگریند».^{۱۹۷}

تذکر: معاد همان طور که روز گریه و اندوه تبه کاران است، محل نشاط و خنده ی پرهیزکاران خواهد بود.^{۱۹۸}

۵۵. فزع

روزی که هر کس در آسمان ها و زمین است به هراس می افتد.^{۱۹۹}

۵۶. پنجاه هزار سال

قرآن مجید در برخی آیات از روزی سخن رانده که مقدارش هزار سال یا پنجاه هزار سال است.^{۲۰۰}

امام صادق علیه السلام فرمود: «قیامت پنجاه ایستگاه دارد و هر ایستگاهی هزار سال از سال های شما خواهد بود و آیه ی فوق را تلاوت فرمود».^{۲۰۱}

ممکن است این سؤال پیش آید که اگر صحنه ی محشر و روز قیامت پنجاه هزار سال از سال های دنیا طول بکشد بنابراین، توان و طاقت مؤمنان به طور کلی گرفته می شود؛ چنان که زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی طولانی بودن این روز سخن می راند این مطلب موجب نگرانی اصحاب ایشان صلی الله علیه و آله و سلم شد و ایشان پاسخ دادند: «قسم به

^{۱۹۶} . حج / ۲.

^{۱۹۷} . توبه / ۸۲.

^{۱۹۸} . مطففین / ۳۴.

^{۱۹۹} . نمل / ۸۷.

^{۲۰۰} . سجده / ۵.

^{۲۰۱} . وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۵.

کسی که جان محمد ﷺ در دست اوست آن روز برای مؤمن سبک و آسان است؛ گذراتر و سبک تر از یک نماز واجب که مؤمن در دنیا به جا آورد.^{۲۰۲}

۵۷. وقوف

روزی که در جای جای صحنه ی قیامت انسان را نگه می دارند و از هر جا و هر چیز می پرسند.^{۲۰۳}

۵۸. جمع

(یوم الجمع) روزی است که پیشینیان و پسینیان در آن گرد می آیند، و نزد حق تعالی حاضر می شوند.^{۲۰۴}

۵۹. عرض

روزی که همه ی انسان ها در صف هایشان نمایان می شوند و ایشان به صف بر پروردگارت عرضه می شوند^{۲۰۵} و همه چیز آشکار می گردد.^{۲۰۶}

۶۰. بلا

آن روز که رازها همه فاش شود؛^{۲۰۷} آن جاست که هر کسی آن چه را از پیش فرستاده است می آزماید.^{۲۰۸}

معاذ بن جبل از پیامبر اکرم ﷺ پرسید این سرائر چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: سرائر شما اعمال شما از قبیل نماز، روزه، زکات وضو و غسل جنابت و هر واجب دیگری است؛ زیرا اعمال شما همه رازهای مخفی است. پس اگر کسی بخواهد می گوید نماز خواندم و حال آن که نماز نخوانده، و اگر خواست می گوید: وضو گرفتم و حال آن که وضوء نگرفته. پس این معنای قول خداست که فرمود: «یوم تُبلی السرائر».

۶۱. کنار رفتن پرده ها

گفته شد که اعضا و جوارح انسان در قیامت در اختیار ملکات و کردار او قرار دارد. از این رو کار شهادت بر عهده ی آن ها است و چیزی برای پنهان کاری باقی نخواهد ماند.

^{۲۰۲} . بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۲۳.

^{۲۰۳} . انعام/۲۷ و ۳۰، صافات/۲۴.

^{۲۰۴} . واقعه/۵۰، آل عمران/۲۵.

^{۲۰۵} . کهف/۴۸.

^{۲۰۶} . حاقه/۱۸.

^{۲۰۷} . طارق/۹.

^{۲۰۸} . یونس/۳۰.

۶۲. ظهور کوری و کری

در روز قیامت تبه کارانی که در دنیا ظاهراً بینا بودند و در معاد نابینا محشور می شوند لب به اعتراض گشوده گویند: «چرا مرا کور محشور کردی، حال آن که در دنیا بینا بودم.»^{۲۰۹}

۶۳. گشودن نامه ها

قیامت را روز «نشر» گویند؛ زیرا نامه های رفتار انسان در آن روز باز و گشوده می شود.^{۲۱۰} نامه ی اعمال انسان در این جهان ملفوف و پیچیده است و در جهان آخرت گشوده می شود. در دنیا کسی از آن خبر ندارد و حتی اعمال گذشته ی انسان برای خودش نیز پنهان است. از این رو با دیدن آن در معاد با شگفتی خواهد گفت: چه نامه ای؟ هر خرد و کلانی را در آن شمرده و به حساب آورده اند حتی شوخی و جدی به نگارش آمده و گناهان کوچک و بزرگ در آن ثبت شده است.^{۲۱۱}

قرآن می فرماید: «آنان که نامه هایشان به دست راست شان داده شود نامه های خود را می خوانند و به دیگران نیز می گویند: بیایید نامه های مرا بخوانید. اما کسانی که نامه ی اعمالشان به دست چپ و از پشت سر به آنان واگذار گردد، گویند ای کاش این کتاب به دست من داده نمی شد.»^{۲۱۲}

۶۴. حضور عمل

«روزی که هر شخص، هر کار نیکو کرده همه را در پیش روی خود حاضر بیند و آن چه بد کرده آرزو کند: ای کاش میان او و کار بدش به مسافتی دور جدایی بود. خداوند شما را از کیفر خود می ترساند که او در حق بندگان بسی مهربان است.»^{۲۱۳}

۶۵. پرسش

قیامت روزی است که از همه ی خلائق سؤال می شود.^{۲۱۴}

^{۲۰۹} طه/۱۲۵.

^{۲۱۰} تکویر/۱۰.

^{۲۱۱} کهف/۴۹.

^{۲۱۲} حاقه/۱۹ و ۲۵.

^{۲۱۳} آل عمران/۳۰.

^{۲۱۴} اعراف/۶.

۶۶. ادای شهادت

قیامت روزی است که در آن پیامبران، امامان، اعضا و جوارح از قبیل چشم، گوش، پوست بدن و... به ادای شهادت خواهند پرداخت و انسان را در محضر جهانیان رسوا خواهند کرد.

۶۷. حساب

به قیامت «یوم الحساب» نیز اطلاق شده است. گرچه خداوند همیشه حسابرس است و «حسیب» از نام‌های مقدس او می باشد، ولی در قیامت که روز حساب است این نام مقدس به ظهور کامل می رسد.^{۲۱۵}

۶۸. وزن

«و در آن روز، میزان سنجش [اعمال] حق است».^{۲۱۶} «و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم».^{۲۱۷} «... در نتیجه اعمالشان تباه گردید، و روز قیامت برای کافران قدر و ارزشی نخواهیم نهاد».^{۲۱۸}

۶۹. حکم

«آیا خدا نیکوترین داوران نیست؟».^{۲۱۹} «در روز قیامت به حق و قسط و عدل حکم می کند».^{۲۲۰}

۷۰. قطع پیوندها

روز قیامت، روز قطع ارتباط ها است. روزی که هیچ کس کمترین کمکی به دوستش نمی کند و از هیچ طرف یاری و حمایت نمی شود.^{۲۲۱} در این روز همه ی اسباب و وسیله ها قطع است.^{۲۲۲} همه نقشه ها و حيله گری ها در آن روز نقش بر آب است.^{۲۲۳} رابطه های خویشاوندی گسسته است^{۲۲۴} و حتی برادر از برادر می گریزد.^{۲۲۵} همچنین دوست گرم از حال دوست گرم دیگر نمی پرسد.^{۲۲۶}

^{۲۱۵} . ص/۵۳، انعام/۶۲ و....

^{۲۱۶} . اعراف/۸.

^{۲۱۷} . انبیاء/۴۷.

^{۲۱۸} . کهف/۱۰۵.

^{۲۱۹} . تین/۸.

^{۲۲۰} . بقره/۱۱۳.

^{۲۲۱} . دخان/۴۱.

^{۲۲۲} . بقره/۱۶۶.

^{۲۲۳} . طور/۴۶.

^{۲۲۴} . مؤمنون/۱۰۱.

^{۲۲۵} . عبس/۳۴.

^{۲۲۶} . معارج/۱۰.

بنابراین، تنها چیزی که همراه انسان و نجات بخش اوست و به درد او می خورد کردار اوست؛ اگر کردار کسی، اعمّ از عقاید، اخلاق و اعمال، خالص و سالم بود او را از آسیب قیامت سالم نگه می دارد و گرنه نه، تنها کردار ناسالم به حال انسان سودمند نیست، بلکه انسان را در بند خود گرفتار می کند.^{۲۳۷}

۷۱. جدایی

قیامت روز جدایی (یوم الفصل) است. در این روز پرهیزکاران از تبه کاران جدا شده و از آن ها تمایز می یابند. انسان ها در دنیا همه با هم و به ظاهر در یک شکل و قیافه زندگی می کنند، اما در قیامت روزی که همه یک جا گرد می آیند بدان از نیکان جدا می شوند.^{۲۳۸}

۷۲. فتح

«بگو روز فتح، ایمان آنان که کافر بودند سود نبخشد و به آنان با نظر لطف و رحمت ننگرند».^{۲۳۹}

۷۳. سودمند نبودن مال و فرزند

انسان نوعاً کارهای مهم و مشکلات اساسی و پیچیده‌ی دنیوی را با پول و نیروی انسانی هم چون فرزند، دوست، اقوام و... حلّ و فصل می کند، لیکن در آخرت هیچ یک از این ها سودبخش نیست و گِرهی را نمی گشاید.^{۲۴۰}

۷۴. سودمند نبودن معذرت

«روزی که ستمگران را پوزش طلبی شان سود نمی دهد، و برای آنان لعنت است، و برایشان بد عاقبتی آن سرای است».^{۲۴۱}

۷۵. رد خواهش

قیامت روزی است که نه دوستی و سفارش در آن سودمند است و نه خواهش و خواهش گری و نه خرید و فروش در کار است.^{۲۴۲}

^{۲۳۷} . مدثر/۳۸.

^{۲۳۸} . دخان/۴۰.

^{۲۳۹} . سجده/۲۹.

^{۲۴۰} . شعراء/۸۹-۸۸.

^{۲۴۱} . غافر/۵۲.

^{۲۴۲} . بقره/۴۸.

۷۶. ممنوعیت سخن^{۲۳۳}

حمّاد بن عثمان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم درباره‌ی آیه‌ی «و لا یؤذن لهم فیعتذرون» می‌فرمود: حق تعالی بالاتر، عادل‌تر و بزرگ‌تر از آن است که برای بنده‌ی وی عذری باشد و نگذارد او عذرخواهی کند، ولی عبّد چنان زمین‌گیر و مفلوج است که عذری برای او نیست.

و به تعبیر دیگر جای عذری باقی نخواهد بود (سالبه به انتفای موضوع). او کاملاً از نظر دلیل و برهان زمین‌گیر و عاجز است. پس عذری ندارد تا آن را بازگو کند.^{۲۳۴}

۷۷. غبن

قیامت را «یوم التّغابن» می‌نامند؛ زیرا در آن روز روشن خواهد شد چه کسانی در تجارت خود دچار غبن، زیان و خسران گشته‌اند.^{۲۳۵}

۷۸. حسرت

روز حسرت «یوم الحسرة» روزی است که انسان بر گذشته‌ی خود افسوس می‌خورد و از کردار خویش سخت پشیمان می‌گردد.^{۲۳۶}

۷۹. گاز گرفتن دست

قرآن از روزی خبر می‌دهد که تبه‌کار از حسرت تباهی عمر دست خود را گاز می‌گیرد.^{۲۳۷}

۸۰. رو سفیدی و رو سیاهی

روزی بیاید که گروه مؤمنان رو سفید و گروه بدکرداران رو سیاه باشند.^{۲۳۸}

گفتنی است که کردار انسان در زندگی دنیا موجب سفیدرویی یا سیاه‌رویی اخروی او است؛ چنان‌که در محاورات عرفی نیز مرسوم است کسی که کار را شایسته و برجسته انجام دهد می‌گویند: موجب رو سفیدی است و اگر کار ناشایست و زشت انجام دهد می‌گویند: کار او مایه‌ی سرافکندگی و رو سیاهی گشته است.

^{۲۳۳} .مرسلات/۳۶.

^{۲۳۴} .کافی، ج ۸، ص ۱۷۸.

^{۲۳۵} .تغابن/۹.

^{۲۳۶} .حاقه/۵۰.

^{۲۳۷} .فرقان/۲۷.

^{۲۳۸} .آل عمران/۱۰۶.

۸۱. جاودانگی

روز جاودان «یوم الخلود» روزی است که خدای سبحان به پارسایان، نوید بهشت جاودان می دهد. از این رو فرشتگان می گویند: به سلامت وارد بهشت شوید. امروز، روز جاودانی است.^{۲۳۹}

۸۲. بقا

دنیا و آن چه در آن است فانی و نابود می شود، ولی امور اخروی دایمی و همیشگی است.^{۲۴۰}

۸۳. مأوا (جایگاه)

روزی که جایگاه و مسکن انسان و سرنوشت او را معین می کنند؛ انسان نیکوکار در بهشت مأوا می گزیند، پس جایگاه او همان بهشت است و تبه کاران در دوزخ ساکن می شوند.^{۲۴۱}

۸۴. مآب (بازگشت)

«آن روز روز حق است. پس هر که خواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود بجوید».^{۲۴۲}
اَوْب همانند رجوع، بازگشت مسافر به مبدأ اصلی است. انسانی که از اوست به سوی او باز می گردد.

۸۵. فرجام

روزی که انسان ها بهشتی یا جهنمی می شوند.^{۲۴۳}

۸۶. مسابقه

و سبقت گیرندگان مقدم اند، آنان، مقربان اند.^{۲۴۴}

تذکر: اصل مسابقه و استباق در دنیا است؛ زیرا «سابقوا إلى مغفرة»^{۲۴۵}، «فاستبقوا الخیرات»^{۲۴۶} و مانند آن در دنیا است، ولی روز دریافت جایزه ی برندگان مسابقه قیامت است.

^{۲۳۹} . ق/ ۳۴.

^{۲۴۰} . رحمن/ ۲۷.

^{۲۴۱} . نازعات/ ۳۹ و ۴۱.

^{۲۴۲} . نبأ/ ۳۹.

^{۲۴۳} . بقره/ ۲۸۵.

^{۲۴۴} . واقعه/ ۱۱-۱۰.

^{۲۴۵} . حدید/ ۲۱.

^{۲۴۶} . مائده/ ۴۸.

۸۷. منافسه (پیشی گرفتن)

باده ای که مُهر آن، مُشک است، و در این نعمت ها مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند. همان طور که درباره ی مسابقه گفته شد، اصل منافسه یعنی جلو افتادن برای گرفتن شیئی نفیس، یا به نفس افتادن برای تقدّم در رتبه در دنیا است، لیکن روز دریافت جایزه ی برندگان در منافسه، قیامت است.^{۲۴۷}

۸۸. سود بخشی برای راست گویان

«قیامت روزی است که راستی به حال راست گویان سودمند خواهد بود. برای آنان بهشت‌هایی است که از زیر درختانش نهرها جاری است که در آن از نعمت همیشگی برخوردارند. خداوند از آنان خشنود و آنان از خداوند خشنودند. این است پیروزی و سعادت بزرگ».^{۲۴۸}

۸۹. تجسم نور ایمان

قرآن حکیم، فلسفه نورانیت مؤمن در قیامت و تاریکی تبه کار را در قالب گفت و گویی پندآموز تشریح و نکات برجسته‌ای را خاطرنشان ساخته، می فرماید:

«روزی که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راست شان شتابان حرکت می کند و به آنان می گف ویند: بشارت بر شما امروز به باغ‌هایی از بهشت که نهرها زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهید ماند و این پیروزی بزرگی است».^{۲۴۹}

«روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: نظری به ما بیفکنید، یا فرصت دهید تا از نور شما پرتوی بگیریم. به آنان گفته می شود به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید. در این هنگام دیواری میان آنان زده می شود که دری دارد. درونش رحمت است و برونش عذاب».^{۲۵۰}

۹۰. نوید

روز قیامت برای مؤمنان روز نوید، مژده و خرسندی است.^{۲۵۱}

^{۲۴۷} . مطففین/۲۶.

^{۲۴۸} . مائده/۱۱۹.

^{۲۴۹} . حدید/۱۲.

^{۲۵۰} . همان/۱۳.

^{۲۵۱} . بروج/۲.

۹۱. محیط (احاطه کننده)

عذاب های آخرت از یک سو و یک جهت نیست، بلکه همه جانبه و از هر سو می باشد. از این رو قرآن کریم از روزی که چنان عذاب فراگیر پدید می آید به عنوان «محیط» یاد کرده است و می فرماید: «بر شما از عذاب روزی می ترسم که از هر طرف شما را احاطه می کند». ^{۲۵۲} البتّه احاطه ی عذاب، بر اثر احاطه گناهان است. ^{۲۵۳}

۹۲. مرصاد (کمین گاه)

قیامت روزی است که نخست خداوند در کمین گاه است ^{۲۵۴}، و سپس جهنّم در کمین بدکاران قرار گرفته است. ^{۲۵۵}

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مرصاد، پلی بر روی صراط است که هیچ کس به سبب ظلمی که به دیگری کرده از آن عبور نمی کند». ^{۲۵۶}

۹۳. قصاص

قصاص گرچه در ظرف زندگی دنیا ممکن است اجرا نشود، لیکن روز قیامت ظرف اجرای کامل آن است. ^{۲۵۷}

۹۴. آزمایش به آتش

«می پرسند: روز جزا کی خواهد بود؟ به آنان بگو: روزی خواهد بود که ایشان را به آتش دوزخ بیازمایند و گویند بچشید. این، همان عذابی است که درباره ی آن شتاب داشتید. کسانی که از روی بی مایگی، گمان و دروغ، قیامت و معاد را به استهزا می گیرند و این روز نزدیک را فراموش می کنند و در دوزخ در بوته ی فتنه و آزمون قرار می گیرند و می گدازند. آن گاه به ایشان گویند: بچشید نتیجه کردار و منطق کذب خود را». ^{۲۵۸}

۹۵. سخت درافکندن به آتش

«در آن روز گنه کاران را سخت به آتش دوزخ درافکنند و به آنان گویند: این، همان آتشی است که شما آن را تکذیب می کردید. آیا این آتش هم به نظرتان سحر است یا آن که هنوز چشم بصیرت باز نمی کنید؟». ^{۲۵۹}

^{۲۵۲} . هود/۸۴

^{۲۵۳} . بقره/۸۱

^{۲۵۴} . فجر/۱۴

^{۲۵۵} . نبأ/۲۱

^{۲۵۶} . بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۴

^{۲۵۷} «القصاص هناك شديد، ليس هو جرحاً بالمُدى ولا ضرباً بالسَّياط، ولكنّه ما يُستَصغَر ذلك معه»: نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

^{۲۵۸} . ذاریات/۱۴-۱۲

^{۲۵۹} . طور/۱۵-۱۳

۹۶. گداخته شدن

قرآن درباره‌ی زراندوزان از خدا بی خبر و پول پرستان مغرور و مست، از قیامت به عنوان «روز داغ کردن» نام برده است و می فرماید: «آنان که طلا و نقره را ذخیره و پنهان (گنجینه) می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند به مجازات دردناک بشارت ده. در آن روز، که سگه های طلا و نقره را در آتش جهنم تافته و داغ کرده و با آن ها صورت ها، پهلوها و پشت هایشان را داغ کنند. به آنان می گویند: این، همان چیزی است که برای خود گنجینه ساختید. پس بچشید چیزی را که برای خود اندوختید».^{۲۶۰}

۹۷. کشیده شدن به صورت در آتش

یکی از رخدادهای قیامت آن است که تبه کاران را به صورت در آتش می کشند.^{۲۶۱}

۹۸. قرار (آرامش و پایداری)

و در حقیقت آن آخرت است که سرای پایدار است.^{۲۶۲}

تذکر: منطقه ی طبیعت نه آرام می شود و نه هدف بی قراران و متحرکان است، «دارالقرار» که همان دارالطمانینه است حتماً فرا طبیعت است؛ زیرا نشئه حرکت، هرگز محل قرار نخواهد بود.

۹۹. ملاقات

روز ملاقات و برخورد همگان (یوم التلاق) یا روزی که آسمان و زمین برخورد دارد.

به نظر استاد علامه ی طباطبائی رحمته الله در میان معانی یاد شده لطیف ترین معنا آن است که بگوییم در قیامت، خالق و مخلوق تلاقی دارند و همه به لقاء الله می رسند.^{۲۶۳}

^{۲۶۰} . توبه/۳۵.

^{۲۶۱} . قمر/۴۸.

^{۲۶۲} . غافر/۳۹.

^{۲۶۳} . کهف/۱۱۰.

بخش دهم:

سؤال

در قیامت

روز پرسش عمومی

سؤال روز قیامت قانونی کلی است که شامل پیامبران و عموم مردم می شود: «قطعاً ما از مردمی که پیامبران را به سوی آنان فرستادیم پرسش خواهیم کرد و از پیامبران نیز می پرسیم و مسلماً کردار همه را از روی علم خود برای آنان شرح خواهیم داد. ما هنگام ارتکاب آن ها غایب نبودیم، بلکه همه ی اعمال آنان را زیر نظر داشتیم».^{۲۶۴} بنابراین، همه پیامبران، پیشوایان، پارسایان و مردم مسؤولند.

موارد سؤال

ولایت علی علیه السلام

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در روز قیامت وقتی بر جهنم، صراط استوار گردد هیچ کس حق عبور ندارد، مگر این که با او جواز ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام باشد و این است معنای آیه ی «وَقَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مُسْئِلُونَ»؛ یعنی از ولایت علی بن ابی طالب سؤال می شود».^{۲۶۵}

عمر، جوانی، مال و محبت اهل بیت علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «در روز قیامت هیچ کس قدم از قدم بر نمی دارد تا به چهار پرسش پاسخ دهد: از عمر او سؤال می شود در چه چیز فانی کرده؛ جوانی را در چه چیز صرف کرده، مالش را از کجا به دست آورده و در کجا خرج کرده و از دوستی اهل بیت علیهم السلام سؤال می شود».^{۲۶۶}

بندگان، شهرها، چهارپایان و ...

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «از خدا حتی درباره ی بندگان و شهرهای او پروا داشته باشید؛ زیرا شما مورد سؤال خواهید بود حتی از شهرها [آبادگر بودید یا خرابکار؟] و از چهارپایان [با آن ها چه کردید؟، اذیت و آزار یا رفاه و آسایش؟]».^{۲۶۷}

^{۲۶۴} . اعراف/۶.

^{۲۶۵} . بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۷.

^{۲۶۶} . همان، ج ۷، ص ۲۵۸.

^{۲۶۷} . نهج البلاغه، خ ۱۶۷.

نعمت های پروردگار

«در آن روز همه‌ی شما از نعمت هایی که پروردگار به شما ارزانی داشت سؤال خواهید شد».^{۲۶۸} که آیا در راه حق هزینه کردید یا در راه باطل؟ از مجرای حق به دست آوردید یا از راه ستم و زور؟ از غذا و آب زلال و سرد، از طعام های گوناگون و از همه مهم تر از نعمت توحید، نبوت، ولایت و حبّ اهل بیت سؤال می شود.

دعوت پیامبران

«در روز قیامت خداوند به مردم ندا می دهد که رسولان حق را چگونه پاسخ دادید؟ دعوتشان را پذیرفتید و اطاعت کردید یا مخالفت و عصیان ورزیدید؟ پس آن روز راه هر گونه عذر و سخن بر تبه کاران مسدود می شود و از هول عذاب هیچ پرسش و پاسخی ندارند».^{۲۶۹}

دختران زنده به گور شده

فرهنگ برخی طوایف عرب جاهلی چنین بود که هرگاه به یکی از آنان مژده تود دختر داده می شد صورتش از شدت خشم سیاه می گشت و از قبیله ی خود متواری می شد و با خود می اندیشید که دختر را با خواری و ذلت نگهداری کند یا او را زنده به گور سازد.^{۲۷۰} اما اسلام با این فرهنگ غلط شدیداً به مبارزه برخاست و پیامبر اسلام ﷺ برای مبارزه با آن نقش اساسی و عمده ایفا فرمود؛ چنان که به وجود مقدس حضرت فاطمه علیها السلام بی اندازه احترام می گذاشت، دستش را می بوسید و هنگام رفتن به سفر و هنگام بازگشت به دیدارش می شتافت.

امام صادق علیها السلام می فرماید: دختران، از قبیل عمل صالح و حسنه به شمار می روند و پسران نعمت اند؛ حسنه و عمل صالح دارای ثواب است، اما نعمت، مورد سؤال قرار می گیرد.^{۲۷۱} سپس فرمود: هنگامی که بشارت توگد فاطمه علیها السلام را به پیامبر ﷺ دادند، به چهره های اصحابش نگریست و چون آثار فرهنگ غلط جاهلی را در آنان مشاهده کرد، فرمود: این چه حالتی است که در شما می نگریم؟! فاطمه علیها السلام دسته گلی است که او را می بویم و روزی او نیز بر خدا است.^{۲۷۲}

^{۲۶۸} . تکاثر ۸/

^{۲۶۹} . قصص ۶۶-۶۵.

^{۲۷۰} . نحل ۵۹-۵۸.

^{۲۷۱} . وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۷.

^{۲۷۲} . همان، ص ۳۶۵.

بخش یازدهم:

گواهان

رستاخیز

گواهی پیامبر اسلام ﷺ

ذات اقدس خداوند به همه ی اندیشه و کردار آشکار و پنهان بشر آگاه است. بنابراین، روزی این راز پنهان را آشکار می سازد.^{۲۷۳}

آشکارسازی راز، گاهی در دنیا و به وسیله ی آزمون است؛ نظیر آن چه بنی اسرائیل در جریان قتل انسانی آن را کتمان کردند و خداوند در آزمونی آن را آشکار ساخت.^{۲۷۴} گاهی نیز اسرار مکتوم را در روز واپسین آشکار می کند؛ روزی که همه ی پرده ها کنار می رود. در این روز افزون بر این که اعمال انسان روشن و نیز چهره و اعضای او همه گواهی می دهند، پیامبران علیهم السلام شاهدند و پیامبر اسلام ﷺ نیز گواه و شاهد بر همه است.^{۲۷۵}

بنابراین، هر امتی شاهی دارد و پیامبر اسلام ﷺ شاهد بر امت خود و بر امت های گذشته است. بلکه می توان گفت آن حضرت شهید شاهدان و مشهود علیم است؛ زیرا تمام شؤون همه ی افراد بشر مشهود او، و کردارشان نزد او حاضر است و او بر همه ی مخلوق ها به عنایت الهی احاطه علمی دارد.

معنای گواهی

بنابراین، منظور از شهادت این نیست که پیامبر ﷺ عده ای را تصدیق و گروهی را تکذیب کند، بلکه مقصود آن است که عقاید، اخلاق و اعمال هر امت را با عمل پیامبر آن امت می سنجند.

آرزوی تبه کاران در قیامت

* کافران و عصیان گران، در قیامت آرزو می کنند که ای کاش با زمین اطراف یکسان و هموار می شدند.^{۲۷۶}

* ای کاش ما به اندازه زمین یا دو برابر آن چه در روی زمین است دارای گنج و طلا بودیم و همه را فدیة می دادیم و از عذاب نجات پیدا می کردیم.^{۲۷۷}

* آرزو می کنند، ای کاش ما خاک بودیم.^{۲۷۸}

* می گویند: ای کاش کسی به ما نوری می بخشید.^{۲۷۹}

^{۲۷۳}. نور/۲۹.

^{۲۷۴}. بقره/۷۲.

^{۲۷۵}. نحل/۸۹.

^{۲۷۶}. نساء/۴۲.

^{۲۷۷}. مائده/۳۶.

^{۲۷۸}. نبأ/۴۰.

^{۲۷۹}. حدید/۱۳.

گواه بودن اهل بیت علیهم السلام

«برای خدا حق جهاد او را به جای آورید. او شما را به دین خود سرافراز کرده و درمقام تکلیف بر شما مشقت و رنج نهاده است. آیین اسلام مانند آیین پدر شما ابراهیم خلیل علیه السلام است، که خدا از پیش، شما امت را درصحنه او و در این قرآن مسلمان نامیده، تا رسول برای شما و شما برای سایر خلق گواه باشید. پس نماز به پا دارید و به مستحقان زکات بدهید و به خدا متوسل شوید که او پادشاه، مولا، نگهبان، حافظ و ناصر شماست و نیکو ناصر و مولایی است»^{۲۸۰}.

در ذیل این آیه روایات فراوانی درباره‌ی گواه بودن پیامبر و ائمه علیهم السلام وجود دارد؛ مانند:

* «امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گواه بر ما است در آن چه از جانب خدا به ما رسانده و ما گواهان مردم در روز قیامتیم، پس کسی که روز قیامت را تصدیق کند او را تصدیق خواهیم کرد و کسی که آن را تکذیب کند تکذیبش خواهیم کرد»^{۲۸۱}.

گواهان تکوینی

در قیامت، علایم و آثار تکوینی گواه بر کردار انسان است؛ وقتی چهره انسان نشان و اثر جرم داشته باشد دیگر نیازی به گواه خواهی نیست و بی وقفه و بلافاصله دستور می‌رسد موی پیشانی و سر او با پاهایش را گرفته، در آتش بیندازید^{۲۸۲}.

گواه همراه

قرآن می فرماید: «و جاءت کل نفس معها سائق و شهید»^{۲۸۳}. برخی از مفسران، می نویسند، هر کسی را فرشته‌ای برای حساب به محشر می کشاند و فرشته‌ای بر نیک و بدش گواهی می دهد؛ چنان که از برخی روایات نیز استفاده می شود.

گواهی اندام ها

اعضا و جوارح انسان به عنوان شاهد به حساب می آیند و در صحنه ی قیامت به ادای شهادت می پردازند.

^{۲۸۰}. حج/۷۸.

^{۲۸۱}. کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

^{۲۸۲}. رحمن/۴۱.

^{۲۸۳}. قی/۲۱.

امام باقر علیه السلام می فرماید: جوارح انسان مؤمن علیه او شهادت نخواهند داد. همانا جوارح کسی علیه او شهادت می دهند که عذاب الهی درباره او حتمی باشد؛ زیرا مؤمن نامه کردارش به دست راستش داده می شود.^{۲۸۴}

شهادت علیه دروغ گویان

«تبه کاران چون به دوزخ نزدیک شوند، گوش، چشم ها و پوست ها بر کرده هایشان گواهی دهند. آنان به اعضا و پوست بدن گویند: چگونه بر کردار ما شهادت دادید؟ پوست و اعضای بدن در پاسخ گویند: خدایی که همه ی موجودات را به نطق آورد ما را نیز گویا کرد. او شما را نخستین بار بیافرید و باز به سوی او باز می گردید. شما که اعمال زشت خود را پنهان می داشتید برای این نبود که گوش و چشم ها و پوست بدن هایتان امروز شهادت ندهند، بلکه گناه را پنهان می کردید، بدین گمان که بیشتر کارهای زشتی که پنهان می کنید از خدا هم پنهان است و بر آن آگاه نیست».^{۲۸۵}

در قیامت وقتی اعمال گروهی بدان ها عرضه می شود با انکار گویند: ما هیچ یک از این ها را انجام نداده ایم. در این حال فرشتگانی که مأمور نوشتن اعمالشان بودند علیه آنان گواهی می دهند. امام صادق علیه السلام می فرماید: پس آنان به خداوند گویند: اینها فرشتگان تو هستند و به سود تو گواهی می دهند. آن گاه به خدا سوگند یاد می کنند که چنین کرداری انجام نداده اند.

این گروه، کسانی هستند که حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام (ولایت) را غصب کردند. در این هنگام خداوند بر زبان هایشان مُهر سکوت می گذارد و زبان هایشان را گویا می سازد.

^{۲۸۴}. کافی، ج ۲، ص ۳۱.

^{۲۸۵}. فصلت/۲۳-۲۱.

بخش دوازدهم:

نامه اعمال

چگونگی کتابت اعمال

نامه اعمال به معنای دفتر و کتاب دنیایی که کردار انسان در آن نگارش یابد نیست. در آیات قیامت سخن از کتابت اعمال است و کتابت به معنای ثبت کردن است. نوشتن یکی از مصادیق ثبت کردن است. از این رو شامل خاطرات و اندیشه های انسان نیز می گردد و حتی درجات اخلاص نیز ثبت می گردد و این معنا از آیات دیگر نیز استفاده می شود.

پس کتابت اعمال به معنای ثبت عین عمل است و در آخرت، آدمی در کارنامه خود عین عمل را مشاهده می کند.^{۲۸۶}

سه نوع کتاب در قیامت

به نظر علامه طباطبائی رحمته الله علیه از ظاهر آیات قرآن کریم چنین به دست می آید که در قیامت سه کتاب وجود دارد.

۱. کتابی که مربوط به همه انسان ها می باشد.^{۲۸۷}
۲. کتابی که کردار هر امت در آن ثبت می شود: «كُلُّ أُمَّةٍ تَدْعِي إِلَى كِتَابِهَا»^{۲۸۸}؛ هر امتی به نامه ی اعمالش خوانده می شود.
۳. کتابی که ویژه هر انسان است: «و كَلَّ إِنْسَانٌ أَلْزَمْنَهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نَخْرَجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا».^{۲۸۹}

فرشتگان از لوح محفوظ نسخه برداری می کنند

هم چنین، علامه طباطبائی رحمته الله علیه ذیل جمله ی «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^{۲۹۰} می گوید:

کردار انسان، در یک اصل و کتابی ثبت است که فرشتگان از روی آن اصل و کتاب، نسخه برداری و نقل می کنند. بنابراین، نامه ی اعمال بخشی از لوح محفوظ است و فرشتگان، اعمال انسان را با آن چه در لوح محفوظ است مقابله و تطبیق می کنند؛ در نتیجه، استنساخ به معنای کتابت و نوشتن نیست؛ چنان که برخی مفسران پنداشته اند؛ چنان که این معنا از امام صادق علیه السلام و از ابن عباس روایت شده است.^{۲۹۱}

^{۲۸۶}. «نامه اعمال در آن جا گذارده می شود. اما گنه کاران را خواهی دید که از آنچه در آن است ترسانند و می گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر این که آن را برشمرده و همه کردار خود را حاضر می بینند و پروردگارت به احدی ستم نمی کند. عمل هر کس تنها به نام خود او ثبت می شود»: کهف/۴۹.

^{۲۸۷}. همان.

^{۲۸۸}. جائیه/۲۸.

^{۲۸۹}. اسراء/۱۳.

^{۲۹۰}. «كُلُّ أُمَّةٍ تَدْعِي إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»: جائیه/۲۸-۲۹.

^{۲۹۱}. بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۷۲.

اعمال ما نزد پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام حاضر است

احادیثی که از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت: رسیده است، افق های تازه ای بر معارف الهی می گشاید: امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به سرزمین بی گیاهی فرود آمد و به یارانش فرمود: هیزم بیاورید. گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما در سرزمین بی گیاهی قرار گرفته ایم. فرمود: هر انسان به اندازه توان خویش هیزم بیاورد. هر یک از آنان به قدر توان هیزم فراهم کرد و در برابر پیامبر بر روی هم انباشت. پیامبر فرمود: این گونه، گناهان روی هم متراکم می گردد. پرهیزید از گناهان کوچک که هر چیزی طالبی دارد و طالب آن ها، آن چه را از پیش فرستاده و آن چه را باقی گذاشتند همه را می نویسد، و ما، همه آن ها را در «امام مبین»^{۲۹۲} ثبت کرده ایم.

در حدیث دیگر آمده است: چون آیه ی «و کلّ شیءٍ أحصیناه فی إمام مبین» بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، ابوبکر و عمر از جای خود برخاسته گفتند: یا رسول الله آیا امام مبین، تورات است؟ فرمود: نه. گفتند: آیا انجیل است؟ فرمود: نه. گفتند: قرآن است؟ فرمود: نه. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «امام مبین» این شخص است که حق تعالی علم هر چیزی را بر او برشمرده است.

ابن عباس گوید: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند امام مبین من هستم که حق را از باطل جدا می سازم و این دانشی است که از رسول خدا به وراثت برده ام»^{۲۹۳}.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، دانشی نیست جز این که خداوند آن را به من آموخت و من به علی علیه السلام آموختم. همه ی دانش ها را خداوند در وجود من برشمرد و من به هر دانشی که دست یازیدم در وجود امام پرهیزکاران علی علیه السلام گذاشته و به او آموختم.

بنابراین، پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام به عنوان انسان کامل، آینه علم خدا هستند و کردار مکتوب انسان ها با نسخه اصل که قلب امام و پیامبر است مقابله می شود.

فرشتگانی که بر ما فرود می آیند...

در روایتی آمده است: «حافظین»^{۲۹۴} دو فرشته ی موكل بر انسانند که هنگام نماز صبح حضور مؤمن خواهند آمد. در این هنگام، دو فرشته موكل ثبت اعمال شب، صعود خواهند کرد. وقتی خورشید غروب کرد دیگر بار دو

^{۲۹۲} . «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مَّبِينٍ»؛ ما مردگان را باز زنده کرده، کردار گذشته و آثار وجودی آینده ی آنان همه را در نامه ی اعمالشان ثبت گردانیده و در لوح محفوظ خدا آشکارا همه را به شمار آورده ایم: یس/۱۲.

^{۲۹۳} . بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۲۷.

^{۲۹۴} . «وَإِنْ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ، كَرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»؛ البته نگهبانان بر مراقبت احوال و اعمال شما مأمورند. آنان نویسندگان کردار شما و فرشتگان مقرب خدا هستند. شما هر چه کردید همه را می دانند: انفطار/۱۲-۱۰.

فرشته‌ی موکل بر ثبت اعمال شب، نازل خواهند شد و فرشتگان مُوکل بر روز با نامه اعمال انسان نزد پروردگار عروج خواهند کرد.

هماره کار آنان این چنین است تا وقت حضور مرگ، و چون اجل انسان صالح فرا رسد گویند: خداوند از ناحیه ی ما به تو دوست و رفیق نیک، جزای خیر عنایت فرماید. چه فراوان کردار نیکی که به ما نشان دادی و چقدر سخن زیبا به ما شنواندی و چه اندازه در نشست های خوبی ما را حاضر گرداندی. پس ما هم در این روز [هنگام مرگ] تو را دوست داشته و شفیعان تو نزد پروردگارت خواهیم بود. اما اگر انسان، گنه کار باشد فرشتگان موکل خواهند گفت: خداوند به تو به عنوان دوست و رفیق بد کیفر بدهد. تو ما را اذیت کردی. چه فراوان کردار بدی را که به ما نشان دادی و چقدر گفتار زشت به ما شنواندی و چقدر مجالس بد ما را حاضر ساختی. ما هم در این روز [هنگام مرگ] برای تو به گونه ای خواهیم بود که ناخوش می داری و نزد پروردگارت [بر کارهای زشت تو] گواهی خواهیم داد.

فرشته ای که به ما مهلت می دهد...

پیامبر ﷺ فرمود: فرشته‌ای که کارهای نیک را ثبت می کند در طرف راست انسان و فرشته ای که اعمال بد را می نویسد در جانب چپ قرار گرفته است. فرشته طرف راست سِمَت فرماندهی بر فرشته جانب چپ دارد. پس وقتی انسان عمل شایسته ای انجام داد فرشته جانب راست ده برابر ثبت می کند و هر گاه کار ناشایستی کرد فرشته طرف راست به فرشته جانب چپ می گوید: هفت ساعت او را واگذار، شاید استغفار کند و تسبیح گوید.